

آشنائي با فرقه ضالۀ

بہائیت

مؤلف : علیرضا روزبهانی بروجردی

www.baharoom.com

حقيقت بهائيت مرکز بهائی پژوهی

فهرست مطالب

۰	فهرست مطالب
۸	مقدمه:
۱۰	فصل اول شیخیه
۱۱	شیخ احمد احسائی
۱۱	تحصیلات شیخ احمد
۱۳	شیخ احمد و دربار قاجار
۱۳	بهشت فروشی شیخ احمد
۱۴	نقطه جدائی و اختلاف با علماء
۱۶	شیخ و صاحب جواهر(ره)
۱۸	درگذشت شیخ احمد
۱۹	آراء خاص شیخ احمد
۱۹	معاد با جسم هور قلبیائی
۲۱	امامت و نقش ائمه در آفرینش
۲۲	نحوه حیات امام زمان
۲۲	تألیفات شیخ احمد احسائی
۲۳	سید کاظم رشتی(۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ ق.)
۲۵	ویژگیهای منفی سید کاظم

۲۵	دشمنی با علما
۲۶	همنوائی با دشمنان شیعه
۲۷	مرگ سید کاظم
۲۷	فرقه های شیخیه
۲۸	الف) شیخیه کرمانیه
۲۸	ب) شیخیه آذربایجان
۲۸	حجۃ الاسلامیه
۲۸	ثقة الاسلامیه
۲۸	احقاقیه
۲۹	اختلاف نظرات کرمانیها با آذربایجانیها
۲۹	مسأله رکن رابع
۳۱	فصل دوم: بابیه
۳۲	زندگی نامه سیدعلی محمد باب
۳۳	رفتارهای مرتاضانه
۳۳	حضور در شرکت تجاری ساسون
۳۴	سفر به کربلا
۳۴	بازگشت به شیراز
۳۵	حروف حی (نخستین یاران باب)
۳۷	اسامی حروف حی
۳۹	آغاز حرکت علی محمد شیرازی

۴۰	نخستین توبه
۴۱	سفر به اصفهان
۴۲	ادعا های مختلف
۴۲	ادعای مهدویت
۴۳	ادعای رسالت و نبوت و مظهریت
۴۹	محاکمه و مناظره باب در مجلس ولیعهد
۵۰	توبه نامه کتبی
۵۰	اعدام
۴۵	فتنه های بایبان در ایران
۴۵	فتنه مازندران (قلعه شیخ طبرسی)
۴۶	فتنه زنجان
۴۸	واقعه نیریز
۵۱	تهران (واقعه ترور ناصرالدین شاه قاجار)
۴۳	واقعه بدشت
۵۱	ترور شهید ثالث
۵۳	آثار باب
۵۳	عقاید و آراء باب
۵۵	رفتار بایبان در عراق
۵۶	جانشین باب
۵۷	۱) شیخ علی ترشیزی عظیم
۵۷	۲) میرزا یحیی صبح ازل

- ۵۹ نگاهی کوتاه به فرقه ازلیه
- ۶۰ ۳) میرزا حسینعلی نوری
- ۶۱ من یظهره الله موعود باب کیست؟
- ۶۴ فصل سوم بهائیت
- ۶۴ زندگی نامه میرزا حسینعلی بها
- ۶۶ حمایت سفیر روس چرا؟؟
- ۶۷ بهاءالله در بغداد
- ۶۷ از پیشکاری ازل تا ادعای خدائی
- ۶۹ سفر به استانبول
- ۷۰ تبعید و اقامت در عکا
- ۷۱ آثار بهاءالله
- ۷۱ عبدالبها (عباس افندی)
- ۷۳ سفر عبدالبها به اروپا و امریکا
- ۷۳ مرگ عبدالبها
- ۷۴ آثار عبدالبها
- ۷۵ شوقی افندی ربانی
- ۷۶ اولین و آخرین حلقه از سلسله ولایت امرالله
- ۷۷ وقایع دوره شوقی افندی
- ۷۸ میرزا احمد سهراب
- ۷۸ عبدالحسین تفتی آواره

۷۸	فضل الله صبحی مهتدی
۷۸	مرحوم میرزا حسن نیکو بروجردی
۷۸	مرحوم میرزا صالح اقتصاد مراغه ای
۷۹	مرگ شوقی
۷۹	تألیفات شوقی افندی
۸۱	فصل چهارم: نقدی بر اعتقادات بهائی
۸۳	. توحید
	نقد: ۸۳
۸۶	۲. نبوت
	بهائیت و خاتمیت پیامبر اسلام
۱۶۱	اذعان و اعتراف باب و بها به خاتمیت پیامبر
۸۷	۳. معاد (رستاخیز)
۸۹	فصل پنجم: تعالیم دوازده گانه بهائیت
۹۱	۱. تحری حقیقت
۹۳	۲. وحدت عالم انسانی
۹۶	۳. تشکیل دادگاه بین المللی
۹۶	۴. عدم مداخله در امور سیاسی
۹۹	۵. ترک تعصبات جاهلیه
۹۹	۶. تساوی حقوق زن و مرد
۱۰۱	فرزندان دختر و محرومیت از ارث پدری

- ۱۰۱ توهین به جنسیت زن
- ۱۰۲ نظر اسلام در باره این تساوی
- ۱۰۲ ۷. صلح عمومی
- ۱۰۳ ۸. تعدیل معیشت عمومی و رفع مشکلات اقتصادی
- ۱۰۳ ۹. جهان بشری محتاج نفثات روح القدس است
- ۱۰۵ ۱۰. تعلیم و تربیت عمومی و اجباری
- ۱۰۵ ۱۱. دین باید سبب الفت و محبت باشد
- ۱۰۷ ۱۳. دین باید مطابق علم و عقل باشد
- ۱۰۹ فصل ششم احکام بهائیت
- ۱۱۰ طهارت
- ۱۱۰ وضو
- ۱۱۱ نماز
- ۱۱۳ روزه
- ۱۱۳ حج
- ۱۱۳ حقوق
- ۱۱۴ ازدواج
- ۱۱۵ طلاق
- ۱۱۶ نمونه ای از حدود
- ۱۱۷ نمونه ای از کفارات

۱۱۷	تقویم
۱۱۷	ضیافات
۱۱۷	تعویض اثاثیه منزل هر نوزده سال یکبار
۱۱۸	جواز رباخواری
۱۱۸	کتمان عقیده
۱۲۰	فصل هفتم: نظام و تشکیلات اداری
۱۲۲	بیت العدل
۱۲۵	هیأت مشاورین قاره ای
۱۲۵	محافل روحانی ملی و محلی
۱۲۶	بیت العدل و بحران عدم مشروعیت
۱۲۹	فصل هشتم: بهائیت و سیاست
۱۳۱	الف) بهائیت و استعمار
۱۳۱	بهائیت و روسیه
۱۳۴	بهائیت و انگلیس
۱۳۵	نمونه‌هایی از وابستگی بهائیان به انگلستان ()
۱۳۶	بهائیت و اسرائیل
۱۴۱	ب) بهائیت و ایران
۱۴۱	بهائیت و رژیم پهلوی
۱۴۱	افزایش نفوذ بهائیان در ایران
۱۴۳	وزرای بهائی در دوره پهلوی

- ۱۴۴ ج) بهائیان و قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲
- ۱۴۵ بهائیان و جمهوری اسلامی
- ۱۴۶ فصل نهم : مروری بر برخی از ادله اثبات بهائیت
- ۱۴۹ نقد:
- ۱۵۴ دلیل واجدیت و ویژگیهای خاص انبیاء الهی
- ۱۵۶ دلیل احتجاج به آیه نگاری های باب و بهاء
- ۱۵۸ چند سوال از بهائیان
- Error! Bookmark not defined. استقامت
- ۱۵۹ استمرار فیض (فیض مقتضی)
- ۱۶۳ آیات قرآن کریم
- ۱۶۳ آیه پنجم سوره مبارکه سجده:
- ۱۶۴ آیه ۳۴ سوره اعراف
- ۱۶۵ روایات و احادیث اسلامی
- ۱۶۵ الف) حدیث لوح فاطمه (سلام الله علیها)
- ۱۶۶ نقد دلیل :
- ۱۶۷ ب) حدیث ظهور موعود در سنه ستین
- ۱۶۷ نقد دلیل :

مقدمه:

فرقه بهائیت طریقتی است که در اواسط قرن ۱۹ میلادی از بطن باییت ، زاده شد و باییت محصول اندیشه های ساختار شکن و البته بسیار بی بنیاد جوانی از علاقمندان نحله نوبنیاد شیخیه که او را سیدعلی محمد میخواندند بود

او در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ قمری در شهر شیراز در مقابل چشمان بهت زده یکی از شاگردان سید کاظم رشتی بنام ملا حسین بشرویه ای مدعی امری شد که هم زندگی دنیوی و حیات اخروی خود را به تباهی کشید و هم جمعیتی از مردم مظلوم ایران که فریفته او شدند را به نکبت کلمات دروغین و سخنان سراسر واهی خود گرفتار کرد

او ابتداء خود را باب امام زمان خواند و بعد با ادعای قائمیت خود را مهدی موعود خواند و با نگارش کتاب بیان که شریعت نامه ای او بود خود را از انبیا دانست و پس از کوتاه زمانی ، نعره انا ربکم الاعلی زد

و نه سال بعد از این تاریخ و دو سال بعد از آنکه باب به جوخه اعدام سپرده شد رندی از یارانش به نام میرزا حسین علی مازندرانی نوری که خود را بهاءالله نامیده بود آنگاه که در زندان تهران به جرم مشارکت(۱) در توطئه ترور ناصرالدینشاه زندانی بود از لا به لای کلمات مفهوم و نامفهوم سید باب عباراتی یافته و به مرور با حذف برادر خود میرزا یحیی نوری که سمت جانشینی باب را داشت خود را همان موعودی خواند که باب وعده آمدن او را بعد از دوهزار و یکسال یا هزار و پانصد و یازده سال پس از ظهور باب داده بود و اگرچه او هیچکدام از علائم و نشانه های آن را نداشت اما دروغش را چونان آئینی حقیقی به باور جمعی گمراه ساده لوح نشانند و بهائیت را در پس آئین هنوز نیم بند بابیه خلق کردند تا به مرادی که از بابیه داشتند و نرسیده بودند ، دست یابند و البته به گواهی مدارک

۱ البته بنا بر برخی شواهد رهبری این توطئه بر عهده وی بوده است

و اسناد تاریخی موجود کمک های بی دریغ و البته هدف دار استعمار گران روسی و انگلیسی از باب و بها سهم اصلی را در توسعه و ترویج تفکرات پوشالی آنها ایفا کرد

هرچند بهائیان هر اثری را که طریقت شبه دینی آنها را به نقد و چالش بکشد ردیه می نامند و صاحب اثر را متهم به بی دانشی، ناشکیبائی و بهائی ستیزی و... میکنند اما بنای ما در این اثر آشنا نمودن طالبان آگاهی، با اندیشه بهائی و نمایاندن راه و رسم اهل بهاء و نقدی بر ادعاهای این طریقت خواهد بود ما در این نوشتار از فرقه ای سخن خواهیم راند که :

تاریخش مملو از تاریکی و وابستگی است

آموزه هایش سراسر سفسطه و مغالطه های آشکار است، آموزه هائی عاریتی از اندیشه ها و ادیان حقه و باطله که: از تحری حقیقت میگوید اما گوشها را کر و چشم ها را کور میخواهد از تساوی حقوق زن و مرد می گوید اما آثار بازمانده از بنیانگذارش ثابت میکند که او هرگز به این ادعا اعتقادی نداشته است از وحدت عالم انسانی میگوید اما در پس این وحدت تنها به منافع خود می اندیشد و مروری بر تاریخ فرقه نشان میدهد که هرگز به دنبال ایجاد این وحدت میان حتی در میان پیروان خویش نبوده است و همواره میان اغنام الله نزاع و درگیری و انشعاب برقرار بوده و هست

احکام و حدودش تقلیدی کودکانه از احکام و حدود ادیان قبل خصوصاً اسلام است که از ارزش حقوقی آنها کاسته و به گونه ای غیر قابل باور متضاد و نارسا

در این مختصر در فصولی نه گانه بهائیت را از زوایای مختلف به تماشا می گذاریم و اطلاعاتی اگرچه مختصر را در اختیار مطالعه کنندگان خود، که قصد آشنائی با این فرقه را دارند قرار خواهیم داد نهایت آرزوی نگارنده از این نوشتار اعلان تبری از دشمنان حضرت « م ح م د » بن الحسن العسکری، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه می باشد

در انتها از مساعدتها و راهنمائیهای همه سروران ارجمند خصوصاً از مسئولین مربوطه در معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم و نیز حجج اسلام صالحی و فرمانیان کمال تشکر و امتنان را دارم

فصل اول:



مسلك نوظهور شیخیه گرچه هیچ ارتباطی از نقطه نظر اعتقادی با بابیت و بهائیت ندارد ارائه عقاید و آموزه هائی متفاوت و خارج از چهارچوبهای مقبول شیعی ، زمینه و بستر لازم فکری و فرهنگی را برای ادعای دروغین سید علی محمد شیرازی فراهم کرد.

سید علی محمد که بعثت ادعای باب بابیت که بعداً بهائیت برخراجه های آن بنا شد بر مذهب شیخ احسائی و از شاگردان سید کاظم رشتی رهبر وقت مسلك شیخیه بوده است و بنیان بسیاری از دعاوی اولیه خویش را بر آموزه های شیخیه نهاده است

و میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله نیز با توجه به اهمیت دعاوی این دوتن برای شکل گیری هسته اولیه نهضت منحرف و پوشالی بابیت شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را « نورین نیرین لقب میدهد و آنها را مبشران ظهور خودش و باب می خواند(۱) و نخستین گروندگان به بابیه همه از پیروان و طرفداران شیخیه بشمار میرفتند.. بنا براین ابتدا جریان شیخیه را مورد نقد و نظر قرار میدهیم

شیخ احمد احسائی

شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی در روستای مطیرفی واقع در استان الاحساء دیده به جهان گشود. . الاحساء در ساحل غربی خلیج فارس از قدیم الایام یکی از کانونهای تشیع بوده است که اکنون نیز اکثریت شیعیان عربستان در این استان سکونت دارند اجداد شیخ احمد بر طریقه اهل سنت و جماعت بودند و در محل دیگری سکونت داشتند تا آنکه یکی از آنها بنام شیخ داغر به دلیل اختلاف با پدرش ترک وطن نمود، و در «مطیرفی» که یکی از قراء «احساء» است، اقامت گزید. وی در این منطقه از مذهب اجدادی خود دل برید، و به مذهب شیعه اثنی عشری دل سپرد. ۲

تحصیلات شیخ احمد

۱ حسینعلی نوری بهاءالله ، ایقان نسخه الکترونیک ، کتابخانه جامع آثار بهائی حیفاً صفحه 43

۲ - محمد باقر نجفی - بهائیان - نشر مشعر - 1380 ص 17

احسائی دانش خویش اکتسابی را نمی داند بلکه خود را ملهم از ائمه معصومین و بهرمنند از دانش آنان معرفی میکند، اما بررسی تاریخ زندگی وی حکایت از تحصیلات رسمی او دارد در مکارم الآثار آمده است:

تحصیلات خود را با فراگیری قرآن نزد پدرش شیخ زین‌الدین احسائی آغاز کرد دروس مقدماتی متداول عصر خویش را در همان جا نزد عالمان محلی فرا گرفت و در سال ۱۱۸۶ چون در آن سامان (زادگاهش) کسی را برای رشد و هدایت نیافت راهی نجف و کربلا شد... (۱).

آقا محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی و سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء اساتید برجسته ای هستند که شیخ احمد از وجود آنها بهره ور شد و پس از ارائه شرحی بر کتاب «تبصرة المتعلمین علامه حلی» (۳) از جانب مرحوم آقا سید مهدی بحرالعلوم، مرحوم مبرور آقا سید علی صاحب ریاض، مرحوم مبرور شیخ جعفر بن شیخ خضر و... به اخذ درجه اجتهاد در روایت و درایت نائل گردید. احسائی علاوه بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی در سطوح مختلف داشته است

سفر شیخ به ایران

شیخ احمد احسائی، پس از شیوع بیماری وبا در عراق، به موطن خود بازگشت. و پس از ازدواج با مریم بنت خمیس آل عصری، چهار سال در بحرین اقامت کرد (۴) سپس در سال ۱۲۲۱ ق. به قصد زیارت عتبات به کربلا و نجف سفر کرد و سپس به قصد زیارت حضرت رضا، علیه‌السلام عازم خراسان گشت. در بین راه در یزد توقیفی کرد گرمی استقبال اهالی یزد دلیلی شد تا پس از بازگشت از مشهد، یزد را مسکن خویش قرار دهد، شهرت فراگیر شیخ از این شهر آغاز شد

۱. مکارم الآثار، محمدعلی حبیب‌آبادی، (۱۲۶۹ - ۱۳۵۵) اول اصفهان. ناشر: کمال، ۱۳۶۲ - ج ۴، ص ۱۱۳۵.

۲. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶، ص ۶۶۳.

۳. «تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین» کتابی است در فقه امامیه، که شرح های متعددی از جانب فقهای شیعه بر آن نگاشته و بسیاری نیز منتشر شده است. شرح شیخ احمد به نام «صراط الیقین» در مجموعه آثار شیخ: «جوامع الکلم» منتشر شده است. این شرح تنها شرح مبحث طهارت از کتاب «تبصرة المتعلمین» است.

۴. مکتب شیخی، هانری کرین، تهران، ۱۳۴۶، ترجمه دکتر فریدون بهمنیار ص ۲۸

پس از مدتی به دعوت فتحعلی شاه به تهران و چند ماهی درجوار شاه اقامت کرد به رغم تمام اکرامی که توسط شخص شاه و درباریان در حق شیخ اعمال میشد وی تهران را ترک کرد و به یزد بازگشت.

شیخ احمد و دربار قاجار

روابط میان شیخ احمد و دربار قاجار با روابطی که میان دربار و سایر علمای شیعه برقرار بوده است متفاوت است شیخ در نوشته‌های مختلفی که از خود بر جای نهاده است فتحعلیشاه را به نحوی متملقانه ستوده است شیخ در «رساله سلطانی» فتحعلیشاه قاجار را چنین می‌ستاید:

عزالمؤمنین و حامی المله والدين، طالب الحق واليقين، مسفرالملوین، و قره‌العین، و جامع کلّ زین، سلطان البرین و خاقان البحرین، حافظ الأمان و مارس أهل الإیمان، عالی القدر و الشان، و سامی الرقبه و المکان، السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان ابن الخاقان بن خاقان السلطان، فتحعلی شاه، شدالله عضده، و هزم الله به جنودالكافرين والمنافقين، و شردالله بما یمده من النصر جیوش المعتدین، و شید بنیان سلطنته بالإمداد والتحصین، و مدالله ظلال عزه و نصره علی جمیع المؤمنین، بحرمة المیامین و خیرالخلق أجمعین محمد و آلهالطاهرین - صلواالله علیهم أجمعین - آمین رب العالمین. (۱)

همین مطالب شاهی است که میتوان به صحت گفته‌های مرحوم تنکابنی اطمینان کرد که می‌نویسد: «شیخ احمد در هربلد مطاع و ممجد و سلطان عصر مرحوم فتحعلیشاه را با او نهایت خصوصیت ...» (۲) و به نتیجه‌ای رسید که مرحوم سید محمد باقر نجفی به آن رسیده است، وی در کتاب بهائیان می‌نویسد:

تمامی این اسناد تاریخی نشان می‌دهد که «تملق‌گویی» شیخ، نسبت به فتحعلیشاه و شاهزادگان قاجار یک شیوه همیشگی بوده است. (۳)

بهشت فروشی شایخ احمد

۱ «جوامع الکلم» جلد دوم، صفحه 244

۲. قصص العلماء ص 42

۳. بهائیان صفحه 31

در سال ۱۲۲۹ ق. در راه زیارت عتبات به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و شاهزاده محمدعلی میرزای دولتشاه حاکم کرمانشاهان روبرو گشت و به اصرار حاکم در کرمانشاه اقامت کرد.

میرزا محمد تنکابنی، در باره عمق ارادت شاهزاده محمد علی میرزا به شیخ داستان ذیل را نقل می‌کند که البته حاکی از رندی شیخ و شاید عمق ارادت شاهزاده است:

«در بعضی از ازمینه شیخ را قروضی پیدا شده بود. پس شاهزاده آزاده، محمدعلی میرزا به شیخ گفت که یک باب بهشت به من بفروش من هزار تومان بهتو می‌دهم که به قروض خود داده باشی. پس شیخ یک باب بهشت به او فروخت، و به خط خود وثیقه نوشته و آن را به خاتم خویش مختوم ساخته، به شاهزاده داد و هزار تومان از او گرفته و قروض خود را پرداخت.» (۱)

«شیخ عبدالرضا ابراهیمی آخرین رهبر شیخیه از اولاد کریم خان کرمانی، ضمن رساله کوتاهی که در رد کتاب «مزدوران استعمار در لباس مذهب»، اصل قضیه را انکار نکرده و می‌نویسد:

«شاید یک چیزی بوده و شاخ و برگ بر آن افزوده‌اند.» (۲) سپس با ذکر حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کوشد تا به توجیه این داستان بپردازد که: «هرکسی تطوع کند برای خداوند به نمازی در این روز (اول شعبان) پس به تحقیق به شاخه‌ای از درخت طوبی آویزان شده است ... هرکس تخفیف بدهد از تنگدستی از قرضش یا از آن کم کند، پس به تحقیق آویزان شده است به شاخه‌ای از آن...». مثلاً ذکر این حدیث یا امثال این حدیث در میان بوده و شاهزاده محمدعلی میرزا خواسته با ادای قرض شیخ به این ثواب برسد و قرض ایشان را پرداخته و اشخاصی امثال نویسنده کتاب «مزدوران»، شاخ و برگ برای آن درست کرده‌اند که شیخ بهشت فروخته...» (۳)

بهر تقدیر شیخ احمد پس از مرگ دولتشاه، در سال ۱۲۳۷ ق. عازم مشهد شد و در میانه راه چندی در قزوین توقف کرد.

نقطه جدائی و اختلاف با علماء

۱. «محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، علمیه اسلامیة، بیتا ص 36

۲. «پاسخ به کتاب مزدوران استعمار»، چاپخانه سعادت کرمان ص 51

۳. همان، ص 51

در قزوین به علت عقیده خاص شیخ در باب معاد جسمانی از جانب ملا محمد تقی برغانی، معروف به شهید ثالث، مورد تکفیر قرار گرفت که در پی آن جمعی از علما و بسیاری از مردم خود را از شیخ دور کردند، تلاش «شاهزاده رکن الدوله علینقی میرزا»، حاکم قزوین نیز برای آشتی دادن شیخ احمد و مرحوم برغانی نه تنها فایده‌ای در بر نداشت بلکه موجب انتشار هرچه بیشتر خبر این تکفیر شد شیخ احمد احسائی ناچار از قزوین به مشهد و سپس به یزد و از آنجا به اصفهان و کرمانشاه رفت ولی این بار در تمام شهرها با سردی از او استقبال شد، گرچه هنوز هم کما بیش از پایگاه مردمی برخوردار بود. اما انتشار خبر تکفیر از سوی برغانی به عنوان عالمی نامدار تأثیر خود را گذاشته و موجب نگرانی علما از وی و صدور فتاوی مشابیهی در کربلا و نجف شد! (۱)

ابوالقاسم خان ابراهیمی مینویسد :

« تا یکی دو سال بآخر حیات ایشان مانده بود و قضیه عجیبی پیش آمد و آن قضیه حکایت تکفیر شیخ بزرگوار بود که در شهر قزوین حادث شد و من در صدد ذکر جزئیات قضیه نیستم و صاحب قصص العلماء هم شرحی از مسموعات خود در این باره نوشته و فقط چیزی که مسلم است و قابل انکار نیست و از مجموع روایات مختلفه پیدا است همانا مسأله تکفیر است که قطعاً واقع شده و مرتکب اول آن مرحوم ملا محمد تقی برغانی معروف بشهید ثالث بود » (۲)

مکفرین شیخ

میرزا محمد باقر همدانی مؤسس فرقه شیخیه باقریه به برخی علمای شیعه مخالف شیخ احسائی اشاره میکند (۳) که عبارتند از:

۱. حاج ملا جعفر استرآبادی (۴) وی کتاب **حیاء الأرواح فی الرد علی الشیخ احمد البحرانی (الاحسائی) و**

اتباعه را در رد این فرقه نگاشته است (۵)

۲. ملا آقا دربندی؛ مؤلف کتب **خزائن الاصول و خزائن الاحکام (متوفی ۱۲۸۵ هـ. ق.) (۶)**

۱. «قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه»، ص 42

۲. فهرست»، ص 190

۳. میرزا محمد باقر خندق آبادی همدانی، الاجتناب 1308 هـ/ق بیقا، بیجا، ص 30

۴. بهائیان ص 70 به نقل از: «مظاهر الآثار»، نسخه خطی، ج 1، ص 1064.

۵. ر.ک. اعیان الشیعة، ج 4، ص: 85

۶. شرح حال وی در فهرس التراث، ج 2، ص: 166 آمده است

۳. سعید العلماء مازندرانی (۱)
۴. ملا محمد تقی قزوینی (شهید ثالث)، (متوفی ۱۲۶۴ ه. .)
۵. شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. .)^۲
۶. سید محمد مجاهد؛ نویسنده‌ی مناہل (متوفی ۱۲۴۲ ه. .)
۷. سید مهدی طباطبایی؛ فرزند نویسنده‌ی کتاب ریاض (متوفی ۱۲۶۰ ه. .)^۳
۸. شیخ محمد حسین؛ نویسنده‌ی فصول (متوفی ۱۲۶۱ ه. .)^۴
۹. سید ابراهیم قزوینی؛ مؤلف ضوابط (متوفی ۱۲۶۲ ه. .)^۵
۱۰. شیخ شریف العلماء (متوفی ۱۲۶۵ ه. .)^۶

شذیخ و صاحب جواهر (ره)

از حکایت هائی که علیه شیخ احمدنگاشته شده است ماجرای شیخ با مرحوم صاحب جواهر است :

«(شیخ احمد احسائی) می گفته است که من قطع به احادیث دارم و از نفس حدیث برای من قطع میشود که کلام امام است و حاجت به رجال و عنوان ندارم... مجملاً در وقتی از اوقات شیخ احمد به نجف رفت. شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام اگرچه فن او منحصر به فقه بود لیکن در محاجه و مجادله ید طولیایی داشت، به نحوی که غلبه بر او در غایت اشکال بود. پس شیخ محمد حسن خواست که این سخن را مکشوف کند که شیخ احمد از نفس عبارت می تواند که قطع کند که این کلام امام است یا نه، پس شیخ محمد حسن - رحمه الله علیه - حدیثی جعل کرد و کلمات مغلقه در آن مندرج ساخت که مفردات آن در نهایت حسن و مرکبات آن بیحاصل بود و آن حدیث مجعول را در کاغذی نوشت، آن ورق را کهنه کرد از مالیدن و بالای دود و غبار نگه داشت. پس آن را به نزد شیخ احمد برد و گفت: «حدیثی پیدا کرده ام شما ببینید که آن حدیث است یا نه و آیا معنی آن چیست؟» شیخ احمد آن را گرفت و مطالعه نمود و به شیخ محمد حسن گفت که این حدیث کلام

۱ قال الشیخ عباس القمی فی الکنی و الألقاب: کان من أجداء تلامیذ شریف العلماء، مسلماً فی الفقه و الأصول ر.ک. فہرس التراث، ج 2، ص: 150

۲ . «فہرسٹ»، ص 200

۳ . «قصص العلماء»، ص 44

۴ . «فہرسٹ»، ص 200

۵ . «فہرسٹ»، ص 200

۶ . «روضات الجنات»، ج 2، ص 126

امام است. پس آن را توجیهات بسیار کرد. پس شیخ محمدحسن آن ورقه را گرفت و بیرون رفت. و آن را پاره کرد!...» (۱)

سید جلال الدین آشتیانی ضمن اشاره به موقعیت شیخ احمد در اصفهان می نویسد: «شیخ احمد احسائی اگرچه معروف به زهد است و حاجی سبزواری در شأن او گفته است که علم او در مقابل علمای اصفهان نمودی نکرد ولی در زهد بی نظیر بود. لیکن از نحوه رفتار او معلوم می شود که مرد دنیاطلب و مریدباز بوده است و همچنین هوای نفس و توغل در دنیا او را به دنبال ریاست برانگیخت در شهرهای مختلف مسافرت نمود و آراء عجیب و غریب از خود ظاهر ساخت و حب نفس او را وادار کرد که در علم فلسفه و عرفان بدون تخصص و دیدن استاد وارد شود (۲)

تبصره

برای رعایت انصاف باید این نکته نیز مورد تذکر قرار گیرد که برخی از علما نیز نسبت به شیخ احمد احسائی نظر منفی نداشته و برای وی منزلتی نیز قائل بودند که از آن میان میتوان به افرادی نظیر کاشف الغطاء اشاره کرد او در باره شیخ احمد احسائی می نویسد:

« اختلاف مردم درباره شیخ احمد بین است کسانی که او را غالی (۳) دانسته و کسانی که او را از آنهایی که شأنی برای ائمه قائل نیستند میدانند ، میان آنها که قائل به رکنیت اویند و کسانی که قائل به کافر بودن اویند اما میانه روی بهترین کار است و حق آنست که او مردی از بزرگان علماء و عرفاء امامیه است ، آنگونه که ما از معاصرین او که مورد وثوق ما بوده و او را دیده اند ، شنیده ایم وی در نهایت ورع و زهد و پرتلاش در عبادت بوده است » (۴)

برخی دیگر از علما نیز مانند مرحوم میرزا محمدباقر خوانساری تفصیل داده و شیخ را از شیخیه جدا دانسته اند نظر وی درباره شیخ احمد احسائی چنین است :

۱ . قصص العلماء ، میرزا محمد تنکابنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه ، ص 54

۲ بهائیان سید محمد باقر نجفی ص 90 به نقل از شرح رساله المشاعر ملاصدرا، ص 29

۳ . آنانکه درباره ائمه غلو کرده و ایشان را تا حد الوهیت بالا میبرند

۴ . سید محمد حسین حسینی جلالی ، فهرس التراث، ج 2 انتشارات دلیل ما ، قم 1380، ص: 119

برترین حکیمان متأله و زبان عرفاء و سخنوران ، برگزیده روزگار ، و فیلسوف عصر ، آگاه به أسرار مبنای و معانی ، شیخ ما أحمد بن الشیخ زین الدین بن الشیخ ابراهیم الأحسانی البحرانی... (۱)

صاحب روضات درباره پیروان فرقه شیخیه نظر بسیار نامساعدی داشته است زیرا آنگاه که درباره شیخ رجب بررسی نوشته است ، رویه او و اتباعش را به خاطر تأویل، شدیداً خلاف اسلام خوانده و شیخیه را به لحاظ تأویل، اتباع اتباع شیخ رجب تلقی کرده است.

وی تداوم راه شیخ رجب را صریحاً در شیخیه و پشت سریه می داند. که درحقیقت: «آلت معطله تأویل هستند و هم فی الحقیقه أعمهوناًو در باره شیخیه می نویسد :

پیروان این جماعت که آلت معطله تأویل هستند در این اواخر پیدا شدند و در حقیقت از بسیاری از غلاة تندتر رفته اند... نام ایشان شیخیه و پشت سریه است و این کلمه از لغات فارسی است که آنرا بشیخ احمد بن زین الدین احسانی منسوب داشته اند و علت آن اینست که ایشان نماز جماعت را در پائین پای حرم حسینی میخوانند بخلاف منکرین خود یعنی فقهاء آن بقعه مبارکه که در بالای سر نماز می خوانند و ببالاسری مشهورند، این طایفه بمنزله نصاری هستند که درباره عیسی غلو کرده بتلیث قائل شده اند. شیخیه نیابت خاصه و بابیت حضرت حجة الله تعالی فرجه را برای خود قائل هستند (۲).

البته مرتضی مدرس چهاردهی، شیخ را نیز مشمول این جملات دانسته و در این باره مینویسد : درحقیقت فتوای مرحوم میرزا محمدباقر خوانساری درباره مرحوم شیخ احمد و شیخیه است که او را از جرگه سایر شیعیان جدا ساخته، و در ردیف غلات قرار داده است (۳).

درگذشت شیخ احمد

به هر حال احساسی همزمان با حمله وهابیون به عتبات از کربلا به مکه رفت و سپس از راه مکه عازم موطن خود گردید، (۱) اما در نزدیکی مدینه در سال ۱۲۴۱ ق. درگذشت (۲)، نبیل در تاریخ خود سالمرگ شیخ را این گونه بیان میکند :

1. روضات الجنات 1 : 88 - 89 .

۲ - روضات الجنات»، ج 3، ص 342

۳ - شیخگری و بابگری»، ص 65

وفات شیخ احمد احسائی در سال ۱۲۴۲ هجری اتفاق افتاد. مدت عمرش هشتاد و یکسال بود قبرش در مدینه منوره در قبرستان بقیع پشت دیوار مرقد حضرت رسول علیه السلام است (۳)

میرزا محمدباقر خوانساری صاحب کتاب روضات الجنات تاریخ فوت شیخ را ۱۲۴۳ هـ.ق، در ۹۰ سالگی ذکر می نماید. (۴)

آراء خاص شیخ احمد

شیخ احمد احسائی نقطه نظرات متعددی از خود در مباحث مختلف اعتقادی برجای گذاشته که الزاماً همه آنها مورد انکار عالمان شیعه نیست اما برخی از اندیشه های وی که مورد انتقاد و حتی صدور فتوای تکفیر ایشان قرار گرفته به شرح ذیل میباشد

معاد با جسم هور قلیائی

چالش برانگیز ترین عقیده شیخ احمد که مرحوم برغانی بواسطه آن به تکفیر شیخ فتوا داد همین بحث معاد است شیخ احمد احسائی تفسیری از جسم ارایه می دهد که نزد سایر عالمان شیعی مقبول نیست زیرا در نظر آنان معاد جسمانی این است که انسان در روز رستاخیز با همین بدن عنصری دنیوی بی هیچ تفاوتی به دنیا باز میگردد. در حالی که شیخ معتقد است بدن بعد از تصفیه از عناصر دنیوی عود میکند .

شیخ احمد پیرامون معاد جسمانی نظریه خود را چنین نگاه داشته است :

انسان دارای دو جسد است : یک قسم آن از عناصر زمانی تشکیل شده است و این بدن مانند لباس است که به بدن پوشیده شده و از بدن کنده میشود ، نه او را لذتی است و نه رنجی نه طاعتی و نه معصیتی آیا نمی بینی هنگامی که زید بیمار می شود تمام گوشتهای بدنش آب میشود و از آن گوشتها چیزی نمی ماند ، ولی زید فرق نمی کند، زید همان زید است و تو بالبداهه میدانی این همان زید عاصی است و از گناهانش چیزی کاسته نشده اگر گوشت های ذوب شده از زید بود(یعنی

۱ - دلیل المتحیرین ص ۵۲

۲ - موسوعه طبقات الفقهاء، ج 13، ص: 81

۳ - عبدالحمید اشراق خاوری . مطالع الانوار (تلخیص تاریخ ذبیل زرندي) مؤسسه ملی مطبوعات امري ص16

۴ . «روضات الجنات»، ج 1، ص94

دخیل در حقیقت زید بود) باید آنچه مربوط به زید است از خیر و شر را با خود میبرد، همچنین اگر ضعیف شود یا چاق شود بعد از این بیماری او همان زید است اونه نقصی از لاغری در ذات و صفات و طاعات و معاصی در او پیدا میشود و نه زیادتی در اثر چاق شدن ، حاصل آنکه این جسد از زید نیست و جز این نیست که این بدن نسبت به زید مانند سنگ و خاک است نسبت به شیشه ، هنگامی که سنگ ذوب شد و سنگ و خاک کنار رفت شیشه ظاهر می شود ، و این شیشه در واقع همان سنگ و خاک کثیف (قبل) است که ذوب شده و کثافات از او خارج شده است..... و این جسد مانند کثافتی که در سنگ و خاک است و ذاتی آنها نیست ذاتی زید نیست مثال دیگر لباس است که در حقیقت همان تار و پود به هم بافته شده است و رنگهای لباس اعراض هستند که رنگی را می پوشند و رنگی را خارج میکنند و لباس همپنان همان لباس است....

جسد دوم :

این جسد باقی و همیشگی است و این جسد همان طینت است که انسان از آن آفریده شده، وقتی که زمین جسد عنصری را خاک کرد ، و بین اعضای آن جدائی افکند هر جزء آن به جایگاه خود بر می گردد هوا ملحق میشود به هوا و آب ملحق می شود به کره آب ، خاک ملحق می گردد به خاک و آن بدن اصلی باقی میماند

هذا الجسد الباقي هو من ارض هورقليا و هو الجسد الذي فيه يحشرون و يدخلون به الجنة او النار فان قلت ظاهر كلامك ان هذا الجسد لا يبعث و هو مخالف لما عليه اهل الاسلام من انها تبعث كما قال تعالى و ان الله يبعث من في القبور ، قلت هذا الذي قلت هو ما يقوله المسلمون قاطبة ،

و این جسد باقی از عالم هور قلیا می باشد و همین جسد است که از محشور خواهد شد و به بهشت یا جهنم خواهد رفت ، و اگر کسی بگوید که این بر خلاف عقیده مسلمانان است میگویم عقیده همه مسلمین همین است و غیر از آن چیزی نمی گویند ..» (۱)

نکته قابل تأمل آنکه ، شیخ اصرار دارد اندیشه خود را مطابق با فرمایشات ائمه طاهرين معرفی نماید و آنچه که میگوید از نصوص صادره از معصومین دریافت کرده است چنانکه گفته است :

من ذکر نکرده ام مگر آنچه رأی ائمه علیهم السلام است و هر کس اعتراضی میکند از این جهت است که مقصود مرا نفهمیده است و ندانسته که فرمایش ائمه است (۱)

بنا بر این صدور فتوای تکفیر نیز قابل تأمل خواهد بود

امامت و نقش ائمه در آفرینش

یکی دیگر از عقاید شیخ احمد احسائی امامت و نقش ائمه در آفرینش است بر اساس اندیشه شیخ معصومین در خلقت نقش دارند وی میگوید خدایتعالی وقتی معصومین، (علیهم سلام الله اجمعین) را خلق کرد، آنان را اذن داد تا موجودات دیگر را بیافرینند بر اساس تئوری شیخ احمد :

ائمه باب الله به سوی خلق هستند و آنها بازوان آفرینشند خداوند برگزید ایشان را بعد از آنکه تنها آنها را آفرید همراه با آنها آفریده دیگری نبود ، عبادت میکردند خدای را و هزار دهر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تعظیم جلالت و عظمتش مینمودند ، سپس آفرید برایشان خلق را از اشعه انوارشان پس به این جهت ائمه علت فاعلی زیرا آنها جایگاه مشیت خداوندگاریند

و آنان علت مادی نیز هستند زیرا تمام آفریدگان از شعاع انوار آنها هستند و آن شعاع قائم به انوار آنها ست آنها به نحو قیام صدور

و نیز آنانند علت صوری خلقتند زیرا هر فرد از جمیع خلائق از غیب و شهادت و جواهر و اعراض پس صورتش اگر طیب باشد از انوار هیاکل آنها است یا از نور هیاکل هیاکل آنها است و هکذا زیرا ائمه رحمت خدا و مظاهر رحمت خدایند و مظهر رحمت الهی هستند و بد کاران به شکل عکس انوار هیاکلهای ائمه هستند و هکذا

و آنها علت غائی خلقتند زیرا خداوند سبحان جز این نیست که خلق را برای آنها آفرید و بازگشت خلائق به سوی آنها است و حساب خلق با آنها است (۲)

چنین دیدگاه غلوآمیزی، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و...) شده است.

۱ رساله ناصریه ، حاج محمد کریم خان کرمانی ، طبع دوم ، چاپخانه سعادت ، کرمان ، ۱۳۷۵ هـ / ق

۲ شرح زیارت جامعه کبیره جلد ۱ ص ۵۹

از دیگر اندیشه های شیخ احسائی اعتقاد به حیات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بدون جسد عنصری و با بدن هورقلیایی است (۱) وی معتقد است که امام زمان علیه السلام با بدن غیر عنصری و هورقلیایی در شهر جابلقا و جابرسا زندگی می کند، شیخ احمد احسائی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالمهور قلیا میدانند (۲).

و می گوید: امام زمان علیه السلام در هنگام غیبت در عالم هور قلیا است و هر گاه بخواهد به اقالیم سبعه تشریف بیاورد، صورتی از صورت های اهل این اقالیم را می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است. (۳)

به عقیده اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه این نظریه در واقع به معنای انکار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در روی زمین است زیرا :

اگر مراد آن است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در عالم مثال و برزخ زندگی می کند، یا آن چنان که قبر را آنان از عالم هورقلیایی می دانند، پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. که با احادیث متواتر «عدم خلوق زمین از حجت» سازگاری ندارد. ضمن اینکه این اعتقاد با ادله عقلی موجود بر ضرورت وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در این عالم نیز مناسبت ندارد پس ادعای شیخ مبنی بر اینکه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) با بدن هورقلیایی زندگی می کند، نه تنها یک ادعا است که هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است. بلکه طبق نصوص قطعی، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) در همین عالم خاکی و با بدن عنصری به زندگی طبیعی خود، ادامه می دهد تا روزی که بنابر مشیت الهی قیام و ظهور فرمایند.

تألیفات شیخ احمد احسانی

۱ - هور قلیا از کلمه عبری هبل قرنیم گرفته شده هبل به معنی هوای گرم، بخار، تنفس و قرنیم به معنی درخشش و شعاع است که این ترکیب به معنی تشعشع بخار است / شیخ احمد احسانی در نوشته های خود بارها این کلمه را بکار برده و شرح داده است در تنزیه الاولیاء شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی به نقل از ملا هادی سبزواری آورده است هور قلیا هم عالمی است از عوالم که خداوند خلق فرموده است مراد از آن عالم اجمالا عالم مثال است به معنی عالم صور.....عالم هور قلیا چون فوق این اقالیم است و از حدود ظاهر این اقالیم خارج است اقالیم نامش گویند (لغت نامه دهخدا)

۲ شیخ محمد کریم خان کرمانی ارشاد العوام، ج ۲، چاپخانه سعادت کرمان ص ۱۵۱

۳ جوامع الکلم، رساله رشیده، قسمت سوم، ص ۱۰۰

۴. علاقمندان می توانند به کتاب شریف منتخب الاثر، تألیف حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مراجعه فرمایند.

۱. جوامع الکلم

است که در دو جلد چاپ شده است و حاوی پاسخهای او به سؤالات و نیز قصائدی در رثای امام حسین، علیه السلام، است.

۲. شرح الزیارة الجامعة الکبیره

بزرگترین و معروفترین اثر احسایی است که در چهار مجلد منتشر شده است

۳. حیاة النفس فی حظیرة القدس

که کتابی مختصر در اصول عقاید می باشد. از دیگر آثار منتشر شده احسایی می توان از شرح العرشیه، شرح المشاعر، العصمة و الرجعة، الفوائد، مجموعة الرسائل، و مختصر الرسالة الحیدریة فی فقه الصلوات الیومیة نام برد

سید کاظم رشتی (1212 - 1259 ق.)

سید کاظم رشتی بن سید قاسم بن سید حبیب از سادات حسینی مدینه، زده ترین شاگرد شیخ احمد احسایی بود که پس از مرگ شیخ رهبری شیخیه را برعهده گرفت .

او در سال ۱۲۱۲ هجری در رشت متولد شد و در حدود شانزده سالگی به تلمذ نزد شیخ احمد احسایی آمده و تا آخر عمر استاد بجز اوقاتی که حسب الامر ایشان ببعض شهرها مسافرت مینمود در خدمت وی بود (۱)

اگرچه نص صریحی از سوی شیخ احمد برای جانشینی سید کاظم موجود نیست اما به دلیل آنکه سید کاظم از احترام و مقبولیت بسیاری در میان شاگردان و رهروان شیخیه برخوردار بود به عنوان جانشین شیخ احمد احسایی و مرجع و مقتدای پیروان مکتب شیخیه شناخته شد هرچند هم زمان افراد متعددی از شاگردان شیخ برای خود حوزه درس مستقل از یکدیگر داشتند (۲) میرزا عبدالرسول احقاقی از مشایخ شیخیه تبریز در این باره می نویسد:

۱. فهرست ابوالقاسم خان کرمانی . چاپخانه سعادت . کرمان . ص ۱۴۶ .

۲. زین العابدین خان کرمانی

«بعد از مرحوم شیخ احساسایی، عموم تلامذهی آن بزرگوار، در عرض واحد، دارای رسائل و رأی و مریدانی بودند. مرحوم شیخ علینقی (فرزند شیخ) در کرمانشاه، مرحوم سید کاظم رشتی و مرحوم میرزا حسن گوهر، در کربلا و مرحوم ملا محمد حجة الاسلام، در تبریز و مرحوم ملا عبدالرحیم در قلعه شیشه (قره‌باغ) و امثال ایشان در انحاء بلاد که هر کدام را حوزه و تابعی بود و در شهر و حومه‌ی خویش، مرجع و پیشوا بودند. آری، در مرکز، یعنی کربلای معلی، مرحوم سید کاظم رشتی، حوزه‌ی علمیه‌اش بزرگ‌تر و احترام‌اش نزد همدویشان خود بیش‌تر بوده» (۱)

سید کاظم از سادات حسینی بوده، اگر چه بعضی او را اساساً سید نمی‌دانند ۲ زمانی که شیخ در یزد بسر میبرد به نزد وی شتافت و تلمذ نزد او را آغاز کرد، حاج ابوالقاسم خان از رهبران شیخیه کرمان در کتاب فهرست آورده است:

در سفر و حضر (سید کاظم) ملازم خدمت شیخ بزرگوار بود تا آنکه اخیراً شیخ اعلی الله مقامه در حق او فرمود: «ولدی کاظم یفهم و غیره لا یفهم» (۳) در سفر اخیر شیخ به عتبات عالیات که شیخ اعلی الله مقامه به عللی که در کتاب شرح حالاتشان ذکر شده مهاجرت کردند و سید را امر به توطن کربلای معلی فرمودند سید متوطن و مشغول افاضه و تدریس و ترویج شریعت جد بزرگوار و بیان فضایل آل اطهار سلام الله علیهم ما کر اللیل و النهار شد. (۴)

تألیفات وی بالغ بر ۱۵۰ مجلد است. (۵) محمد علی مدرس صاحب ریحانة الأدب **با کنایه لطیفی (به منظور هجو سید کاظم)** درباره این تألیفات به نقل از کتاب «أحسن الودیعة» آقا سید مهدی موسوی اصفهانی می‌نویسد:

«سید رشتی دارای مؤلفات بسیاری است که احدی چیزی از آنها نفهمیده است. و گویا که با زبان هندی حرف می‌زند...» (۶).

۱. میرزا عبدالرسول احقایی، حقایق شیعیان، نشر پروا، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸ شمسی

۲. میرزا حسن احقایی، قرنان من الاجتهاد و المرجعیه فی اسره الاحقایی

۳. فرزندان کاظم می‌فهمد و دیگران نمی‌فهمند

۴. فهرست ص ۱۴۷

۵. فهرست ص ۱۵۴

۶. «ریحانة الأدب»، ج ۲، ص ۳۰۸ ریحانة الأدب»، ج ۲، ص ۳۰۸

برخی از محققان تاریخ شیخیه سید کاظم رشتی را منشأ اکثر آرای نادرست شیخیه، می دانند و احساسی بدانها اعتقاد نداشته است (۱) برای پی بردن به نوع دانش سید کاظم رشتی قدری از نوشته های وی را مرور میکنیم:

افندی عبدالباقی عمری فاروقی موصلی، قصیده ای در مدح سلطان عثمانی دارد که در آن به این حدیث شریف حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) که می فرماید: انا مدینه العلم و علی بابها در فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اشاره می کند مطلع شعر چنین آغاز میگردد:

هذا رواق مدینه العلم الذی من بابها قد ضل من لابد خل

سید کاظم رشتی این بیت را شرح کرد و گفت: این مدینه ای عظیم در آسمان است و ائمه (علیه السلام) در آن ساکن هستند. بعد این مدینه را توصیف می کند که این مدینه، ۲۱ محله دارد و ۳۶۰ کوچه. سپس برای هر یک از آن ها نام عجیب و صاحبی با اسم عجیب ذکر می کند «

و در جای دیگر می نویسد: «کوچه ایست که صاحبش به نام شلحجون..... در کوچه است که دارنده آن سگی است به نام کلحجون» و.....: «در کوچه ۴۲ زنی است که دف می زند و نامش ضغض است و در کوچه ۴۹ زنی است که نی می زند و نامش شطیحال است و در کوچه ۷۱ زنی است که میمونها با او زنا می کنند و نامش شطیثال است» (۱) و.....

ویژگیهای منفی سید کاظم

دشمنی با علما

سید کاظم رشتی در ایام اقامت خود در عراق در نقطه مقابل سایر علمای شیعه قرار داشت مرحوم تنکابنی صاحب قصص العلماء که خود شخصاً به مجلس درس سید کاظم رفته است، می نویسد:

«در زمانی که در مجلس درس حاجی سید کاظم حاضر میشدم و میخواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل نمایم، غالباً مذمت از فقهاء می کردند. و سخن درشت بلکه العیاذ بالله به فقهاء شتم می نمودند» (۲)

۱. قبلی: 103

۲. «قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة»، ص 58

سید کاظم رشتی مرحوم صاحب جواهر را (۱) «احمق مستضعف» می خواند و او را شیعه نمی دانست (۲) از طرف مقابل تمام علمای شیعه غیر شیخی ، نیز بدون استثناء از مخالفین جدی سید کاظم رشتی بودند (۳)

شیخ انصاری، به روایت شاگردش، حاج میرزا نصرالله تراب دزفولی، در کتاب لمعاتالبیان حتی نسبت به سید کاظم رشتی احتیاط می کرد و او را لایق در تصرف مال امام (ع) نمی دانست، (۴)

همذوایی با دشمنان شیعه

وقتی نجیب پاشا به کربلا حمله کرد چنان وحشیگری از خود بروز داد که در تاریخ فقط با حمله مغول ها قابل قیاس است حتی حرمین مطهر حضرت امام حسین و حضرت ابوالفضل نیز در امان نبود و بسیاری از مردم بیدفاع و پناهنده به اماکن مقدس، کشته شدند و در خون خود غلطیدند ، به اعتراف حاج محمدکریم خان: «کسانی که در روضه مقدسه حضرت عباس بودند، ایمن نبودند از قتل ، حتی آنکه در رواق و حرم هرکه بود کشتند، حتی آنکه کسی در اندرون ضریح پناه برده بود و در همان اندرون ضریح او را گلوله زدند و کشتند . و پاشا خود از قرار مذکور با اسب داخل رواق مطهر سیدالشهدا شده بود خلاصه احدی در آن نایره ایمن نشد (۵)

اما خانه سید کاظم رشتی، خانه امن و تنها عدهای از مردم و مریدان سید، که به خانه ایشان پناهنده شده بودند. از حمله ددمنشان عثمانی جان بدر بردند...

مرحوم سید محمد باقر نجفی می نویسد : در حالیکه سپاهیان نجیب پاشا حتی به مقدس ترین اماکن شیعه در کربلا احترام نمینهادند و مردم پناهنده در ضریح حضرت را هم میکشند و با اسب به رواق مطهر هجوم میبردند و میتاختند. خانه سید کاظم رشتی از هر لحاظ در امان و شخص او مصون از حوادث و هرکس که به خانه وی پناهنده میشد، مصون از بلا بود! (۶)

۱ که در میان علمای شیعه از زمان خود او تا به امروز کم نظیر بوده و در اهمیت او همین بس که کتاب جواهرالکلام نگارش اوست

۲ . «قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة»، ص 58

۳ هدایة الطالبین»، ص 144

۴ رک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قس سره، مرتضی انصاری، تهران، حسینطی نوبان، ج ۳، ۱۳۶۹، ص ۱۱۰-۱۰۹

۵ هدایة الطالبین، ص 152

۶ بهائیان ص 108

آیا عثمانیها احترام به مرتبه فضل و تقوای سید کاظم شیعه مذهب میگذاشتند؟ در این صورت میبایست در مراتب بالاتری احترام به بقاع متبرکه شهدای کربلا ابراز بدارند

بی تردید واقعیت داستان، هم‌نوائی سید کاظم رشتی با عثمانیها بود و این مطلب وقتی دانسته شود که سید احمد فرزند سید کاظم رشتی، جزء چهار نفری بود که کرسی ثابت در دربار و مجلس خلیفه و امپراطور عثمانی را داشت بیشتر قابل درک است (۱)

راستی چرا علیرضا پاشا از والیان بغداد که از سنیان متعصب بود و اهل محمره (خرمشهر) و خوزستان را به علت تشیع قتل عام کره بود، قصیده‌های عبدالباقی غمّری را به سید کاظم رشتی که براساس ادعای خود او، یک شیعه متعصب است داد و سید کاظم شرح مفصلی به نام «شرح قصیده» بر او نگاشت و از این طرق روابط حسنه خود را با بغداد حفظ میکرد و... (۲)

مرگ سید کاظم

سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ عازم زیارت کاظمین و سامراء شد، و پس از دیدار با نجیب پاشا به سختی بیمار شد و در پی همین بیماری در شب ۱۱ ذی الحجه سال ۱۲۵۹ هجری وفات کرد و در رواق پایین پای حضرت سیدالشهدا دفن نمودند (۳)

فرقه های شیخیه

پس از مرگ سید کاظم رشتی، به علت آنکه سید کاظم جانشینی برای خود تعیین نکرده بود منابع بابی و بهائی بی اختلاف علت عدم تعیین جانشین را اعتقاد سید کاظم به قرب ظهور قائم موعود دانسته اند

به هر صورت برای تصاحب مسند جانشینی میان شاگردان او اختلاف شدید واقع شد یکی از علمای شیخیه مینویسد: علت آن نیز بروز عقیده‌ی بابیت و رکنیت (ناطقیت) بود (۴) که برخی از گروه‌ها مدعی آن بوده و برخی دیگر منکر آن شمرده میشدند

۱. «شیخ‌گیری و باب‌گیری» ص 238

۲. همان. ص 138

۳. تلخیص تاریخ نبیل زرندي، ص 35.

۴. حاج عبدالرسول احقاقی اسکونی، حقایق شیعیان، نشر پروا، چاپ 2، تهران 1378 ص 54

الف) شیخیه کرمانیه

مؤسس این فرقه که به نام کریمخانیه نیز خوانده می‌شود، حاج محمدکریم خان قاجار (۱۲۲۵ - ۱۲۸۸ ق.) نوه دختری فتحعلی شاه و فرزند حاج ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان است که پس از او فرزندش محمدخان (۱۲۶۳ - ۱۳۲۴ ق.) رهبری فرقه را بر عهده گرفت.

همزمان با محمد خان، محمدباقر خندق‌آبادی، نماینده حاج محمدکریمخان در همدان اعلام انشعاب کرده و فرقه شیخیه باقریه را در همدان ایجاد کرد

پس از محمدخان، برادرش زین‌العابدین خان (۱۲۶۰ - ۱۲۷۶ ق.) را به رهبری برگزیده شد. پس از ابوالقاسم خان ابراهیمی و سپس عبدالرضا خان به ریاست شیخیه کرمانیه برگزیده شدند. عبدالرضاخان در سال ۱۳۵۸ ش. ترور شد. (۱)

ب) شیخیه آذربایجان

حجة الاسلامیه

میرزا محمد مامقانی معروف به حجة الاسلام (م. ۱۲۶۹ ق.) نخستین عالم و مجتهد شیخی آذربایجان است. او شاگرد شیخ احمد احسایی بوده و از او اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد و نماینده وی در تبریز بود. او حکم تکفیر و اعدام علی محمد باب را در تبریز صادر کرد

ثقة الاسلامیه

میرزا شفیع تبریزی معروف به ثقة الاسلام از شاگردان شیخ احمد احسایی بود فرزند او میرزا علی شهید در سال ۱۳۳۰ ق. به جرم مشروطه‌خواهی و مبارزه با روسها، به دست روسهای اشغالگر تزاری در تبریز به دار آویخته شد.

احقاقیه

بزرگ این خانواده میرزا محمدباقر اسکویی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۱ ق.) شاگرد میرزا حسن مشهور به گوهر (م. ۱۲۶۶ ق.) از شاگردان شیخ احمد احسایی و سیدکاظم رشتی، بوده است. فرزند میرزا محمدباقر، میرزا موسی احقاقی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۴ ق.) نیز از علما و مراجع بزرگ شیخیه است. او کتابی تحت

عنوان «احقاق الحق» نگاشت و در آن عقاید شیخیه را بتفصیل بیان نمود. پس از این تاریخ، او و خاندانش به احقاقی مشهور شدند. در این کتاب برخی آرای شیخیه کرمان و محمدکریم خان مورد انتقاد و ابطال قرار گرفته است

عمده شیخیه آذربایجان امروزه از تابعین این خاندان هستند

اختلاف نظرات کرمانیها با آذربایجانیها

اگرچه شیخیه کرمان و آذربایجان در اعتقادات خود را پیرو آرای شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی می‌دانند اما تلقی آنان از اندیشه‌ها و آرای شیخ احمد و سیدکاظم متفاوت است به گونه‌ای که شیخیه آذربایجان اساساً کرمانیها را گمراه میدانند

مسأله رکن رابع

یکی از عمده‌ترین اختلافات شیخیه کرمان و آذربایجان مسأله رکن رابع است. شیخیه کرمان اصول دین را چهار اصل توحید، نبوت، امامت و رکن رابع می‌دانند. مراد آنها از رکن رابع، شیعه کامل است که واسطه میان شیعیان و امام غایب می‌باشد، همین اعتقاد است که میان شیخیه (کرمان) و بابیه ارتباط ایجاد می‌کند. سید علی محمد باب مدعی شد که شیعه کامل و رکن رابع که واسطه میان شیعیان و امام غایب است اوست. در نتیجه مقام بابت امام عصر را از آن خود دانست و خود را دروازه اتصال با مهدی موعود معرفی کرد اما شیخیه آذربایجان بشدت منکر اعتقاد به رکن رابع هستند

آنان مانند سایر شیعه اصول دین را پنج اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت می‌دانند و نظر شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی را نیز چنین می‌دانند و مدعیند که در هیچ یک از کتب و رسایل این دو نفر نامی از رکن رابع برده نشده است

میرزا عبدالرسول احقاقی در کتاب «حقایق شیعیان» مینویسد :

مرحوم شیخ بر طبق علمای اثناعشریه اصول دین و مذهب را پنج میدانند و روشترین بیانات ایشان در این زمینه نخستین رساله ایست که در جلد اول کتاب جوامع الکلم بنام حیوة النفس نوشته اند ...

وی پس از ذکر مواردی از نوشته‌های شیخ که مانند سایر شیعه اصول دین را ۵ اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت دانسته است مینویسد :

...اگر بعضی از شاگردان ناخلف شیخ وسید اصول دین را تحریف نموده اند و عقیده فاسدی از خویش اظهار داشته اند تقصیر این مظلومان چیست؟ (۱)

همچنین درباره مسئله رکن رابع میگوید :

مرحوم شیخ احساسی گذشته از اینکه برکن رابع و واحد ناطق عقیده ندارد بلکه با دلایل محکم و براهین قوی این داعیه فاسد را رد فرموده است و علاوه بر کتب و تألیفات خویش قائلین به این عقیده باطل را ملحد شمرده و در حقیقت اساس و بنیان رکنیت و بایویت را خراب و منهدم ساخته است (۲)

البته این ادعا چندان هم نمی تواند مطابق با واقع باشد زیرا در نوشته های شیخ میتوان چنین جملاتی را نیز یافت که در تلویحاً مشعر بر ادعای باییت تلقی میشود :

« یقین خود را در علم خود مدیون ائمه الهدی هستم. اگر اظهارات و بیانات من از اشتباه مصون است، در این حد است که تمام آنچه در کتابهایم به ثبوت رسانده ام، مدیون تعلیم ایشان هستم. و ایشان خودشان، از خطا، نسیان و لغزش مبرّی و معصومند. هرکس از ایشان تعلیم گیرد مطمئن است که خطا در او راهبر نیست...» (۳)

و این ادعا که شیخ در رابطه خود با ائمه اطهار تا آنجا رفت که گفت: «سمعت عن الصادق (علیه السلام)» (۴)

۱ حاج عبدالرسول احقاقی اسکونی ، حقایق شیعیان ، نشر پروا ، چاپ ۲ ، تهران ۱۳۷۸ ص ۷ تا ۹

۲ حاج عبدالرسول احقاقی اسکونی ، حقایق شیعیان ، نشر پروا ، چاپ ۲ ، تهران ۱۳۷۸ ص ۲۸

۳ . مقدمه کتاب «شرح فوائد»، «فهرست»، ص ۲۴۶

۴ . «کیوان نامه»، ج ۱، ص ۴۷

فصل دوم:



زندگی نامه سید علی محمد باب

سید علی محمد شیرازی محوری ترین شخصیت قصه بابیت و آغاز گر داستانی است که هر سطرش رنج نامه ای برای ایران و اسلام است .

ولادت و کودکی

وی در ۱۲۳۵ هـ ق در شیراز به دنیا آمد. او فرزند سید محمد رضا بزاز و فاطمه بیگم که احتمالاً از سادات حسینی شیرازند بود ، در کودکی پدر را از دست داد و سرپرستی اش بر عهده مادر و دائی او سید علی افتاد

با رسیدن به سن مکتب او را به مکتب خانه قهوه اولیاء که امروزه بیت العباس نامید میشود فرستادند او سالیانی چند را در این مکتب به تحصیل پرداخت (۱) گلپایگانی مبلغ بهائی مدت تحصیل او را در این مکتب ۵ سال دانسته است (۲)

معلم این مکتبخانه که شیخ محمد عابد بود که به او خواندن ، نوشتن فارسی و سیاه مشق را آموخت . گرچه سید علیمحمد باب شاگرد درس خوانی نبود و گاه بگاه نیز در مکتب خانه کتک تنبیه میشد به گونه ای که تا پایان عمر خاطره آن کتک ها او را می آزرده و در کتاب بیان نیز این مسئله را یاد آور شده و می نویسد :

قل ان یا محمد معلمی فلا تضربنی قبل ان یقضی علی خمسۀ سنه ولو بطرف عین فإن قلبی رقیق رقیق
وإذا أردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب علی اللّحم (۳)

۱ تلخیص تاریخ نبیل زرنده ص 59

۲ روح الله مهرابخانی ، رسائل و رقائم حضرت ابوالفضائل گلپایگانی ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، طهران ، 153 بدیع ، ص 93

۳ بیان عربی باب یازدهم از واحد ششم

شیخ عابد، از مریدان و دوستان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود (۱) و از همان دوران، سید علی محمد را با نام رؤسای شیخیه آشنا کرد

سفر به بوشهر

سید علیمحمد در پانزده سالگی همراه با دائیش برای تجارت راهی بوشهر شد. و پنج سال در این شهر ماند اقامت باب در بوشهر برای محققان از دو جهت حائز اهمیت است:

رفتارهای مرتاضانه

وی در تابستانهای بوشهر و در گرمترین ساعات شبانه روز، به پشت بام میرفت و رو به سوی آفتاب به گفتن اذکار و اواد میپرداخت. نیل زرنندی مورخ بهائی در مورد آن چنین آورده است:

حضرت باب غالب اوقات در بوشهر بتجارت مشغول بودند و با آنکه هوا در نهایت درجه حرارت بود هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف میبردند و بنماز مشغول بودند.... حضرت باب در هنگام طلوع آفتاب بقرص شمس نظر میفرمودند و مانند عاشقی بمعشوق خود با توجه کرده با لسان قلب با نیر اعظم برآز و نیاز میپرداختند گوئی نیر اعظم را واسطه میساختند مردم نادان و غافل چنان می پنداشتند که آن حضرت آفتاب پرست هستند و نیر اعظم را ستایش میکنند با آنکه توجه بشمس ظاهر، رمز از توجه حضرتش بشمس جمال محبوب مستور بود.

حضور در شرکت تجاری ساسون

این شرکت با مدیریت (دیوید) ساسون اداره میشد که از یهودیان بغداد و عامل آشکار سیاست های امپراطوری بریتانیا بشمار می رفت این شرکت یهودی انگلیسی در زمینه کشت و خرید تریاک در منطقه برای صادرات به چین فعالیت می کرد ۳

بنا به تحلیل برخی از محققین سیدعلی محمد باب در این دوره روابطی نسبتاً نزدیک با تشکیلات ساسونها داشته است (۴).

۱ - عبدالحمید اشراق خاوری تلخیص تاریخ نبول زردی ، ص 60

۲ . / عبدالحمید اشراق خاوری / تلخیص تاریخ نبول زردی / صص 63.64

۳ - عبدالله شهبازی جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران . کتابخانه الکترونیک سایت شهبازی ص 21

۴ . همان جا ،

سفر به کربلا

علی محمد در سن نوزده سالگی برای ادامه تحصیل به کربلا رفت، در درس سید کاظم رشتی حاضر شد (۱)

بازگشت به شیراز

در سال ۱۲۵۷ به شیراز بازگشت اما باز هم از مطالعه و آگاهی بر اندیشه های مختلف خودداری نمی کرد. سال ۱۲۵۹ سید کاظم رشتی بدرود حیات گفت و آنگونه که قبلاً نیز گفته شد که با مرگ سید کاظم رشتی میان برخی از شاگردان سید کاظم برای کسب مقام جانشینی او رقابتی آغاز شد.

آغاز ادعا

سید علی محمد شیرازی با کمترین بضاعت علمی نیز مدعی این جایگاه گردید که البته داعیه او بسیار فراتر از جانشینی سید کاظم رشتی بود چرا که ادعای او بابت و نیابت خاصه امام دوازدهم شیعه بود، البته بهائیان می کوشند او را برتر از آنچه او خود را معرفی کرده است معرفی نمایند فاضل مازندرانی در داستانی که برای اثبات صحت آن هیچ سندی ارائه نمیکنند می نویسد:

«تا سیدباب به محضر سیدرشتی ورود فرمودند با اینکه حضرت باب جوانی بود بیست و چهارساله و سید (رشتی) مردی پنجاه ساله، این تاجری محقر و آن عالمی موقر، درس را احتراماً له موقوف نمود و توجه تلامذ را به صحبت حضرت باب معطوف فرمود و در حین صحبت چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورود نسبت به وارد ظاهر می شد که همگی در شگفت و حیرت افتادند و مسائلی از آثار ظهور موعود در میان آوردند که پس از این مقدمات و بروز داعیه ایشان همگی طلاب آن مسایل را راجع به سید باب دانسته و غرض سیدکاظم رشتی از این مسایل و اذکار آن بود که به طلاب بفهماند حضرت باب قائم موعود و مهدی منتظر است. . .» (۲)

۱ - اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۹۲- ۱۹۳

۲ اسدالله فاضل مازندرانی، رهبران و رهروان در تاریخ ادیان، جلد دوم، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، صص ۳۱-۲۸

وی در حضور ملاحسین بشرویه ای در شب شصت و پنجم نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی هزار و دویست و شصت هجری (۱) در نخستین اثر خود به نام تفسیر سوره‌ی یوسف (۲) مدعی بابت امام دوازدهم شیعه حضرت حجه بن الحسن المهدی شد وی در آن کتاب چنین آورده است :

الله قد قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ ذَلِكَ الْكِتَابَ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقِصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَلِيِّ عَبْدِهِ، لِيَكُونَ الْحِجَّةَ اللَّهُ مِنْ عِنْدِ الذَّكَرِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغاً، (۳)

همانا، خدا مقدر کرده که این کتاب، از نزد محمد، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر علی، پسر ابی طالب، بر بنده‌اش برون آید تا از سوی ذکر (سید علی محمد) حجت بالغه‌ی خدا بر جهانیان باشد .

حروف حی (نخستین یاران باب)

ادعای باب نزد ملا حسین بشرویه ای که فردی شیخی مذهب و از شاگردان سید کاظم بود آغاز شد که با تبلیغات وی طی مدت پنج ماه هفده نفر دیگر از شاگردان مکتب شیخیه پیرامون باب جمع شدند و او این ۱۸ تن را حروف حی نامید

جایگاه و اهمیت علمی حروف حی

در منابع بابی و بهائی در مورد جایگاه و اهمیت علمی آنان اغراق‌های عجیب و غریبی شده است اما در همین منابع گاه سخنانی یا رفتاری از آنها نقل شده که حاکی از قلت معلومات آنها است سید علی محمد شیرازی در فرازهای گوناگون به تمجیدهای گزاف از حروف حی پرداخته و مقاماتی فوق تصور به آنها نسبت داده است جملات زیر نمونه ای از این گزافه پردازی هاست

۱ تلخیص تاریخ ذبیل ص ۴۹

۲ البته باب آثار دیگری نیز قبل از این اثر داشته است اما این تفسیر در واقع اولین اثری است که او آشکارا در آن مدعی شده است

۳ . سید علی محمد باب ، تفسیر سوره یوسف ، نسخه خطی ۱۷ سطر ۲۷۴ صفحه ای ، با شماره عمومی ۶۷۴۵ کتابخانه آستان قدس رضوی ، ص ۳

و نیز در باب تاسع العشر از واحد ثامن میفرمایند :
 " هر وقت ذکر شود من یظهره الله صلوات فرستید بر او و هر وقت ذکر شود حروف
 حی او ذکر بهاء کنید بر ایشان و در آنچه ظاهر شده مثل آنچه ظاهر میشود ذکر کنید
 و در هر شب جمعه و یوم آن قدر دانید که آنشب و روزیست که اعمال در آن مضاعف
 میگردد و ذکر کنید من یظهره الله و حروف حی آن را "

حضرت رب اعلی در کتاب بیان در باب ثانی از واحد خامس میفرمایند :
 " لایق است بر مقتدرین در بیان که هیجده مسجد جدا جدیداً با اسم حروف حی
 من یظهره الله بنا کنند که مدل باشد از برای حروف حی اول و در آنها تسبیح و
 تقدیس و توحید و تعظیم الهی را بجا آورند و در آنها هر قدر که توانند ارتفاع
 دهند مصباح را که در آن اسراف نبوده و نیست "

و نیز در خطبه کتاب بیان میفرمایند :
 " و اوست که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هیجده نفس که خلق شده
 اند قبل کلتشی از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشانرا در کینونیت کلتشی
 مستقر فرموده تا آنکه کل بکنه ذات خود شهادت دهند بر این که اوست واحد اول
 و حی لم یزل " (کتاب بیان صفحه ۲)

(۱)

این اوصاف بقدری مبالغه آمیز بود که حتی برخی از حروف حی علاوه بر انکار این مقامات از باب هم
 فاصله گرفتند اشراق خاوری مبلغ شهیر بهائی در کتاب امر و خلق از قول بهاء الله آورده است :

ملا حسن بجزستانی از حروف حی بیان در عراق حاضر و در امر نقطه اولی شبها تی بر او وارد ، از
 جمله اعترافاتی که بر نقطه اولی نموده آنکه آنحضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را به
 اوصاف لا تحصی وصف نموده اند و من از آن نفوس محسوبم و بنفس خود عارف ، و مشاهده می
 نمایم که ابداً قابل این اوصاف نبوده و نیستم.... (۲)

۱ هوشنگ گهر ریز ، حروف حی ، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت ، هندوستان، دهلی نو ، 1993 صفحه 23

۲ . عبدالحمید اشراق خاوری/ رساله امر و خلق /مؤسسه ملی مطبوعات امری/ ص553

۱. ملاحسین بشرویه ای :

اولین کسی که به او پیوست ملا حسین بشرویه ای بود که از سوی باب ملقب به اول من آمن و باب الباب شد منابع بابی و بهائی از چله نشینی و اعتکاف او در مسجد سهله برای یافتن موعود سخن گفته اند که البته پذیرفتنی نیست زیرا بررسی شخصیت فردی ملا حسین نشان میدهد که این سخن نمی تواند بیشتر از یک خیالپردازی باشد

وی نقش مهمی را در میان پیروان و طرفداران باب ایفا کرده است ، این نقش آنقدر مهم است که باب او را رجعت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی میکند :

رجوع محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (یعنی ملاحسین بشرویه ای) و مظاهر نفس او به دنیا شد ایشان اول عبادی بودند که بین یدی الله در یوم قیامت حاضر شدند و اقرار به وحدانیت او نموده آیات باب او را به کل رسانیدند و خداوند به وعده ای که فرموده بود در قرآن ایشان را ائمه گردانید و بهمان دلیل که نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از قبل ثابت است به همان ، رجوع ایشان به دنیا عندالله و عند اولی العلم ظاهر است (۱)

و میرزا حسینعلی بها در موردش میگوید :

لولا ما استوی الله علی عرش الصمدانیته و ما علی کرسی الوحدانیته (۲)؛

اگر ملا حسین بشرویه ای نبود خدا بر عرش بی نیازی و بر کرسی وحدانیت مستقر و تثبیت نمی شد او فرماندهی نبرد میان بایبان و مسلمین را در قلعه طبرسی مازندران بر عهده داشت و در همین نبرد کشته شد

۲. میرزا محمد حسن بشرویه ای

وی برادر کوچک ملا حسین بوده و در اکثر موارد همراه برادر بوده است وی در قلعه طبرسی به قتل رسید

۱ سید علی محمد شیرازی - بیان باب ثانی از واحد اول

. ایقان، ص 148، بند 248.

۳. میرزا محمد باقر بشرویه ای او نیز در قلعه طبرسی به قتل رسید

وی نیز خواهر زاده ملا حسین بوده که ارادت بسزا به خال خویش داشته و در تمام سفرها با وی همراه بوده است و در قلعه طبرسی کشته شد

۴. ملا علی بسطامی

۵. ملا خدابخش قوچانی

۶. ملا حسن بجزستانی وی همان کسی است که بعثت تمجید های بیجای باب از بابیت رویگردان شد

۷. سید حسین یزدی

۸. میرزا محمد روضه خوان یزدی

۹. سعید هندی این فرد برای تبلیغ به هند رفت ولی دیگر باز نگشت و خبری از وی نشد

۱۰. ملا محمود خوئی

۱۱. ملا جلیل ارومی

۱۲. ملا ابدال مراغه ای

۱۳. ملا باقر تبریزی

۱۴. ملا یوسف اردبیلی

۱۵. میرزا هادی قزوینی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی میزبان شیخ احمد احسائی

۱۶. میرزا محمد علی قزوینی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی و شوهر خواهر قره العین
۱۷. ملا محمد علی بار فروشی ملقب به قدوس و در رده مهمترین اصحاب سید باب بشمار میروند وی در سفری که باب به قصد سفر حج به بوشهر انجام داد با او همراه بود و در واقعه بدشت همراه با بهاء الله، قره العین و بسیاری دیگر (حدود ۸۰ نفر) حاضر بود که داستان نسخ اسلام در این واقعه اتفاق می افتد وی در واقعه مازندران بعد از مرگ ملا حسین بشرویه ای در قلعه طبرسی فرماندهی قلعه را بعهده گرفت



۱۸. طاهره قره العین قزوینی

فاطمه بیگم ام سلمه زرین تاج برغانی قزوینی ملقب به قره العین زنی صاحب جمال از خاندانی متشخص و علم پرور بود که به همین دلیل از کمالات علمی نیز بی بهره نبود او مانند سایر حروف حی از رهپویان طریقت شیخیه بود و با آغازین نغمه های علی محمد شیرازی از طریق شوهرخواهرش میرزا محمد علی قزوینی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی به جریان بابیه پیوست

این فتانه آشوبگر در تاریخ بابی گری و بهائیگری نقشی عمده و فعال را ایفا کرد وی در اجتماع بدشت که نقطه انفکاک و جدائی بابیان از مسلمانان شد، «بدون حجاب، با آرایش و زینت» به مجلس

وارد شد و حاضران رامخاطب ساخت که امروز «روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شد» (۱) و رسماً به نسخ اسلام و پایان راه مسلمانی تصریح کرد

قره‌العین پس از ختم فتنه و آشوب قلعه شیخ طبرسی، در سال ۱۲۶۵ هـ. ق در ماه جمادی الثانی، قره‌العین در منطقه نور مازندران بازداشت شد و او را به تهران گسیل داشتند و در خانه میرزا محمد کلانتر محبوس ساختند. حبس او ۳ سال طول کشید. در ذیقعدہ ۱۲۶۸، در باغ ایلخانی اعدام شد و جسدش در در همان باغ به چاه انداخته شد

شوقی افندی در کتاب قرن بدیع درباره قره‌العین می‌نویسد:

.... نخستین زنیکه در راه ترقی و تعالی نسوان شهید گردید ... دلاوری که در حین شهادت خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت به کمال شجاعت اظهار نمود: قتل من در دست شماست ولی به یقین مبین بدانید هرگز تقدم و آزادی نسوان را ممکن نیست متوقف سازید. (۲)

مقصود قره‌العین از آزادی چیزی جز رهائی از قید و بند های عفت و پاکدامنی نبود این چند سطر از نوشته های ولی امر بهائی جناب شوقی افندی شاهد مدعای ماست

طاهره شبی که آخرین دقایق حیاتش را نزدیک دید لباس نو در بر کرد و چون عروسی خود را بیاراست و هیکل را با عطر و عنبر معطر و معنبر نمود آنگاه زوجه کلانتر را نزد خود خواست و او را از تصمیمی که نسبت به وی اخذ نموده بودند مستحضر ساخت که ناگاه فراشان و چاوشان عزیز خان در دل شب وارد شدند و آن مظهر استقامت را اخذ و به باغ ایلخانی در خارج شهر هدایت کردند(۳)

آغاز حرکت علی محمد شیرازی

سید علی محمد شیرازی برای تطبیق مدعای خویش با روایات اسلامی سفری به عزم مکه به بوشهر انجام داد، (۴) در این سفر تنها ملا محمد علی قدوس و غلام حبشی باب او را همراهی میکردند(۱)

۱ - نیل زرندي، ص 271-273 .

۲ قرن بدیع ص 42

2. قرن بدیع، ص ۳۱۷۵.

۴ البته بنا بر شواهدی که فعلاً مجال بررسی آنها وجود ندارد اوندوانست خود را به مکه برساند

اینکه باب به مکه رفت یا نه و اینکه در مکه چه کاری انجام داد از امور است که مورد مناقشه مورخین است به هر روی در بوشهر ملاصادق خراسانی در یکی از مساجد شهر عبارت «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیة الله» به معنای «و همانا شهادت میدهم که علی قبل نبیل (علیمحمد) (۲)، باب بقیة الله است» را به علت دستور مستقیم باب در اذان داخل کرد (۳)

نخستین توبه

داستان اذان جدید در بوشهر به گوش حسین خان حاکم شیراز رسید و حسین خان برای توقیف باب سوارانی را به بوشهر میفرستد. (۴) باب (علیرغم کوشش منابع بابی و بهائی برای مقاوم جلوه دادن باب در ادعای خود) تنها راه نجات از مخمصه را در انکار دعاوی خود یافت او خیلی زودتر از آنچه تصور شود و بدون هیچ مقاومتی حاضر شد تا در مسجد وکیل شیراز به انکار ادعای خود در ملاء عام پرداخت نبیل زرنندی عین عبارات باب را چنین نوشته است :

.....حضرت باب روی بجمعیّت کرده فرمودند:

لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا باب امام بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا منکر امامت امیر المؤمنین و سایر ائمه اطهار بداند «۵

پس از آن، شش ماه در خانه پدری خود، محبوس و تحت نظر بود اگرچه وی در این وضعیت هم دست از مدعیات خود بر نداشته بود

قابل توجه آنکه باب قبلاً در ضمن توقیعی به پیروان خویش نوشته بود که پس از سفر مکه، به عتبات خواهد رفت بنا بر این جمعی از بایبان در آن جا منتظر ورود او بودند اما بعثت این حبس در نوروز ۶۱، توقیعی از باب از طریق بصره برای بایبانی که در عتبات منتظر بودند رسید وی در آنجا تصریح کرده بود که آمدن من بعثت ممکن نیست و نوشته بود بروند در اصفهان بمانند تا تعلیمات لازمه

۱ نصرت الله محمد حسینوی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهائی، انٹارویو، کانادا ۱۹۹۵ / ۱۵۳ بدیع ص ۲۲۲

۲ نبیل و محمد بحساب ایچد عدد واحد هستند

۳ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۱۲۲

۴ نبیل زرنندی، مؤسسه مطبوعات امری، ص ۱۲۶

۵ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۱۳۲

بآنها برسد. و از جمله نوشته بود اگر مصلحت شد شما را بشیراز خواهم خواست و آلا در اصفهان بمانید تا اراده خداوندی بوقوع پیوندد.

نبیل زرنندی مورخ بهائی مینویسد: وصول این توقیع منیع که امتحانی شدید برای اهل ایمان بود اثرات عجیبی در مؤمنین ایجاد کرد بعضی در این امتحان لغزیدند و گفتند چطور شد که سید باب بوعدهء خود وفا نکرد آیا این خلف وعده خود را هم بامر خدا میداند؟ (۱)

یکی از مورخین بهائی در این باره می نویسد:

حضرت باب اراده فرموده بودند که رسالت خویش را در شهرهای مکه و مدینه جهرةً به عموم اعلام فرمایند و لکن در انجامان بداء گشت...همچنین اراده مبارک آن بود که پس از اعلان جهری عمومی ام در شهرهای مذکور به کربلا و نجف سفر فرمایند و امر بدع را در عتبات عالیات نیز جهرةً اعلان نمایند. ولکن آن طرح نیز به مرحله اجرا در نیامد. حضرت باب در توقیع ملا عبدالخالق یزدی تصریح می فرمایند که وقوع بداء عاملی برای افتنان عباد بوده است (۲)

سفر به اصفهان

در این هنگام ملا حسین بشرویه، منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان را تشویق کرد که باب را به نزد خود فراخواند. (۳) از طرفی شهر شیراز آلوده به بیماری وبا گردید و کنترل شهر از دست حسین خان خارج گردید بنا براین باب فرصت را مغتنم شمرد و روی به اصفهان نهاد و مدتی را در خانه منوچهر خان معتمدالدوله (گرجی) سپری کرد

منوچهر خان گرجی (معتمد الدوله) حاکم اصفهان مردی مرموز بود وی اصالتاً مسیحی تبار و از بقایای امراء گرجستان بود که آغا محمد خان قاجار او را همراه با ۱۵ هزار نفر از گرجستان و ارمنستان از تفلیس پایتخت قفقاز در تاریخ شانزدهم ربیع الاول ۱۱۹۰ اسیر کرده بود وی توانست با تقرب به

۱ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۱۳۵

۲ نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب، ص ۲۴۲

۳ هما ناطق، راه یابی فرهنگی، نشر پیام لندن ۱۹۸۸ ص ۶۴

دربار شاه ، نظر مثبت شاه را به خود و برادرش جلب کند نهایت اینکه در اواخر سلطنت فتح علی شاه قاجار منوچهر خان برای استانداری اصفهان منصوب شد .۱

نکته دیگری که درباره منوچهر خان قابل توجه است اینکه او گرچه تظاهر به مسلمانی داشته اما در واقع به اسلام بی اعتقاد بوده است نبیل زرنندی در تاریخ خود به نقل از منوچهر خان می نویسد :

.... من تاکنون دیانت اسلام را قلباً معتقد نبودم و اقرار و اعتراف جازم به صحت اسلام نداشتم بیانات این جوان (اشاره به باب) مرا قلباً به دیانت اسلام وادار کرد و این جوان (اشاره به باب) حقیقت اسلام را به من نشان داد۲

وی باب را در بهترین اتاق از عمارت خورشید جای داد و خود به شخصه امورات وی را بر عهده داشت (۳) بعد از مرگ منوچهر خان برادرش گرگین خان . که بهائیان او را گرگین پر کین میخوانند بجای منوچهر بر کرسی حکومت تکیه زد وی در اولین فرصت باب را برای مجازات به پایتخت اعزام کرد اما باب هرگز به تهران نرفت زیرا اساساً اجازه ورود به او ندادند و از راههای کوهستانی به قلعه ماکو تبعید شد ظاهراً باب در قلعه ماکو از آرامش نسبی برخوردار بود زیرا در آنجا با فراغ بال کتاب بیان را (البته ناقص) نوشت (۴) با ارائه کتاب بیان اسلام و قرآن را منسوخ اعلام کرد

ادعای های مختلف

سید علی محمدشیرازی در نخستن روزهای ادعای خود را نماینده و نایب خاص امام زمان معرفی کرده و بنام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کتاب احسن القصص که بنام تفسیر سوره یوسف معروف است تصریح می نماید و اساساً این کتاب را از سوی آنحضرت معرفی میکند. ۵

ادعای مهدویت

وی در آغاز کتاب بیان خود را حجت الهی عصر معرفی کرده است که در واقع اعلام مهدویت است :

۱ بهرام افراسیادی تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی) نشر مهر قام چاپ دهم ۱۳۸۲ ص ۱۱۳- ۱۱۲ با اندکی تصرف

۲ - همان ۱۷۴

۳ همان ۱۸۰

۴ - (میرزا احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهائی لجنه ملی نشریات امری تهران ۱۳۲۶ ص ۱۳)

۵ عبدالحمید اشراق خاوری رساله امر و خلق ص ۵۵۳

«در هر زمان خداوند جل و عز، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت (۱) رسول الله، کتاب را بیان، و حجت را ذات حروف سبع (علی محمد که دارای هفت حرف است) قرار داد» (۲)

با این ادعا جمعی از ساده لوحان که گمان به بابت او داشتند به ماهیت واقعی او پی برده و دست از پیروی او برداشتند میرزا حسینعلی نوری به این موضوع اشاره میکند :

ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ماسواه فداه در قمیص بابت ظاهر، اقبال نمود و عریضه معروض داشت. از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و برحسب ظاهر کمال عنایت نسبی به او مشهود، تا آنکه لوحی مخصوصه او ارسال فرمودند در او (آن لوح) این کلمه علیا نازل قوله تعالی: اننی اناللقائم الذی انتم بظهوره توعدون، بعد از قرائت صیحه زد و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طا بسبب او اعراض نمودند (۳)

ادعای رسالت و نبوت و مظهریت

در کتاب دلائل سبعة که در سال ۱۸۴۸ میلادی بعد از کتاب بیان در قلعه ماکو به نگارش در آورده است ، به ترمیم ادعاهای گذشته خود پرداخته و با ادعای رسالت و مظهریت چنین می گوید:

و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر اننی انالله چگونه خود را باسم بابت قائم آل محمد (ص) ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند

واقعه بدشت

۱ مقصود وی سال هزار دویست شصت میباشد .

۲ سید علیمحمد باب / بیان عربی ، / نسخه خطی / تهران / بیتا / ص 3

۳ - فاضل مازندرانی ، ظهورالحق ، جلد سوم ، طبع تهران ، چاپخانه آزدگان ، 1322 شمسی صص 173 و 174

۴ سید علی محمد باب . دلائل سبعة . ص 29

ماجرای بدشت، معرف مهم ترین دیدگاهها و اهداف یاران باب بود، این واقعه در رویگردانی برخی از علاقه مندان به این نهضت انحرافی نقش مؤثری داشت و البته چه بسا موجب گرویدن برخی دیگر به باب نیز بود این جریان در نوع اقدامات حکومت نسبت به بابیان نیز تأثیر قطعی داشت.

علت تجمع بابیان در احتفال بدشت برای رهانیدن باب از قلعه ماکو بود اما اتفاق اصلی و شاه بیت ماجرای بدشت، توطئه ودسیسه چینی حسینعلی نوری و ملا محمد علی بارفروشی و زرین تاج قزوینی قره العین برای نسخ شریعت اسلام بود که بدون اطلاع باب صورت گرفت و نتیجه اجتهاد قره العین بود که خود او برای اجرای این نقشه پیشقدم گردید و «بدون حجاب، با آرایش و زینت» به مجلس وارد شد و حاضران رامخاطب ساخت که امروز روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شد (۱) بابیان بسیاری از این حرکت ناخشنود بودند از جمله ملا حسین بشرویه ای مرد شماره ۲ بابیه از این حرکت به شدت برآشفته و یکی از بابیان بنام عبدالخالق اصفهانی با بریدن گلوی خود اعتراضش را از این حرکت ابراز کرد

شوقی افندی ولی امر بهائیان می نویسد:

حضار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند... خوف و غضب افنده را فراگرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد بحدی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته بخون بود دیوانه وار خود را از آن صحنه دور ساخت.

برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و گروهی با قلبهای آکنده... تسکین خاطر یافتند. (۲).

چند نکته از اتفاقات بدشت:

حراج القاب: محمد علی بارفروشی به قدوس، قره العین به طاهره و میرزا حسینعلی به بهاءالله ملقب شدند (۳) اینک معطی این القاب که بود محل اختلاف است

۱ - ذبیل زردی، ص 271-273

۲ قرن بدیع، شوقی افندی ربانی چاپ مؤسسه معارف بهائی 1992، ص 95

۳ - ذبیل زردی، ص 269-270

کلیه مخارج حاضرین در مجمع بدشت که از حدود هشتاد نفر از بایبان تشکیل شده بود بعهدہ میرزا حسین علی نوری بهاءالله بود
عربده کشی های مستانه رهبران بابی بود که بدون هیچ ملاحظه ای خدا و خدا پرستی را به استهزاء گرفته بودند (۱) عباس افندی (عبدالباها) می نویسد: جناب طاهره، انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان به اعلی الندا بلند نمود و هم چنین بعضی احباء در بدشت. (۲)

در پانزدهم شعبان ۱۲۶۴، وقتی بدشتیان به نزدیکی قریه نیالا رسیدند، مردم با دیدن منظره غیر مترقبه طاهره و قدوس در یک کجاوه، که با صدای بلند اشعاری می خواندند، برآشفتند و به آنان حمله کردند (۳). به این ترتیب بدشتیان پراکنده شدند و سران بابی گریختند. عملکرد بایبان به حدی رسوا بود که برخی منابع بهائی، این برخورد را به «غضب الهی» در نتیجه رفتار غیر اخلاقی بایبها در بدشت تعبیر کرده اند. (۴).

میرزا حسینعلی به سختی از این غائله نجات یافت. و همراه با قره العین به سوی زادگاه پدری خود قریه تاکر نور گریخت (۵)

فتنه های بابیان در ایران

میریدان سید علی محمد در اواخر سلطنت محمد شاه خصوصاً پس از مرگ شاه در سال (۱۲۶۴)، وقایع خونینی را در کشور پدید آوردند که اگرچه در تمام آنها نیز شکست در اردوی بایبان رقم خورد اما به هر شکل این اتفاقات و حادثه ها در سرزمین ایران و هردو طرف نزاع فرزندان این کشور بودند
اهم آنها به قرار ذیلند:

فتنه مازندران (قلعه شیخ طبرسی)

۱ اگرچه در واقع : الله یستہزیئ بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمہون

۲ مکاتیب عبدالباہاء جلد ۲ ص ۲۵۵

۳ امانت، ص ۳۲۸

۴ ذبیول زرندي، ص ۲۷۵

. تلخیص تاریخ ذبیول زرندي، ص ۲۶۷.

در این شورش که ملا حسین بشرویه‌ای و ملا محمد علی بارفروشی، از اصلی‌ترین یاران باب فرماندهی این نبرد را بر عهده داشتند و هر دو نیز در آن کشته شدند آنان با حفر خندق اطراف قلعه خود را برای جنگ با قوای دولتی آماده ساختند. شوقی افندی مینویسد:

این کارزار که قسمت اعظم آن در جنگل مازندران بوقوع پیوست مدت یازده ماه بطول انجامید (۱)

نبیل زرنندی تاریخ واقعه مازندران را از روزیکه ملا حسین عمامه سبز باب را بر سر نهاد و از مشهد بسوی مازندران حرکت کرد ثبت کرده است و مینویسد: وقوع این مطلب مهم تاریخی در روز نوزدهم شعبان سال هزار و دویست و شصت و چهار هجری بود. (۲)

از وقایع تأسف بار که ماهیت شیطانی یاران باب را به نمایش میگذارد، هجوم بر مردم ساده دل پیرامون قلعه است که هیچ توجیه قابل قبولی برای آن وجود ندارد، بابیان چون راهزنان با شقاوت و بیرحمی تمام به قتل و غارت ایشان می پرداختند، حاج میرزا جانی کاشی از مورخین بابی و علاقمندان باب در کتاب خود آورده است:

«جمعی رفتند و در شب یورش برده، ده را گرفتند و یک صد و سی نفر را به قتل رسانیدند. تتمه فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعا به قلعه بردند» (۳)

شکست چیزی بود که قدوس رهبر بابیان هرگز به آن نمی اندیشید او و یارانش آن چنان به پیروزی خود امید بسیار داشتند. نبیل زرنندی می نویسد: قوه الهی هیچ وقت مغلوب نمی شود... ۴

پس میان ایشان و نیروی دولتی جنگ در گرفت و فتنه آنان با پیروزی قوای دولت بازداشت و کشته شدن ملا محمد علی بارفروشی در سبزه میدان بارفروش (بابل فعلی) در ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵ پایان گرفت.

فتنه زنجان

۱ شوقی افندی، قرن بدیع ترجمه نصر الله مودت، مؤسسه معارف بهائی، انٹاریو کانادا، چاپ دوم، ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی ص 105

۲ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۲۹۱

۳ حاجی میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف ص 162

. تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۴.328

در سال (۱۲۶۶) زنجان نیز شاهد شورش‌های به سرکردگی ملا محمد علی زنجانی ملقب به حجت شد این فرد مدعی نیل به مرتبت اجتهاد بود و قبل از گرایش به بابیت بعثت فتواهای عجیب و غریب خود در مسائل مختلف احکام مورد نفرت و انکار علما زنجان بود

بهائیان و بابیان او را به عنوان یکی از مجتهدین بنام شیعه معرفی کرده اند که از پیروان جدی باب بشمار میرفته است اما اگر به نوشته نبیل زرنندی درباره حجت زنجانی توجه شود اساساً اعتقادی به امام زمان نداشته است در مجلس محاکمه خود در تهران ضمن محاجه با علما رسماً مدعی میشود و میگوید :

عترت که یکی از دو ثقل است از بین رفته و در میان نیست ..(۱)

بررسی حالات وی و نحوه ارتباط او با جریان بایبگری نشان میدهد که او اعتقادی به مدعیات باب نداشته و تنها از آن به عنوان محملی برای دست یابی به مقاصد خود بهره می جسته است (۲)

شاهد ما این است شورش قلعه طبرسی در وقتی اتفاق افتاد که او در تهران بود ولی او برای پیوستن به اصحاب قلعه حرکتی نکرد و اگر نوشته مورخین بهائی مورد اطمینان باشد تنها به اظهار تأسف اکتفا کرد اما هنگامی که جان خود را در معرض خطر دید بلافاصله به زنجان گریخت

اگر او یارای خروج از تهران را داشت که می بایست برای مساعدت سایر بابیان به مازندران میرفت چرا که باب دستور داده بود :

بر همهء مؤمنین واجب است که برای مساعدت جناب قدّوس بمازندران بروند زیرا اطراف قدّوس و اصحاب را قوای دشمنان خونخوار و بیرحم احاطه کرده... (۳)

و اگر خروج ممکن نبود چگونه توانست به زنجان بازگردد (۴)

۱ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص 509

۲ امان الله شفا نامه ای از سن پالو ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، 1349 ص 234

۳ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص 408

۴ نک. به : نصرت الله محمدحسینی ، حضرت باب ص 582

بهر روی جاه طلبی ها و منازعات او با حاکم و عالمان محلی زنجان به نزاع و کشتاری وحشتناک و به خاک و خون کشیده شدن بسیاری از افراد بیگناه تبدیل شد شورشى که با دعوای کودکانه دو طفل مکتبخانه ای آغاز شد و در نهایت به شکست سنگین بابیان و مرگ ذلیلانه حجت زنجانی منجر گردید (۱) این شورش هنوز به اتمام نرسیده بود که در تبریز علی محمد باب به دار آویخته و تیرباران شد

نکته دیگری که نباید از نظر دور بماند حمایت های منابع مجهول الهویه از حجت زنجانی در نبرد خونین او با نیروهای مردمی و دولتی بود نبیل زرنندی می نویسد :

مطلب دیگری که باعث تعجب بود این بود که از راه غیر معلومی پیوسته زاد و توشه باصحاب میرسید (۲)

امان الله شفا که خود روزگاری از مبلغین سینه چاک بهائیت به شمار میرفته است در این باره می نویسد : شما خود می توانید فکر کنید که در این موقع بابیت تقریباً در سایر نقاط به کمال ضعف رسیده بود، در خراسان و مازندران با ختم قضیه طبرسی دیگر تقریباً کسی باقی نمانده بود و در جنوب با ختم قضیه نیریز که تقریباً تمام کسانی که حاضر به فدا کاری بودند کشته شده بودند، دیگر افراد مؤثری باقی نمانده بودند .

حالا فکر کنید این توپ و تفنگها و این اسب و شمشیر و زره ها و این زاد و توشه ها از کجا به زنجان میرسید این - مطلب - نظریه کسانی را که معتقدند روسها بابیان را کمک میکردند را تقویت مینماید

واقعه نیریز

واقعه نیریز یکی دیگر از فتنه های تاریخ بابی است. که در پی آشوب طلبی بابیان و به سر کردگی سید یحیی دارابی اتفاق افتاد .

۱ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص 505

۲ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۵۲۸

بنا به گفته عبدالبها، قره العین سید یحیی را تشویق به ایجاد این فتنه نموده است (۱) در این جنگ که بین نیروهای بابی و دولتی رخ داد، دست کم ۵۰۰ الی ۶۰۰ بابی کشته شدند. (۲) این واقعه در ماه مه و یا ژوئن ۱۸۵۰ (میلادی) در نیریز اتفاق افتاده است. (۳)

آخرین منزل باب

آخرین منزل باب قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه بود که در صفر ۱۲۶۴هـ/ق به دستور حاج میرزا آقاسی برای قطع ارتباط باب با مریدانش انجام گرفت به آنجا منتقل شد شاید آقاسی گمان می کرد چون اهالی چهریق از کردهای سنی متعصب هستند اجازه رفت و آمد را به بابیان ندهند (۴)

محاکمه و مناظره باب در مجلس ولیعهد

در آخرین روزهای سلطنت محمد شاه سید علی محمد باب را از قلعه چهریق به تبریز بردند و مجلسی با حضور ناصر الدین میرزا (که در آن وقت ولیعهد بود) و چند تن از علما برای محاکمه یا مناظره با باب تشکیل دادند در آن جلسه مدعی وحی و اعجاز شد از وی سؤال شد: از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می کنم و به خواندن این فقره آغاز نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم.

سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات و الارض کما خلق هذه العصا آیه من آیاته!

و اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند، زیرا تاء را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند: مکسور بخوان! ضاد را در «الأرض» مکسور خواند.

امیر اصلاخان که در مجلس حضور داشت گفت: اگر این قبیل فقرات از جمله آیات شمرده شود، من هم می توانم تلفیق کنم و گفت: الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح و المساء! (۵)

۱ دیوان اشعار قره العین چاپ اول ۱۳۸۵ نشر بنیاد کتابهای سوخته ایران بیجا ص ۱۷

۲ حضرت الله محمد حسینی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۵۱۷

۳ حضرت الله محمد حسینی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهائی، صفحه ۵۱۸

۴ نک. به: نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب ص ۲۵۶

۵ فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص

توبه نامه کتبی

پس از آشکار شدن عجز سید علی محمد در اثبات ادعای خود، وی را تنبیه نمودند و او برای دومین بار رسماً از دعاوی خویش تبری جست و اظهار پشیمانی کرد

او این بار به صورت کتبی و خطاب به ولیعهد، توبه نامه رسمی نوشت میرزا ابوالفضل گلپایگانی بزرگترین مبلغ بهائی در کتاب کشف الغطاء عیناً توبه نامه باب را آورده است

«فداک روحی، الحمد لله كما هو أهله و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده. فحمداه له ثم حمدا که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطفوتش عفو از بندگان و ستر بر مجرمان و ترحم به داعیان فرموده. أشهد الله و من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد. اگر چه بنفسه، وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و به نبوت رسول او و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عند الله است، امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بود از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعای باشد و استغفر الله ربی و اتوب الیه من أن ینسب علی امری (و استغفار و توبه میکنم از امری که به من نسبت داده شده است). و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده، دلیل بر هیچ امر نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجۀ الله علیه السلام را محض ادعا مبطل است و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعاء دیگر. مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات سلطانی و رأفت و رحمت خود، سرفراز فرمایند و السلام» (۱)

ا ع د ا م

نوشتن توبه نامه به معنی پایان ماجرا نبود، باب تا روزی که زنده بود در حال افزایش دادن مقامات دروغین خود بود و از سوی دیگر طرفدارانش نیز با حمایت بیگانگان که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت آشوبهائی را در گوشه و کنار مملکت براه انداخته که تحمل آن برای دو لتمدان ممکن نبود شوق ریاست و روان بیمار سید علی محمد باب او را تا آنجا سوق داد که دیگر راهی برای باز گشت از آن منجلاب برایش باقی نماند و علیرغم فتوای علما به شبهه خبط دماغ (به معنی

۱ (گلپایگانی، کشف الغطاء ص 204-205).

عدم تعادل روانی) و عدم رضایت به اعدام وی ، مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر ناچار به صدور دستور اعدام شد

و سر انجام به دستور صدر اعظم مقتدر و میهن دوست ایران برای جلوگیری از ادامه اغتشاشات و آشوب هائی که توسط پیروان و دوست داران باب ایجاد میشد سید علی محمد باب در روز بیست و هشتم شعبان ۱۲۶۶ مطابق اول تموز در میدان صاحب الزمان تبریز به دار آویخته و تیر باران شد (۱)

تهران (واقعه ترور ناصرالدین شاه قاجار)

این واقعه را شاید از حیث سیاسی بتوان بااهمیت ترین واقعه تاریخ بابیت و بهائیت ارزیابی کرد . پس از اعدام سید علی محمد باب که توسط امیر کبیر و به مقصود ختم ماجرای بابیه صورت گرفت گروهی از بابیان به رهبری شیخ علی ترشیزی بر آن شدند تا ناصرالدین شاه و امیر کبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند، اما ناکارآمدی نقشه طراحی شده موجب دستگیری ۳۸ تن از سران بابیان و براه افتادن موجی از بابی کشی در کشور شد .

امان الله شفا مبلغ سابق بهائی معتقد است که حادثه ترور شاه با برنامه ریزی و دستور شخص بهاءالله بوده است و صدها نفر قربانی جاه طلبی و نقشه شوم او شده اند ، و اگر چنین نبود چرا بها مضطرب شده و خود را به سفارت روس می انداخته ... (۲)

ناگفته پیداست که نمی توان دست بیگانگانی که در پی منافی برای دول متبوع خود در این قضیه بودند را نادیده انگاشت

ترور شهید ثالث

بی تردید قتل مرحوم ملا محمد تقی برغانی توسط بابیان صورت گرفته و توطئه آن را قره العین طراحی کرده بود محمد مصطفی بغدادی بهائی از همراهان قره العین در آخرین سفر وی به قزوین، درباره این جنایت می گوید : قره العین - به این عبد (که در آن وقت کودکی دهساله بودم) فرمودند که به آنها (بابیان همراه با قره العین) بگویم : « جمیع از قزوین خارج شوید زیرا اتفاق عظیمی در قزوین

۱ ابوالقاسم افغان . چهار رساله تاریخی درباره قره العین ص 42

۲ امان الله شفا - نامه ای از سن پالو 316

روی خواهد داد که از حدوث آن واقعه قزوین به لرزه خواهد افتاد و خون شما ریخته خواهد شد ، در حالیکه خداوند برای شما کارهای مهمی مقدر فرموده مخصوصاً برای تو و پدرت شیخ محمد .»

من به منزل مراجعت کرده امر صریح و مبرم ایشان را به اطلاع همه رسانیدم . گفتند مراجعت کن و عرض کن که چرا شیخ صالح کریمی و ملا ابراهیم محلاتی با ما از قزوین خارج نمیشوند این عبد مراجعت کرده و عرائض آنها را به عرض حضرت طاهره رساندم . فرودند برگرد و به آنها بگو : « زمان شهادت شیخ صالح کریمی و ملا ابراهیم فاضل محلاتی در رسیده است و بعد از پانزده روز قضیه قتل حاج ملا تقی رئیس علمای قزوین پیش آمد زیرا هر روز منبر میرفت و به جنابان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی که مبشرین بظهور حضرت اعلی بودند لعن میکرد و همچنین حضرت اعلی را سب و لعن می نمود و مردم را به دشمنی و عداوت با مؤمنین تحریک می کرد و اغوا می نمود تا اینکه خداوند کسی را مسلط فرمود تا از او انتقام بگیرد . دشمنان ظالم این تهمت را به شیخ صالح کریمی و ملا ابراهیم محلاتی نسبت دادند . ملا ابراهیم را شهید و ملا صالح را به طهران فرستادند در صورتی که آن دو مظلوم در قتل آن مرد لعین (ملا تقی) دست نداشتند و از تهمت مبرا بودند(۱)

راستی چرا محمد مصطفی بغدادی که در آن روزگار کودکی دهساله بوده و در قزوین هم حضور نداشته با قاطعیت مدعی عدم مداخله ملا صالح و ملا ابراهیم در واقعه قتل میگردد ؟

واقعه نگاری محمد مصطفی بغدادی هم چنین بررسی مجموعه وقایعی که در طول مدت ورود قره‌العین به قزوین تا فرار وی از زندان و ورود وی به تهران اتفاق می افتد و نیز نفرت عمیق قره‌العین از عمو و پدرش و سابقش تردیدی باقی نمی گذارد که این قتل با برنامه ریزی و رهبری مستقیم قره‌العین و هماهنگی های او با سایر رهبران بایه صورت گرفته است چرا که بهاء الله بلافاصله بعد از بازداشت قره‌العین، اقدام به تلاش برای آزادی او از زندان میکند و براحتی موفق به رهانیدن وی می شود یکی از نویسندگان بهائی در این باره می نویسد:

بهاء الله به آقا محمد (هادی فرهادی) دستور دادند که به قزوین رفته مخفیانه جناب طاهره را به طهران آورده تحویل جناب کلیم بدهد آقا محمد (هادی فرهادی) با هر تدبیری بود طاهره را مخفیانه به طهران برد و به منزل جمال مبارک رسانید. (۱)

آثار باب

۱. بیان به عنوان مهمترین کتاب ۲. تفسیر قیوم الأسماء ۳. پنج شأن ۴. دلائل السبعة ۵. صحیفه عدلیه ۶. تفسیر سوره کوثر ۷. تفسیر سوره بقره ۸. کتاب الروح ۹. لوح هیکل الدین ... و... و...

جالب اینکه سید علی محمد همین کتب را به عنوان معجزه خود عنوان مینماید (۲) که شاخصه همه آنها متونی لبریز از اغلاط املائی و انشائی است تا آنجاکه می توان مدعی شد در تمام آنها صفحه ای بدون غلط وجود ندارد. احمد کسروی در این باره آورده است :

«اگر سید باب عربیهای غلط نبافتی و برخی سخنان معنی دار و سودمند گفتی بیگمان کارش پیش رفتی و به دولت چیره شده آنرا بر انداختی، ولی این مرد بیکبار بی مایه میبود و گذشته از آنکه آن غلط بافیها را میکرد و آبروی خود را در نزد باسوادان میریخت، برخی گفته های بسیار بی خردانه ازو سر میزد.

مثلا چون درباره همان غلط بافی ایراد میگرفتند چنین پاسخ میداد: صرف و نحو گناهی کرده و تاکنون در بند میبود. ولی من چون خواستم خدا گناهم را بخشید و آزادش گردانید». ببینید در برابر غلط گوییهای خود چه بهانه میآورد. این سخن یا از روی ریشخند بوده و یا گویندهاش جز دیوانه نمیبوده. آیا از این پاسخ ایرادگیران چه توانستند فهمید؟! شگفت که عبدالبهاء در کتاب مقاله سیاح و دیگران از بهائیان و بابیان در کتابهای دیگر گله کردهاند که به سید باب غلط نحوی گرفتند گویا چشم میداشتند که نگیرند. چشم میداشتند که یکی غلط بافی هائی کند و همان را دستاویز دعوی امامی یا پیغمبری کند و مردم چشم پوشیده ایراد نگیرند. (۳)

عقاید و آراء باب

۲. هوشنگ گهریز، حروف حی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلې نو، ۱۹۹۳، ص ۱۰۹.

۲. بیان عربی، ص ۲۵

۳ احمد کسروی، بهائیکری، تهران، ۱۳۲۲ ش ص ۲۸

بعلت پریشان گوئی های سید علیمحمد باب شاید بدرستی نتوان عقاید او را تشریح کرد اما میتوان عمده عقاید و دعویهای علی محمد که غالباً مبهم و پیچیده است را چنین دانست

۱. در کتاب بیان خود را برتر از همه انبیای الهی معرفی کرده و مظهر نفس پروردگار خوانده است (۱)

۲. باب خود را مؤسس دوره جدید نبوت می خواند (۲)

۳. او خاتمیت پیامبر اسلام (ص) را که تا روز قیامت تداوم دارد پذیرفته اما از دیگر سو معتقد بود که

قیامت برای هر دیانتی آغاز دوره ای جدید از نبوت توسط پیام اوری دیگر است «از یوم بعثت

رسول الله (ص) تا یوم عروج او قیامت عیسی (ع) بود که شجره حقیقت در هیکل محمدیه ظاهر شد...

و از حین ظهور شجره «بیان» الی ما یغرب، قیامت رسول الله (ص) است... و قیامت «بیان» در ظهور من

یظهره الله است، زیرا امروز بیان در مقام نقطه است و اول ظهور من یظهره الله، آخر کمال «بیان است...»

(۳)

۴. باب به قیامت هم اعتقادی نداشت و آن را امری زائیده توهم شیعه میدانست او مقصود از آیات قرآن

را در این زمینه به قیام خود تطبیق میکرد .

«... مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی شود احدی از شیعه یوم قیامت را

فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند

عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان

یهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی

بود ...» (۴)

۵. او کتاب سراسر غلط بیان را ناسخ قرآن معرفی کرده (۵) و در ابتدای آن می نویسد: «ان البیان میزان

من عند الله الی یوم من یظهره الله من اتبعه نور و من ینحرف عنه النار»؛ همانا بیان ترازویی از نزد

۱ بیان عربی ، باب اول صفحه 1

۲ شیخ احمد شاهرودی مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین ، تهران ، 1341ق/ص 121

۳ سید علی محمد باب بیان فارسی ص 30

۴ - بیان ،باب هفتم از واحد دوم

۵ شیخ احمد شاهرودی ، حق المبیین ... ، تهران ، 1341ق/ص 106-110

خداست تا روز ظهور من یظهره الله برای کسی که از آن پیروی کن نور، و برای کسی که از آن منحرف شود آتش است (۱)

معتقد بود که مراد از معرفت پروردگار، معرفت مظهر اوست و آنچه در مظاهر ظاهر می‌گردد، «مشیت» اوست که خالق هر چیزی است، این مشیت نقطه ظهور است و در هر دوری و کوری بر حسب آن دوره ظاهر می‌گردد. محمد(ص) نقطه «فرقان» است و علی محمد نقطه «بیان»، و هر دو یکینند. نقطه بیان عیناً همان آدم بدیع فطرت است. ظهورات را نه ابتدایی است، نه انتهایی؛ قبل از آدم (ع) هم عوالمی بوده است و پس از «من یظهره الله» هم ظهورات دیگر به طور بی‌نهایت خواهد بود. هر ظهوری اشرف از ظهور پیش و مشتمل بر آن است؛ و مشیت اولیه در هر ظهوری، اقوی و اکمل از ظهور قبل است (۲)

باب با درکی ناقص از آنچه در برخی احادیث اسلامی مبنی بر شأن و منزلت نبی اکرم و ائمه اطهار آمده، کوشش کرده است تا در میان هواداران خود، جایگاهی همچون انبیاء و ائمه برای خود دست و پا نماید

علی محمد معتقد بود که نباید او را خاتم ظهورات مشیت اولیه و آخرین سلسله نبوتها دانست، بلکه وی ظهور کسی را که از او به «من یظهره الله» تعبیر می‌کرد، بشارت داده، و او را اشرف و اعظم از خود شمرده، و تصریح کرده است که کمال دین «بیان» در ظهور اوست؛ چه، از این گفته‌ها معلوم می‌شود که علی محمد خود را در ردیف پیامبران پیشین و بلکه اشرف از آنان دانسته است و از برخی سخنانش بیش از این هم برمی‌آید (۳)

نکته قابل توجه در اندیشه‌های سید باب ادعاهای گزاف و عدم هماهنگی میان آراء اوست گاهی باب بقیه الله، گاهی خود بقیه الله، گاهی پیامبر و گاهی هم الله مهیمن القیوم و.....

رفتار بابیان در عراق

۱ - بیان باب ششم از واحد دوم

۲ - سید علی محمد باب، بیان عربی، 3-10، و نیز در بیان فارسی، 50، 81-82 و در دلائل سبعه ص 2-3

۳ سید علی محمد باب لوح هیکل الدین ص 5 و نیز ر.ک. نقطة الکاف میرزا جانی، ص 244

در روز هائی که بابیان دسته جمعی به عراق عرب تبعید شده بودند و هر روز حکایت شرم آوری از خود را در تاریخ حیات فرقه پوشالی بابیه ثبت می کردند که حتی بهاءالله نتوانسته است آن را انکار نماید در کتاب مائده آسمانی این جمله از بهاءالله درباره شیوه عملکرد اجتماعی بهائیان آمده است :

«جمیع ملوک الیوم این طایفه را اهل فساد می دانند، چه که فی الحقیقه در اوایل اعمالی از این طایفه ظاهر ، که فرایض ایمان مرتعد (می شد). در اموال ناس، من غیر اذن تصرف می نمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه می شمردند.» (۱)

شوقی افندی نیز از ذکر این وقایع ابا نکرده و آورده است «در عراق شیوه بابیان این بود که شب ها به دزدیدن لباس و نقدینه و کفش و کلاه زوار اماکن مقدسه و شمع ها و صحایف و زیارتنامه ها و جام های آب سقاخانه ها پردازند.» (۲)

جانشین باب

گرچه امیر کبیر نسبت به اعدام باب اقدام کرد تا چشم فتنه را کور کند اما سیاست مداری چون او قطعاً می دانست که تفکر جدیدبابیگری مانند صدها تفکر انحرافی دیگر به طور کامل از اجتماع رخت بر نخواهد بست. افرادی که نام و نان خود را در این بازی جدید یافته اند ، نخواهند گذاشت بستری که بساط کام جوئی شان در آن فراهم است ، برچیده گردد ، بار دیگر با ساز و کاری جدید و تمسک به برخی آثار و کلماتی که از باب برجای مانده بود راه ناتمام او را پی خواهند گرفت و باکی ندارند که این موج جدید گمراهی هر از گاهی کسی را به غرقاب جهنم بفرستد ...

بعد از مرگ باب و فروکش کردن طوفان حوادث بر سر جانیشینی وی نزاع های مختلف برای بدست آوردن سکان رهبری جمعیت بابیه آغاز شد و البته پیروز این میدان کسی نبود که از استدلال و براهین علمی و منطقی برخوردار باشد و با ارائه مدارک متقن بتواند جانیشینی و صلاحیت خود را به اثبات برساند زیرا باب به عنوان مرکز این دایره نه تنها خود واجد این ویژگی نبود ، که برای اثبات هویت مخدوش خود راه هرگونه استدلال منطقی و صحیح را بسته بود ولی به هر روی ما در بررسی تاریخی خود ناگزیر از این مطلب هستیم که بدانیم جانشین واقعی سید باب بنا بر اسناد و نصوص کیست

۱ - میرزا حسینعلی نوری (بها)، مائده آسمانی، جزء هفتم، ص 130.

۲ - شوقی افندی، قرن بدیع، جلد دوم، ص 122.

(۱) شیخ علی ترشیزی عظیم

استاد گرانقدر مرحوم علامه محیط طباطبائی به استناد گزارشهای تاریخی و برخی قرائن دیگر اظهار کرده که اساساً موضوع «وصایت» برای باب مطرح نبوده و رهبری باییها بعد از او به شیخ علی ترشیزی معروف به عظیم رسید ایشان مینویسند :

وقتی سید علی محمد باب به سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد شیخ علی خراسانی ترشیزی از یاران سید رشتی و ملقب به عظیم مقام رهبری بایان را یافت. این جناب عظیم به موقع انتقال باب از اصفهان به تهران و هنگام اعزام او از تهران به چهریق همواره از نزدیک ترین مریدان مراقب حال سید بود و در موقع ادعای قائمیت باب که پس از مرگ محمد علی بارفروشی (قدوس) صورت گرفت از طرف سید با عنوان خاتم باب مأمور اعلام دعوت به مردم دور و نزدیک شده و در پیش بایان طبقه اول مکانتی یافته بود. (۱)

علامه محیط طباطبائی (ره) در فراز دیگری از همین مقاله آورده است که :

تصور نمی کنم بتوان برای عظیم در خلال سالهای ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ موقعیتی نازل تر از ریاست حزب بایی قائل شد. ورود نام میرزا یحیی در این قلمرو ادعا، شاید از سال ۱۲۶۹ و انتقال میرزا حسینعلی و میرزا یحیی از تهران و مازندران به بغداد زمینه مساعدی یافته باشد و به تدریج بر سوابق مربوط به عظیم و دعاوی مشابه شش هفت نفر دیگر پرده نسیان فرو افکنده و مقام برتر عظیم را از یاد برده باشند. (۲).

(۲) میرزا یحیی صبح ازل

برخی از محققین از جمله مرحوم علامه حسن مصطفوی میرزا یحیی صبح ازل را جانشین باب دانسته می نویسند:

آری به اعتراف شوقی پس از درگذشت سید باب بیست و پنج نفر دعوی من یظهره اللهی نمودند :

۱ استاد محیط طباطبائی ، ماهنامه "گوهر" سال ۶ شماره ۳ خرداد ۱۳۵۷ شماره مسلسل ۶۳ صفحات ۱۸۳-۱۷۸

۲ همان ص ۱۷۸-۱۸۳

«.... غفلت و جسارت بایان بمقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان بشهادت مرکز عهد و میثاق الهی جسورانه ادعای مقام من یظهره اللّهی و موعودیت بیان را نمودند....» (۱)

بعضی از آنها از لحاظ سوابق علمی و عنوانی و خصوصیات دیگر بر میرزا بهاء برتری داشته اند و در میان اینها میرزا یحیی صبح ازل برادر میرزا بهاء دیده میشود که امروز بایه‌های ازلی پیرو او هستند سوابق میرزا یحیی از لحاظ ارتباط با قدوس و نوشتن آیات و مکاتبه با سید باب و سفارش های سید باب در حق او و گرویدن سران بابیه به او و اطاعت و پیروی خود میرزا بهاء از او و خصوصیات دیگر مسلم بوده و هیچ گونه قابل انکار نیست و اگر کسی معتقد به سید باب باشد چاره ای بجز پیروی او و قبول دعای او نداشته و هرگز نتواند او را انکار کند ۲

ایشان به نقل از باب در لوح اول از مجموعه الواح نقطه اولی چنین آورده است :

باز در همان کتاب (الواح سید باب - لوح اول) به خط خود سید باب خطاب به صبح ازل کلیشه شده است که :

اللّٰه اکبر تکبیراً کبیراً، هذا کتاب من عند اللّٰه الی اللّٰه المهیمن القیوم، قل کلّ من اللّٰه مبدئون، قل کلّ الی اللّٰه یعودون، هذا کتاب من علی قبل نبیل، ذکر اللّٰه العالمین الی من یعدل اسمه اسم الوحید ذکر اللّٰه للعالمین، قل کلّ من نقطه البیان لیبدئون، آن یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان و امر ربه فانک لصراط حق عظیم . یعنی: خدا از همه چیز بزرگ تر است - این نامه‌ای از طرف خدای مهیمن و قیوم به سوی خدای مهیمن و قیوم است، بگو همه از خدا ابتدا شده‌اند و همه به سوی خدا بازگشت می‌کنند، این نامه‌ای است از علی قبل نبیل (عدد محمد و نبیل به حساب ابجد ۹۲ می‌شود) که ذکر خدا برای جهانیان است به سوی کسی که نامش مطابق با وحید است (وحید به ابجد ۲۸ است و یحیی هم به استثنای الف آخرش ۲۸ است). بگو همه از نقطه بیان ابتدا می‌شوند ای نام وحید، حفظ کن آنچه را که در بیان نازل شد و به آن امر کن، پس تو در راه حق بزرگ هستی).... و ذیل لوح را هم با مهری که سجع آن (اننی انا حجه الله ونوره) است مهر کرده است

۱ شوقی افندی، قرن بنیع، ص ۲۶۱

۲ دکتر ح.م.ت. محاکمه و بررسی باب و بها جلد ۳ صص ۱۳۶ - ۱۳۷

نهایت کلام آنکه علامه مصطفوی از ذکر این گونه شواهد نتیجه می گیرند که اگر گفته و نوشته سید باب صحیح باشند پس از در گذشت او جانشین و خلیفه سید باب میرزا یحیی است (۱). میرزاجانی کاشی در نقطه الکاف درباره علت انتخاب ازل به جانشینی می نویسد :

باب بعلت از دست دادن یاران و دستیاران نزدیک اندوهگین بود اما با دیدن مکتوبات و نوشته جات میرزا یحیی صبح ازل بشدت مسرور گردید و وی را به عنوان وصی خود برگزید (۲)

کنت دوگوبینو، وزیر مختار فرانسه در ایران، نیز که در آن سالها در ایران بوده و جزئیات وقایع بایان را ثبت کرده، میرزا یحیی صبح ازل را جانشین باب دانسته و تأکید کرده است که این جانشینی، بدون سابقه و مقدمه صورت گرفت و بابیها آن را پذیرفتند ۳

نگاهی کوتاه به فرقه ازلیه

بعد از ازل رهبری پیروانش بعهد میرزا یحیی دولت آبادی قرار گرفت . میرزا یحیی دولت آبادی در خانواده ای بابی به دنیا آمد و پدرش مأمور و نماینده امور حسبه میرزا یحیی صبح ازل در ایران بود و هر ساله وجوهات به اصطلاح شرعی «بابی ها» را جمع آوری می کرد و برای «میرزا یحیی صبح ازل» به قبرس می فرستاد (۴)

بنا به برخی مدارک و اسناد بجای مانده که احتمال دارد صحت داشته باشند میرزا یحیی دولت آبادی فرقه ازلی را منحل کرد و ازلیان را آرام و بی سر و صدا به جامعه شیعه اثنی عشری سوق داد (۵) البته ممتنع بلکه محال است تمام ازلیان تسلیم این شیوه از سوی میرزا یحیی دولت آبادی شده باشند

البته یحیی دولت آبادی هم این کار را برای نشان دادن اعتقادش به تشیع انجام نداد بلکه وی با این کار بی اعتقادی خود را به اندیشه ای که به عنوان رهبر آن شناخته میشد نشان داده است چنانکه بارها نیز از باب و ازل اعلام تبری کرده بود (۱)

۱ همان جلد 3 ص 11-12-13

۲ نقطه الکاف ص 238، 244

۳ - میرزاجانی کاشی ، نقطه الکاف ، مقدمه براون ، ص له

۴ نورالدین چهاردهی، چگونه بهائیت پدید آمد، ص 131

۵ علی ابوالحسنی منذر فصلنامه مطالعات تاریخی ، اظهارات و خاطرات حاج شیخ حسین لنگرانی، سال چهارم شماره هفدهم تابستان 86 صص 85 و 86

امروزه از بایان ازلی خبری نیست و کسی بدرستی نمی دانند آیا این نحله از بایان که زمانی حضوری فعال در جنبش های اجتماعی داشتند اکنون در چه وضعیتی به سر می برند (۲) تنها ردپائی که از این دسته میتوان یافت تنها یک سایت اینترنتی با عنوان مؤمنین دین بیان است که با قرار دادن کتابهائی از دوستداران ازل مثل نقطه الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشی و تنبیه النائمین اثر عزیزه خانم نوری خواهر ازل و بهاءالله به تداوم ازلی گری صحنه میگذارد و البته از همین رد پای کوچک نیز نباید غفلت ورزید و نسبت به آن بی اعتنا ماند.

(۳) میرزا حسینعلی نوری

بهائیان مدعی صحت انتساب دیانت خود به سید علی محمدباب بوده و موضوع من یظهره اللهی بهاءالله را بشارتی از سوی باب میدانند نبیل زرندی مورخ بهائی می نویسد :

وقتی که سیاح میخواست از طهران برود حضرت بهاءالله با اسم میرزایحیی مراسله ای مرقوم فرمودند و سیاح دادند پس از چندی ورقه ای بخط حضرت باب واصل شد در آن ورقه حضرت باب میرزا یحیی را امر کرده بودند که در ظل حفظ و صیانت حضرت بهاءالله در آید و در سایه تعلیم و تربیت آن بزرگوار قرار گیرد معرضین بیان بعدها این لوح مبارک را تغییر دادند و آن را دلیل صدق گفتارهای خویش و دعاوی مبالغه آمیز خود نسبت بمیرزا یحیی قرار دادند با آنکه در اصل بیان مبارک کوچکترین اشاره ای هم بمقام موهومی که میرزا یحیی و اتباعش قائل بودند وجود نداشت و از این ادعاهای عریض و طویل معرضین بیان بهیچوجه در بیانات مبارکه اثری مشهود نبود بلکه حضرت باب در ضمن آن بیانات مقصودشان تمجید حضرت بهاءالله بود ولی پیروان یحیی چنین پنداشتند که این بیان حضرت باب اشاره بمقام میرزا یحیی است (۳)

از سوی دیگر عبدالبهاء فرزند میرزا حسینعلی نوری میرزا یحیی را پیشمرگ بهاءالله معرفی کرده و چنان وانمود می کند که گزینش میرزا یحیی به جانشینی باب طرح خود میرزا حسینعلی بوده است وی مینویسد :

۱ حسین مکی، زندگی میرزا تقی خان امیر کبیر، تهران، انتشارات ایران چاپ نهم، ۱۳۶۶، صص ۶۰ و ۳۶۲

۲ صرف نظر از چند تن پیرمرد و پورزنی که متعصبانه بر عقیده خود باقی مانده اند

۳ - مطالع الانوار ص 402

- بهاءالله - بعد از فوت خاقان مغفور محمد شاه رجوع به طهران نمود و در سرّ مخابره و ارتباط با باب داشت و واسطه این مخابره ملّا عبدالکریم قزوینی شهیر بود که رکن عظیم و شخص امین باب بود و چون از برای بهاءالله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس باو مایل با ملّا عبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند که با وجود هیجان علما و تعرّض حزب اعظم ایران و قوه قاهره امیر نظام، باب و بهاءالله هر دو در مخاطره عظیمه و تحت سیاست شدیدانه، پس چاره باید نمود که افکار متوجّه شخص غائبی شود و به این وسیله بهاءالله محفوظ از تعرّض ناس ماند و چون نظر به بعضی ملاحظات شخص خارجی را مصلحت ندانستند، قرعه این فال را بنام برادر بهاءالله، میرزا یحیی، زدند. باری به تأیید و تعلیم بهاءالله او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند و چون مخابرات سرّیه در میان بود این رأی را باب به نهایت پسند نمود. باری میرزا یحیی مخفی و پنهان شد و اسمی از او در السن و افواه بود و این تدبیر عظیم تأثیر عجیب کرد که بهاءالله با وجود آنکه معروف و مشهور بود محفوظ و مصون ماند. (۱)

من یظهره الله موعود باب کیست؟

گفته شد که باب ظهور کسی را که از او به «من یظهره الله» تعبیر می‌کرد، بشارت داده، و او را اشرف و اعظم از خود شمرده، و تصریح کرده است که کمال دین «بیان» در ظهور اوست حال جای این پرسش باقی است که کدام یک از کسانی که بعد از باب در مقام جانشینی او قرار گرفتند من یظهره الله موعود باب بود؟

اسناد تأیید شده و موجود باقی مانده از سید علی محمد باب روشن کننده این موضوع است که وی برای من یظهره الله خصوصیات را ذکر مینماید که نه میرزا حسینعلی و نه دو تن دیگر هیچ کدام واجد شرایطی که باب عنوان کرده نیستند زیرا باب:

اولاً: موعود ظهور من یظهره الله، صریحاً در باب هفدهم از واحد دوم کتاب بیان فارسی چنین تعیین شده است:

«اگر در عدد غیث ظاهر گردد و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند الا آنکه کل مبدل می گردد به نور»

بنا بر آنچه به نقل از بیان گفته شد من یظهره الله باید ۲۰۰۱ سال بعد از باب ، به عدد مستغاث یا ۱۵۱۱ سال به عدد غیث ظهور کند (۱) و آیین بیان تا زمان ظهور من یظهره الله تداوم خواهد داشت ، بنا بر این باب مبشر کسی که به این زودی ظهور خواهد کرد نبوده است و بابیان هرگز منتظر کسی که آیین جدیدشان را در یک دوره کوتاه تمام شده تلقی کند و انرا مقدمه ادعای خود قرار دهد نبوده اند

ثانیاً : جانشین باب بایستی کسی باشد که کتاب ناتمام باب یعنی بیان را به اتمام رساند

بر همین اساس میتوان با قاطعیت اعلام کرد که هیچ رابطه ای بین باب و میرزا حسینعلی نوری بهاءالله وجود نداشته بلکه مهم ترین آورده باب «بیان» توسط او منسوخ شد و از گردونه عمل خارج گردید

باب و بهاءالله حتی باهم دیدار هم نکرده اند در کواکب الدریه که متن آن به تأیید عبدالبهاء نیز رسیده است آمده که : حضرت بهاءالله باحضرت نقطه اولی (۲) قطعاً ملاقات نفرموده اند. (۳)

آن زمان یحیی بیش از نوزده سال نداشت ، میرزا حسینعلی برادرش که ۱۴ سال از او بزرگتر بود به نمایندگی او زمام کارها را در دست گرفت و رفته رفته فضا را به نفع خود تغییر داد تا در نهایت توانست ازل را کنار زده و خود رهبری فرقه را برعهده بگیرد ، عزیه خواهر مشترک میرزا یحیی و میرزا حسینعلی درباره کلاهی که میرزا حسین علی بر سر میرزا یحیی گذاشت چنین می نگارد :

سالها آنحضرت را در حبس محترم نگهداشته تا وقتیکه به معاونت جنود جور و فساد کارش نضجی گرفته و از بذل مال میرزا موسی پسر حاجی میرزا هادی جواهری مرامش قوامی یافته جهرا لوای مخالفت افراشته و بذرفتنه و فساد و شقاق و نفاق در اراضی نفوس عالی و دانی کاشته تا آنقدری که دستش می رسید از قوه به فعل آورده از قلدح و ذم و شتم و طعن و لعن و تهمت و افترا های گوناگون و قطع نان و آب و منع آمد و شد اصحاب بجا آورد و در نهایت درجه شدتی که برای محبوسین معمول است ایشان در حق حضرت ثمره بمنصه ظهوررسانیدند ... (۴)

۱ بیان ، باب سادس از واحد ثانی

۲ . حضرت اولی، نقطه اولی مبشر و ... از القاب سیدعلی محمد شیرازی است.

۳ کواکب الدریه، قاهره، مطبعه سعادت. 1923م، جلد اول صفحه 96

۴ تنبیه النعمین ، عزیه خانم نوری ، ص 21

تصمیم بهاءالله برای رهبری فرقه تصمیمی بود که از مدتها پیش در ذهن او جولان میکرد از همان ایام که به اتهام مشارکت در قتل شاه در زندان بسر می برد قصد ریاست بر گروهک بابی را در سر می پرورانید او در لوح ابن ذئب می نویسد :

در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید. (۱)

۱ لوح شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (لوح شیخ نجفی) ، لانگهاین 138 بدیع، ص 15

فصل سوم :

بہائیت



زندگی نامہ میرزا حسینعلی بہا

میرزا حسین علی نوری ملقب بہ بہاء اللہ کہ بہائیان شہرت خود را از وی گرفته اند و او را بہ عنوان پیامبر آئین خود می شمارند . در دوم محرم سال ۱۲۳۳/ق/۱۸۱۷م در خانہ میرزا عباس نوری از منشیان دربار قاجار در تہران متولد شد وی آموزشہای مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر

و معلمان و مربیان گذرانند اگرچه او خود مدعی است که هرگز تحصیلاتی نداشته است و برنامه ای به ناصرالدین شاه (۱)، میگوید: من تحصیل علم نکرده ام و در مدارس وارد نشده ام. میتوانید از {مردم} شهری که در آن ساکن بوده ام سوال کنید. (۲)

پس از ادعای بابت سید علی محمد شیرازی به وسیله ملا حسین بشرویه ای و به واسطه میرزا محمد معلم نوری در شمار نخستین گروندگان به باب درآمد (۳) و از فعال ترین افراد بابی شد و به ترویج بابیگری بویژه در نور و مازندران پرداخت. برخی از برادرانش از جمله برادر کوچکترش میرزا یحیی معروف به ((صبح ازل)) نیز بر اثر تبلیغ او به این مرام پیوستند (۴)

بهاءالله با تلاش و کمک برای رهائی قره العین تنها زن عضو حروف حی از زندان (وی به اتهام قتل عمویش ملا محمد برغانی قزوینی در زندان بسر میبرد) و نیز تأمین مخارج اجتماع بدشت (۵) که در محلی به همین نام اجتماع کرده بودند (۶) جایگاهی معتبر نزد اجتماع کنندگان یافت

پس از اعدام سید علی محمد باب، امیرکبیر برای فرونشاندن قیامها و شورش های بابیان، از برخی بابیان منجمله میرزا حسینعلی خواست ایران را به قصد کربلا ترک کند، و او در شعبان ۱۲۶۷ به کربلا رفت (۷)؛ اما چند ماه بعد، پس از برکناری و قتل امیر کبیر، در ربیع الاول ۱۲۶۸، و صدارت یافتن میرزا آقاخان نوری، به دعوت و توصیه وی به تهران بازگشت. در اقدام تیراندازی بابیان به ناصرالدین شاه. در شوال ۱۲۶۸ بار دیگر البته بسیار شدیدتر دستگیری و اعدام بابیها. آغاز شد (۸). از نظر حکومت مرکزی، قرائن و شواهدی برای نقش میرزا حسینعلی نوری در طراحی این سوءقصد وجود

۱ مقاله شخصی سیاح، مؤسسه مطبوعات امری آلمان سال ۲۰۰۱، ص ۶۲

۲ و این سؤال را نه همشهریان بهاءالله که عزیه خانم نوری خواهرش خطاب به عبدالبهاء فرزند بهاءالله پاسخ میدهد: جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال به بدرس و اهتمام به مشق داشته است آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی گذاشتند پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نائل آوند چنانکه اغلب شب و روز ایشان به معاشرت حکمای ذویشان و عرفا و درویشان مشغول بود. وقتی که صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی بودند که اکثر کلمات حکما و عرفا را دیده و اغلب علائم ظهور را دیده و شنیده و فهمیده .. (رساله تنبیه النانمین منتشره از سوی مؤمنین بیان یوتنا احتمالا تهران).

۳ بهاءالله شمس حقیقت، ح.م. بالیوزی، ترجمه از انگلیسی، مینو ثابت، ص ۴۸-۵۱-۱۹۸۰ GEORGE ROLAND PUBLISHER

۴ همان، ص ۸۵، تا ۹۱

۵ همان، ص ۲۵۹-۲۶۰

۶ نقطه الکاف حاجی میرزا جانی کاشانی، ص ۲۴۰-۲۴۱

۷ ذبیل زرندي، ص ۵۸۰، ۵۸۴-۵۸۵

۸ همان، ص ۵۹۰-۵۹۲

داشت و به دستگیری او اقدام شد (۱)..گرچه بهاءالله در لوح شیخ نجفی از مداخله در داستان ترور ناصرالدینشاه خود را تبرئه میکند (۲)، اما منابع بابی مخالف بهاءالله از جمله خواهر او این نسبت را تأیید می کنند (۳) ،

حمایت سفیر روس چرا؟؟

وقتی مأموران حکومتی برای جلب و بازداشت او آمدند وی به سفارت روسیه میرزا مجید آهی شوهر خواهرش که منشی آن سفارت روسیه بود در مقر تابستانی سفارت روس در زرگنده شمیران پناهنده شد سفیر روس بر ادامه اقامت وی در آنجا تأکید و از تسلیم او به نمایندگان شاه امتناع کرد، گرچه بعلت سماجت مأموران سرانجام سفیرتسلیم شد اما او را به عنوان امانت دولت روس تحویل داد و از صدراعظم (میرزا آقاخان نوری) رسماً خواستار گردید امانتی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست او بکوشد» (۴)، حتی صدر اعظم را از موضع قدرت مورد تهدید قرار داد که صدمه نباید به بهاءالله وارد آید (۵) با تلاشهای جدی سفیر روسیه در تهران پس از چهار ماه میرزا حسینعلی از حبس سیاه چال طهران رهائی یافت اما به دستور حکومت ایران ، دیگر حق اقامت در ایران را نداشت . سفیر روس از وی خواست «که به روسیه برود و دولت روس از او پذیرایی خواهد نمود»، اما او نپذیرفت؛^۶ هنگام سفر تبعید نیز علاوه بر نمایندگان دولت ایران نماینده ای از سوی سفارت روس همراه بهاءالله بود (۷). بابیان دیگری هم که تاکنون تهران و شهرهای دیگر را ترک نکرده بودند مجبور به ترک موطن و سفر بسوی عراق شدند .

۱ زعیم الدوله تبریزی ، ص 195

۲ لوح شیخ نجفی ص 15

۳ عزیه خادم نوری، تذبیه النائمین ص 5-6

۴ شرقی افندی، قرن بدیع، ج 1، ص 318

۵ ندبیل زرندي، ص 593

. علت امتناع بهاءالله از سفر به روسیه این بود که بابیان در صورت اقامت وی در روسیه هرگز به او نمی پیوستند چرا که وی براساس شواهد مقبر بابی و بهایی در آن شخصیت ویژه ای نداشت. ۶.

۷ همان، ص 611-612، 617-618

بهاء الله پس از رسیدن به بغداد نامه ای به سفیر روس نگاشت و مراتب قدردانی خود را از وی و دولت روس اعلام کرد. همچنین در لوحی خطاب نیکلاویچ الکساندر دوم به این کمک سفیر روس اشاره و از وی تشکر کرده است (۱).

بهاء الله در بغداد

از پیشکاری ازل تا ادعای خدائی

بهاء الله در بغداد با عنوان پیشکاری ازل به فعالیت میان جمعیت آشفته بایان پرداخت این گروه بعثت سر در گمی و نداشتن جایگاه مشخص دینی و دنیوی به یک معضل اجتماعی در عراق تبدیل شده بودند و بهاء الله با استفاده از این فضای آشوب زده و پریشان با زیرکی و سیاست به استحکام جایگاه خود و تضعیف موقعیت یحیی ازل در میان بایان پرداخت او ازل را به بهانه های امنیتی در خفا نگهداشته و خود زمام امور را بدست گرفت

حسن موقر بالیوزی از بهائیان متعصب و مبلغین بهائی در عین تمجید از بهاء الله ناخود آگاه به رفتارهای خاص بهاء الله برای تبلیغ خود و کسب رهبری بابیه اشاره می نماید :

بهاء الله شروع به بازسازی جامعه بابی میکند و موفق میشود که در زمان کوتاهی برای جامعه تجدید اعتبار و آبرو کند بطوریکه در پایان بنا به قول عبدالبها :

بعد از ۱۱ سال اقامت در بغداد روش و سلوک این طایفه به قسمی واقع شد که شهرت و صیت - بهاء الله - تزیید نمود چه که در میان ناس ظاهر و مشهود و با جمیع طوایف معاشر و مألوف - بود - (۲).

نکته دیگر اینکه جناب بهاء الله از اوضاع آشفته بایان در عراق و بی توجهی نسبی حکومت عثمانی به مسائل داخلی بایان استفاده کرده ، با شرارت به تسویه حساب و حذف فیزیکی مخالفین خویش پرداخت

نتیجه این شرارت ها فرار بایان مهم و قابل اعتنا از بغداد و ایجاد فضای رعب شدید در میان آنان و قتل و کشتار مخالفان بود. عزیه خانم نوری گروهی که با رهبری زیر زمینی بها به قلع و قمع بایان بغداد مشغول بودند را جلادان خونخوار نامیده و می گوید :

۱ آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۷۶؛ شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۲، ص ۴۹

۲ مقاله سیاح ص ۵۲

اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان خونخواره عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند. سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند. آقا ابوالقاسم کاشی راکشته در دجله انداختند. سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند. میرزا رضا خالوی سید محمد را مغز سرش را به سنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب تار کشته اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را در روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مومنین و معتقدین را این حرکات، فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این اعمال زشت و خلافکاری هاز دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند :

اگر حسینعلی ، مظهر حسین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزید !!

و می گفتند ما هر چه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم ! (۱)

۲ سال از اوقات اقامت در عراق را بعلت اختلافاتش با میرزا یحیی صبح ازل برای رهبری فرقه در کوه های سلیمانیه گذرانید اما خود او در این باره با لحن ریاکانه ای می نویسد :

مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم. و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم. (۲).

میرزا حسینعلی بهاءالله در آوریل سال ۱۸۶۳ و در آخرین روزهای حضورش در بغداد مدت ۱۲ روز در باغ نجیبیه موسوم به رضوان اقامت کرد ، وی در این باغ در حضور عده ای از خواص اصحاب ، خود را موعود بیان اعلان کرد .

بهائیان برای این دوازده روز اهمیت قایلند و چند روز آن را جشن می گیرند که به عید رضوان یا عید گل معروف است.

ناگفته نماند که حسینعلی نوری مدعی است که برای اولین بار در تهران به مقام پیامبری رسیده است وی در یکی از الواح خود مدعی میشود که :

در شبی از شب‌ها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغرا شد انا نصرک بک و بقلمک. (۱).
و در صفحه ۵ رساله ای که به مناسبت صدمین سالگرد مرگ بهاءالله به سفارش بیت العدل انتشار یافته است آمده است :

رسالت حضرت بهاءالله در آگوست ۱۸۵۲ در زندانی زیرزمینی که مشهور به سیاه‌چال بود آغاز گردید. ۲.

سفر به استانبول

بعد از خروج از باغ رضوان در اوائل ماه مه ۱۸۶۳ میلادی بغداد را به اتفاق برادرش ازل و فامیل و ۲۶ نفر از یارانش به طرف استانبول ترک کرد . این اظهار و ادعای جدید بهاءالله ظاهراً مخفیانه و بدور از چشم ازل و یاران وی بوده است زیرا در این سفر میرزا یحیی ازل به حسب ظاهر اختلافی با برادر ندارد و همراه بهاءالله به استانبول می‌رود و گرچه به موجب آنچه عبدالبهاء در این باره مینویسد در کنار وی احساس امنیت نیز می‌نموده است :

ودراین مدت میرزا یحیی مستور و پنهان و بر روش و سلوک سابق باقی و برقرار بود. حتی چون فرمان اعلیحضرت پادشاه عثمانی به حرکت بهاءالله از بغداد صادر شد، میرزا یحیی نه مفارقت نمود و نه مرافقت. گاهی تصور سفر هندوستان نمود و گاهی قرار در ترکستان و چون مصمم به هیچ یک از این دو رأی نشد عاقبت به خواهش خویش پیش از جمیع به هیئت درویش در لباس خفا و تبدیل عازم کرکوک و اربیل شد و از آنجا به حرکت متواصل واصل موصل گشت و چون این جمعیت وارد شدند در کنار قافله منزل و مأوی نمود. با وجود آنکه در آن سفر حکام و مأمورین کمال رعایت و احترام را مجری داشتند و حرکت و قرار به حشمت و وقار بود مع ذلک دائماً در لباس تبدیل پنهان و به تصور احتمال حصول تعرض، احتراز داشت. و بر این قرار وارد اسلامبول شدند. (۳).

۱ روح شایخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (روح شایخ نجفی) ، لانگه‌اون 138 بدیع ، ص 15

بهاءالله و همراهان در نیمه اوت ۱۸۶۳ وارد استانبول شده و بعد از چهار ماه اقامت در استانبول مجدداً مقامات دولت عثمانی بهاءالله و همراهانش را در ماه دسامبر و سرمای شدید به شهر ادرنه تبعید شدند. (۱).

ادرنه شهری بود که بهاءالله پنج سال توام با تنش و کشمکش با ازل و طرفدارانش در آن اقامت کرد. با اوج گرفتن اختلافات بها و ازل در سال چهارم دولت عثمانی تصمیم به جدا سازی آنها از هم گرفت و به دنبال این تصمیم میرزا یحیی صبح ازل به جزیره ماغوسا (فاماگوستا) در قبرس و بهاءالله و اتباعش را به عکا تبعید نمودند. (۲)

تبعید و اقامت در عکا

عکا در فلسطین اشغالی و در نزدیکی بندر حیفا قرار دارد آب و هوای نامطبوع عکا در اولین سالهای بها و یارانش در این شهر منجر به بیماری و فوت برخی از یاران بهاءالله گردید تا حدی که بهاءالله نتوانست به آن بی توجه باشد و در آثار خود از آن یاد نکند وی در یکی از آثار خود می گوید: «کذلک امر ربک اذکان مسجوناً فی أخرج البلاد». (۳) (پروردگارت چنین امر کرد، زمانی که در خراب ترین شهرها زندانی بود) بهر صورت میرزا حسین علی بهاءالله به عنوان یک زندانی تبعیدی در سال ۱۸۶۸ وارد آن شهر گردید.

نکته قابل توجه اینکه بها و پسرش عبدالبهاء در شهر عکا همواره خود را مسلمانانی متدین و مبادی آداب شریعت اسلام معرفی میکردند، در نمازهای جماعت حضور یافته و به پیروان دستور اکید داده بودند که در آن صفحات از تبلیغ خودداری کنند

عمده الواح بهاءالله از این شهر ارسال شده که برخی از آنها برای شاهان و رؤسای جمهور کشورهای مختلف بوده است و سرانجام میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله در دوم ذی القعدة (هفتم نو روز) سال ۱۳۰۹ هـ. ق. برابر با ۲۹ می ۱۸۹۲ م. در هفتاد و پنج سالگی در قصر بهجی نزدیک

۱ بهاءالله شمس حقیقت ح.م. بالیوزی، ترجمه از انگلیسی، مینو ثابت، ص 48-51. GEORGE ROLAND PUBLISHER 1980. ص 272-273

۲ عباس افندی، مقاله سیاح، سایت جامع آثار بهائی ص 57

۳ همان، ص 342.

شهر عکا (۱) طومار عمر پر حادثه اش در هم پیچیده شد و به علت بیماری اسهال خونی درگذشت . در همان جابه خاک سپرده شد که امروز قبله بهائیان است.

آثار بهاء الله

- کتاب اقدس ام الکتاب بهائیت و شامل احکام و تعالیم اصلی بهائیت می باشد.
- کتاب ایقان که در پاسخ به سوالات سید خال (دائی باب) در مورد ظهور امام قائم عج و شبهات قرآن می باشد. تغییرات مداوم و برخی مطالب مندرج در این کتاب به تنهایی برای اثبات بطلان بهائیت کافی است
- هفت وادی: (وادی طلب - وادی عشق - وادی معرفت - وادی توحید - وادی استغنا - وادی حیرت - وادی فقر حقیقی و فنای اصلی)
- از دیگر آثار بهاء الله می توان به مکتوباتی که برای پیروانش می فرستاد اشاره کرد وی در خلال این مکتوبات تعالیمش را برای پیروانش تشریح می نمود این مکتوبات در میان بهائیان به « لوح » مشهورند ، و در فرقه بهائی بیش از شانزده هزار لوح موجود می باشد . که از آن جمله می توان به مکتوباتی خطاب به سلاطین وقت اشاره نمود. (هم چون ناپلئون، پاپ و ...)
- دیگر آثار او: کلمات مکنونه مبین ، اشراقات ، اقتدارات ، جواهر الاسرار ، چهار وادی ، الواح سلاطین و ... از اصلی ترین آثار بهاء الله به شمار می روند گرچه آثار وی منحصر به اینها نیست

عبدالبها (عباس افندی)

عباس افندی ملقب به عبدالبهاء، در پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ (قمری) در طهران متولد شد و از سن ۹ سالگی، در تبعیدهای بهاء الله همراه او بود وی در این سفرها بسیاری از تجربه های لازم برای زندگی پر از حادثه و البته لبریز از فریب و ریاکاری را از پدر و عموهای خود آموخت البته این به معنای نداشتن تحصیلات مرسوم نیست. مبلغ پیشین بهائی عبدالحسین آواره (آیتی) در کشف الحیل می نویسد:

۱- علاء الدین قدس جورابچی. بهاء الله موعود کتابهای آسمانی کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهائی ص 281

1. مرحوم عبدالحسین آیتی آواره مکتوبات و الواح ارسال شده برای سلاطین را دروغ شمرده و معتقد است که هرگز این الواح از دست مریدان درجه اول بهاء الله خارج نشده و به دربار هیچ سلطانی ارسال نشده است. (کشف الحیل، ص 117).

اما عبدالبهاء آنقدر معلم و مربی دارد که از حد خارج است نخستین معلمش همان پدرش بها و بعد از مسافرت پدرش به کوههای سلیمانیه میرزا موسی کلیم و سپس نزد شیخ عبدالسلام شوافی از حکما و علماء مشهور بغداد تحصیل نموده است (۱)

بهائیان وی را مرکز میثاق نامیده ولی او خود را عبدالبهاء نامیده و بر اهمیت این نام تأکید میکند

بهاء الله بموجب آنچه در کتاب عهدی (وصیت نامه) آورده است عباس افندی را نخستین جانشین بعد از مرگ خود قرار داده و او را (غصن اعظم) نامیده است و فرزند دیگرش محمد علی افندی با عنوان (غصن اکبر) بعد از عباس افندی در مقام پدر مستقر گردد اگر متن وصیت نامه دستکاری نشده باشد و از صحت برخوردار باشد عبدالبهاء هدف اصلی بهاء برای رهبری بهائیان بوده است زیرا وی در وصیت نامه خود با عبارت وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند (۲) و در کتاب اقدس با عبارت اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القدیم (۳)، بر این نکته تأکید می کند و عبدالبهاء را بعنوان مرکز عهد و پیمان و مبین آیات و آثار و مرجع و پیشوا و مثل اعلی برای پیروان خویش انتخاب می کند گرچه پیروان محمد علی هم برای ارجحیت مراد خود دلایلی دارند.

بهاء الله وصیت نامه خود را با جملاتی حاکی از عدم دلبستگی به دنیا و توصیه هائی به فرزندان و مریدان برای توجه به امرالله پر کرده و در فرازی از آن به این آیه از قرآن اشاره میکند که:

عفی الله عما سلف خدا آن چه راکه پیش از این روی داد می بخشد گویا می خواهد به آنانی که هنوز دعوای بهائی ازلی را بیاد داشتند اعلام کند شما نیز آنها را فراموش کنید و مراقب باشید مجدداً پیش نیاید اما بهاء الله با این وصیت نامه نیز نتوانست ریاست را از دل فرزندان بزداید. وعلیرغم آن باز هم اختلاف بر سر ریاست میان فرزندان رخ نمود

۱. کشف الحیل ج ۲ ص ۱۳۴

۲. کتاب عهدی - مجموعه الواح بهاء الله - چاپ مصر ص ۳۹۹

۳. کتاب اقدس - بند ۱۲۱.

ترجمه: هنگامی که دریای وصال از تلاطم آرامش یافت همگی به کسی توجه کنید که خدا او را برگزیده است کسی که از این اصل قدیم رونیده است.

به مجرد مرگ بهاء‌الله غصن اکبر و غصن اعظم تکرار ملال آور اختلافات گذشته میان بها وازل را آغاز کردند (۱) میرزا آقاخان کاشانی نخستین مؤمن و کاتب بهاء‌الله و چند تن از نزدیکان و فرزندان میرزا حسینعلی با نوشتن نامه های متعدد و کتابهایی به فارسی و عربی و فرستادن پیام برای بهائیان، در مقام انکار جانشینی مقام عبدالبهاء بر آمدند و وی را خارج از «دین بهاء» خواندند (۲) و سرانجام عباس افندی با استفاده از فرصتی که قرار گرفتن برمسند ریاست برایش فراهم کرد توانست بر برادر کوچکتر خود غلبه نموده او را از عرصه میدان رقابت براند (۳)

سفر عبدالبهاء به اروپا و امریکا

پس از انقلاب ترک جوان در ترکیه سلطان عبدالحمید از سلطنت خلع شد و به تبع محدودیت های سیاسی و اجتماعی عبدالبهاء نیز تا حدی که از ناحیه حکومت بود برطرف شد و او در ۱۳۲۸ به دعوت بهائیان اروپا و امریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و امریکا رفت عبدالبهاء، در این سفر که سه سال به طول انجامید تعالیمی را به عنوان تعالیم اصلی بها مطرح و معرفی نمود که امروزه آنها را به عنوان تعالیم دوازده گانه می شناسند، گرچه به مرور زمان تعداد آنها بیشتر شد (۴) آنچه که در سفرهای عبدالبهاء به غرب بیش از هرچیز دیگر خودنمایی میکند شیفتگی این شخصیت به ظاهر مذهبی به تمدن پر زرق و برق غرب است وی در خطابه ای که در منزل یکی از بهایی های امریکا ایراد کرد می گوید:

«امشب من نهابت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم. من شرقی هستم. الحمدالله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می بینم که در روی آنان نور انسانیت در نهایت جلوه و شهور است... من می گویم که ممکن است ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تامّ میان امریکا و ایران حاصل گردد.» (۵)

مرگ عبدالبهاء

۱ ر.ک به: عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ شوقی افندی، توقیعات مبارکه، ص ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۶-۱۴۸؛ اشراق خاوری، ۱۳۳۱ش، ص ۲۷؛ فیضی، ص ۵۴

۲ مفتاح باب الایواب/ دکتر زعیم الدوله تبریزی/ تهران/ انتشارات فرخی بوئا ص ۳۱۵

۳ گویا این قوم حیات خود را در طرد و لعن یکدیگر یافته که هیچگاه این غانله از میانشان رخت بر نیست

۴ (مؤزان مومن، ص ۱۸۵

۵ خطابات عبدالبهاء جلد اول به نقل از اسمعیل رائین، انشعاب در بهائیت ص ۱۲۴

عبدالبهاء در (۱۳۴۰ ق ۱۳۰۰ ش) برابر با ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی در پی یک بیماری نه چندان بلند مدت مرد در پی مرگ وی هواداران و دوستداران غربی او به انحاء مختلف به ابراز همدردی با بازماندگان او پرداختند: «وزیر مستعمرات حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مستر وینستون چرچیل ... تقاضا نمود مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهائی ابلاغ نماید... و ایکونت النبی نیز... اعلام نمود به بازماندگان فقید سر عبدالبها عباس افندی و جامعه بهائی تسلیت صمیمانه مرا ابلاغ نمایید... فرمانده کل قوای اعزامی مصر جنرال کنگرویو نیز تلگراف ذیل را مخابره نمود: متمنی است احساسات عمیقہ مرا به خاندان فقید سرعباس بهائی ابلاغ نمایند.» (۱)

مقبره او در جوار مقبره باب واقع در کوه کرمل همان جایی که بنا به فرمان بهاءالله محل استقرار استخوانهای سید علی محمد باب تعیین گردیده بود می باشد

آثار عبدالبهاء

- مقاله شخص سیاح (تاریخ دوره اول فرقه بابی با گرایشات بهائیت) (به فارسی)
- رساله مدنیہ (به فارسی)
- کتاب سیاسیه (در سیاست مدن) (به فارسی)
- کتاب مفاضات درباره این کتاب مطالبی در کتاب آواره (آیتی، کشف الحیل) آمده است که خواندنی است ۲
- کتاب مکاتیب (در ۴ جلد) (مشمول بر الواح به فارسی و عربی)
- تذکره الوفا (مشمول بر شرح احوال مریدان درجه اول)
- مجموعه مناجات‌ها به فارسی
- مجموعه مناجات‌ها به عربی
- جواب نامه جمعیت لاهای (برای اجرای صلح عمومی)
- جواب پروفیسور فورل
- خطابات مبارکه در ۲ جلد به فارسی و عربی
- مجموعه الواح به زبان آذری

- لوح امریک
- الواح وصایای مبارکه (وصیت نامه)

شوقی افندی ربانی

شوقی ربانی ملقب به ولی امرالله در یازدهم اسفندماه سال ۱۲۷۶ شمسی و ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری در عکا متولد شد. او فرزند ضیائیه (۱) و میرزا هادی افنان (۲) (۳) بود. شوقی تا ۱۱ سالگی را در عکا محل زندگی و تبعیدگاه جد مادری خود بهاءالله بسر برد .

با سقوط حکومت عثمانی در سال ۱۹۰۸ میلادی عبدالبهاء به همراه خانواده خود جهت ادامه تحصیلات نواده‌هایشان به شهر حیفا که در ۱۲ کیلومتری عکا واقع شده، نقل مکان کردند. شوقی تحصیلات خود را در حیفا در کالج دفرر انجام داد و سپس به دانشگاه بیروت رفت و در نهایت دانشگاه آکسفورد انگلستان را برای ادامه تحصیلات انتخاب کرد

اما به علت بازگشت اجباری به حیفا که در پی مرگ عبدالبهاء اتفاق افتاد تحصیل او ناتمام ماند و موفق به اخذ مدرک از این دانشگاه نشد (۴)

اگر رساله موسوم به الواح و وصایا نسبتش به عبدالبهاء صحیح باشد در این کتاب به جانشینی شوقی به عنوان ولایت امر در جامعه بهائی. تصریح شده است او در این الواح آورده است که :

بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان

۱ - دختر بزرگ عبدالبهاء

۲ افنان به معنی شاخه ها در واژنامه بهائی به خویشان باب افنان و به خویشان بهاء اغصان میگویند بهاء ظاهراً این القاب را برای ساختن چیزی مانند سلسله سادات در بهائیت وضع کرد

۳ - برادر زاده خدیجه بیگم همسر اول سید علی محمد باب

۴ - عبدالحمین آیتی کشف الحویل ص 212

و افنان و ایادی امر الله و احبباء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او
(۱)

عبدالباها سپس اقدام به پیش بینی نموده و برای شوقی نیز جانشینانی معرفی می نماید:

در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده خواری بودند و در ایام حضرت محمد دوازده امام بودند . و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید(۲)

اولین و آخرین حلقه از سلسله ولایت امر الله

شوقی افندی که نخستین ولی امر سلسله ولایت امرالله بود پس از او باید در نسل ذکور وی ادامه می یافت. اما عقیم بودن شوقی و نبود وصیت نامه (۳) از سوی وی در این مورد سلسله ولایت امر را عقیم نهاد .

منابع بهائی می نویسند که: شوقی در دانشگاه آکسفورد مشغول تحصیل بود که خبر فوت عبدالباها پدر بزرگش، رهبر جامعه بهائی را می شنود. تحمل این خبر برای او بسیار مشکل بوده بحدی که چند ماهی بطور کلی از همه کناره گیری می کند. در این مدت اداره امور بر عهده خواهر عبدالباها (بهائیه ملقب به ورقه علیا) بوده است. بعد از چند ماه به حیفا باز می گردد و زمام امور جامعه بهائی را بدست می گیرد. پس از آماده سازی و آشنا کردن جامعه با رسالت خود شروع به استحکام تشکیلات بهائی نمود. ۴

اما منابع مخالف شوقی می نویسند که :

۱ عبدالباها مفاوضات صص 12 و 13

۲ مفاوضات صص 45 و 46

۳ البته این اتهام نیز خالی از قوت نیست که جناح روحیه خادم برای ذیل به اهداف خود و حذف رقبا هرگونه وصیت بجای مانده از شوقی را از میان برده باشند

. گوهر یکتا، روحیه ربانی (همسر شوقی)، صص 64-100، ۴.

شوقی به یاری توأم با نیرنگ بازی مادرش به ریاست رسید، خود او نه توانائی رهبری را در خود میدید نه جاذبه های زندگی در غرب او را رها میکرد کناره گیری از تشکیلات هیچ ربطی به تألمات روحی او نداشت در طول مدت چند ماهی که از پذیرفتن بار مسئولیت فرقه خودداری میکرد بارها با وعده های مختلف به دعوت وی به حیفا پرداختند.^۱

وقایع دوره شوقی افندی

با به رهبری رسیدن شوقی فصل جدیدی در تاریخ بهائیت گشوده شد که اجمالا به مهمترین آنها اشاره میکنیم:

تشکیل دولت نژاد پرست صهیونیستی اسرائیل

در زمان حیات شوقی و با سکوت خیانت آمیز و همراهی بی دریغ وی حکومت یهودی اسرائیل با نقض حقوق مسلم فلسطینیان در فلسطین تأسیس شد ، بلافاصله بعد از استقرار این دولت، شوقی افندی با رئیس جمهور اسرائیل دیدار کرد و «مراتب دوستی بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل بیان و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی سعادت اسرائیل» اظهار داشت. (۲)

مساعی بی شمار و همکاری صمیمانه افندی شوقی و یارانش با صهیونیسم جهانی برای ایجاد دولتی یهودی در قلب جامعه اسلامی موجب آن شد تا این مسلک در آنجا رسمیت یافته و املاک و اموال بهائیان تحت حمایت واقع و از مالیات و عوارض معاف گردد.^۳

طراحی و اجرای نقشه ده ساله مهاجرت

بهائیان به نقاط مختلف جهان ، توسعه تشکیلات اداری و جهانی سازمان دینی بهائیت از جمله اقدامات دوره ریاست او بر آئین بهائی بود و این فرایند به ویژه در دهه شصت میلادی، در اروپا و امریکا سرعت بیشتری گرفت و ساختمان معبدهای قاره ای بهائی موسوم به مشرق الاذکار به اتمام رسید.

انفصال و جدائی مبلغین برجسته از بهائیت:

۱. کشف الحیل، ص ۱۲۱.

۲. مجله اخبار امری، تیر ۱۳۳۳

۳. شوقی افندی توقیعات مبارکه - جلد ۲ ص ۱۶۵

برخی از مبلغین برجسته بهائی راه خود را از تشکیلات شوقی جدا کردند عده ای به تشکیل سازمانهای انسان دوستانه غیر مذهبی روی آوردند

میرزا احمد سهراب

از یاران قدیمی و پرکار عبدالبهاء که کاروان خاور و باختر را بنیانگذاری کرد برخی از نویسندگان فرقه ای بنام سهرابیه را منتسب به وی میدانند

عده ای دیگر اساساً آیین بهائی را رها کردند و به دامان پر مهر اسلام باز گشتند که از آن جمله اند:

عبدالحسین تفتی آواره

که در زمان بهائیت آواره نامیده شد و بعد از بازگشت خود را آیتی نامید، در اثر این توبه مهمترین کتاب در تاریخ بهائیت بنام الکواکب الدرّیه فی مآثرالبهائیه که توسط وی نگاشته شده بود و به تأیید مرکز میثاق بهاءالله یعنی عبدالبهاء رسیده بود توسط شوقی افندی از اعتبار ساقط گردید کتاب کشف الحیل در واقع توبه نامه آیتی از منجلاّب بهائیت بود.

فضل الله صبحی مهتدی

خاندان وی از قدیمی ترین خاندانهای بابی بهائی کاشان و خود او از مقربان درگاه عباس افندی بود پیام پدر و خاطرات صبحی از معروفترین آثار وی در معرفی و نقد فرقه بهائی میباشد. از نوشته های وی معلوم می گردد شوقی به عادت زشت دچار بود که بها الله در کتاب اقدس از بیان حکم آن خجالت کشید و مبهم باقی ماند

مرحوم میرزا حسن نیکو پروچردی

وی نیز با نگارش کتاب فلسفه نیکو به شرح حال و چگونگی ورود و خروج خود به فرقه بهائی میپردازد و در این بین اسراری از این فرقه را افشا میکند که بهائیان را شرمنده و عصبانی و سایرین را غرق در حیرت و شگفتی از انبوه رذالتهای یک مجموعه ظاهراً دینی مینماید

مرحوم میرزا صالح اقتصاد مراغه ای

مرحوم میرزا صالح اقتصاد مراغه ای، منشی محفل روحانی بهائیان بود که پس از اینکه به مقام «مبلغی امرالله و ناشر نجات الله» رسید و به احوال بهائیان و آثار آنها آشنا شد! از بهائیت روی گرداند و مسلمان شد و کتاب ایقاز را در رد بهائیان نگاشت (۱)

و.....

مرگ شوقی

شوقی به سال ۱۳۷۷ ه. ق برابر با ۱۳۳۶ هجری شمسی شش سال قبل تشکیل بیت العدل به طرزی مشکوک و ناگهانی در لندن فوت کرد و همانجا مدفون گردید علت مرگ او آنفلوآنزا اعلام شد که مورد پذیرش برخی از بهائیان قرار نگرفت سرهنگ ثابت با انتشار نامه ای در آن دوره علت مرگ را در اثر توطئه خانم روحیه مکسول همسر وی و اعضای محفل لندن دانست این فرضیه اگرچه هرگز اثبات نشد (۲)

اما وقتی رقم سنگین اموال و دارائیهائی که در اختیار شوقی افندی قرار داشت را در نظر می آوریم احتمال هر گونه دسیسه چینی و توطئه برای تسلط بر جمعیت بهائیان که در واقع تسلط بر ثروت و قدرتی قابل توجه است بشدت تقویت می گردد

بد نیست بدانیم در سال ۱۳۳۶ ش رقم مالیات بر ارث املاک و اموال ثروت شوقی ربانی، رهبر بهائیان، آنهم تنها در کشور ایران (زمان مرگ او) معادل ۲۸۷ میلیون دلار بود. ۳

تألیفات شوقی افندی

۱. نظم بدیع (مشمول بر ۷ رساله به انگلیسی)
۲. نظم اداری دیانت بهائی (مشمول بر دستورات تشکیلات بهائی به انگلیسی)
۳. کتاب ظهور عدل الهی به انگلیسی و ترجمه به فارسی
۴. لوح قرن (مشمول بر تاریخ مختصر یک قرن) (به فارسی)
۵. هذا القرن الابدع البدیع (به عربی)

۱ سید محمد باقر نجفی بهائیان صفحه 282

۲ اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت، مؤسسه تحقیقی رائین بیتا صفحه 177 تا 179

۳ (اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت، تهران: مؤسسه تحقیقی رائین، بی تا ص 343)

۶. روز موعود فرا رسید (به انگلیسی و ترجمه به فارسی)
۷. نظامات بهائی (به انگلیسی و ترجمه به فارسی و عربی)
۸. ترجمه کتاب نبیل زرنندی به زبان عربی به نام مطالع الانوار
۹. قرن بدیع: اصل این کتاب به انگلیسی است و در چهار جلد نوشته شده و مشتمل بر تاریخ باب و بهاء تا صدمین سال اعلان ادعای باب، توقیعات مبارکه، مجموعه دستخط های شوقی به مناسبت های گوناگون است در شش جلد به فارسی.
۱۰. دور بهائی: این کتاب به انگلیسی نوشته شده مروری است بر تاریخ بهائیت و پیش بینی آینده آن طبق نظر عبدالبهاء (۱) (به مناسبت نودمین سال فرقه سازی بهاءالله)

فصل چہارم:

تقدیمی بر اعتمادیات

بہائی

1. توحید

بهائیان خود را موحد و خداپرست دانسته و مدعی هستند که بهاء الله را خدا ندانسته و او را بنده ای از بندگان خدا که مقام مظهریت الهی را یافته است میدانند. دکتر اسلمنت مبلغ امریکائی بهائی می نویسد شخص بهائی هیکل بشری حضرت بهاء الله را پرستش نمیکند بلکه ساجد جلال و مجد خداوند است که آن هیکل مکرم مظهر آن است (۱)

نقد:

اما بررسی گفته ها و نوشته های بهاء الله و جانشینان و مبلغان او ما را در پذیرفتن سخن بهائیان مبنی بر اعتقاد به توحید با مشکل مواجه میکند

بهاء الله پس از ادعای « من یظهره اللهی » که باب وعده آمدن او را داده بود و مواجهه با پذیرش این ادعا از سوی جمعی از بابیان رفته رفته دامنه ادعای خود را بالا و بالاتر برد و در نهایت به نغمه دروغین الوهیت خویش لب گشود ،

بهاء الله طی جملاتی که به نمونه هائی از آن اشاره خواهد شد خود را خداوند و خالق جهان خواند و مدعی «الوهیت» شد تا آنجا که حتی پیکر خودش را به عنوان قبله نماز بهائیان قرار داد

الف) «اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه و الابتلاء من سدره القضا انه لا اله الا انا المسجون لفريد». ۲ «بشنو آنچه را که وحی می شود از مصدر بلا بر زمین غم و اندوه از سدره قضا بر ما به اینکه نیست خدایی جز من زندانی یکتا».

ب) در قسمتی دیگر از کتاب مبین می گوید: «کذلک امر ربک اذکان مسجوناً فی أخرج البلاد». (۳) (پروردگارت چنین امر کرد ، زمانی که در خراب ترین شهرها زندانی بود)

ج) ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی أخرج الدیار بما اکتسبت ایدی الظالمین». (۱) آنکه جهان را برای خود خلق کرد، در خراب ترین مکان ها به دست ستمکاران زندانی است

1 DKTOR GI AI ISLAMANT TRJEMH BSHIR ALHI

ITORA BAHAI - BRAZILA ENGENHEIRO GAMA LOBO, 267 VILA ISABEL

20. 551 RIO DE JANEIRO / RJ, BRAZIL

۲ میرزا حسینعلی (بهاء الله)، کتاب مبین، چاپ 1308 قمری، ص. 286.

۳ همان، ص. 342.

د) ان الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی أحد من احبائه» (۲) آن کسی که جهان را برای خودش خلق کرد، او را منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند

آیا می توان پذیرفت که این جملات کلام الهی است؟ آیا خدائی چنین ذلیل که بدست بندگان خود گرفتار و زندانی می شود سزاوار پرستش است؟

ه) حسینعلی بهاء انبوه پر شمار مردم را که به ادعای خدایی او وقعی نمی گذاشتند در شمار غافلین می خواند او در جواب کسانی که از او می پرسیدند: تو که خود را خدا می دانی، چرا بعضی از مواقع می گویی ای خدا، و در بعضی از نوشته هایت از او استمداد می طلبی؟ می گوید: «یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیست فی الملک سواى ولكن الناس فی غفله مبین»

(باطن من ظاهر من را می خواند و ظاهر من باطنم را، در جهان معبودی غیر از من نیست، لیکن مردم در غفلت آشکارند). و در کتاب بدیع نیز آمده است:

«انه یقول حیئنذ اننی انا الله لا اله الا انا کما قال النقطه (سیدباب) من قبل و بعینه یقول من یأتینی من بعد» (۳) بها میگوید خدائی جز من تنها نیست همانگونه که باب قبل از من چنین گفت و نیز همانگونه که پیامبری بعد از من چنین خواهد گفت

و) بهاءالله با قبله قرار دادن قبر خود و نیز کسی که باید در نماز مورد توجه قلبی قرار گیرد عملاً پرستش بها را همان پرستش خدادانسته و فرقی میان آنها قائل نشده اند محمد علی قائی در درس نوزدهم از کتاب دروس الدیانه می نویسد:

«قبله ما اهل بها روضه مبارکه در مدینه عکا می باشد که در وقت نماز خواندن باید رو به آن بایستیم و قلباً متوجه به «جمال قدم» یعنی بها باشیم...» (۴)

نکته بعدی پیرامون الوهیت

۱ - میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)، کتاب مبین، ص. 56

۲ - همان، ص. 233

۳ - میرزا حسین علی نوری بدیع صفحه 154

۴ - دکتر ح.م.ت. بررسی باب و بها، جلد دوم، ص 105 و 106.

در بهائیت آنکه خدای بهائیت خدائی است که در عین بی نیازی و صمدیت (۱) نیازمند است آنهم به بنده ای که خود سراپا احتیاج و نیازمندی است این جمله که بهاءالله در کتاب ایقان راجع به ملا حسین بشرویه ای مینویسد توجه کنید :

از آن جمله جناب ملا حسین است که محلّ اشراق شمس ظهور شدند. لَوْ لَأَهْ مَا اسْتَوَى اللَّهُ عَلَى عَرْشِ رَحْمَائِيَّتِهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ عَلَى كُرْسِيِّ صَمْدَانِيَّتِهِ. (۲)

اگر بشرویه ای نبود خدا بر عرش رحمانیت جای نمی گرفت و بر کرسی بی نیازی قرار نمی یافت می دانیم که صمد به معنی بی نیاز مطلق است این چه خدائی است که برای نیل به بی نیازی نیازمند بنده نیازمند خود ملا حسین بشرویه ای است ؟

- آیا سخنان بها شطحیات است ؟

پس از آنکه خود و رهبران بعدی و مبلغانشان متوجه رسوائی های حاصل از این دعاوی شدند کوشیدند آن اقوال سخیف را باشطحیات صادره از برخی از صوفیه مقایسه کرده و به سادگی از کنار آن بگذرند در صورتیکه شطحیات به هیچ وجه مورد قبول فقها و علما نیست و به فرض اگر شطحیات عرفا مورد قبول هم باشد باز چیزی را عوض نمی کند زیرا :

اولاً : ناشی از دست یابی افراد کم ظرفیت به مقامات بلند عرفانی است که قادر به کتمان دیده ها و دانسته های خود نیستند

ثانیاً : در تمام کتب مقدسه موجود هیچگاه جملاتی نظیر اینها از سوی انبیاء و اولیا دیده و شنیده نشده است ضمن آن که عبارتها و کلمات بهاءالله با ادبیات و اصطلاحات رایج در لسان عرفا و متصوفه متفاوت است

ثالثاً : از کجا میتوان فهمید که جملات بهاءالله، جمله ای مانند اناریکم الاعلی فرعون است یا شطحی صوفیانه است

۱. صمد در لغت بی نیاز مطلق را گویند .

۲ - ایقان ص ۱۴۸ بند ۲۴۸

۳. شطحیات عبارتی است که ظاهری کفرآلود دارد امّا در واقع حاکی از فناي في الله در فرد عارف است.

رابعاً: تصریح عباس افندی، نیز راه هرگونه توجیه کلمات بهاء را سد کرده است:

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس احدیت ذات هویت وجودی و مقام این عبد عبودیت محضه صرفه بحته و هیچ تأویل و تفسیری ندارد(۱).

...چه که این ظهور اعظم نفس ظهور الله است نه به عنوان تجلی و مجلی و نور این نیز قدم را اشرافی و غروبی نیست(۲)

او بهاء الله را عیناً خدا فرض کرده و به بهائیان دستور میدهد که به اثبات وحدانیت او بپردازند:

ثانی فریضه اثبات وحدانیت جمال غیب الهی و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقی صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن(۳).

2. نبوت

در قرآن سوره الاحزاب محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده جمال مبارک جل جلاله در ضمن جمله مزبوره میفرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید زیرا که رسول الله خاتم النبیین بوده(۴)

خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده ما کان مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَکِنْ رَسُوْلَ اللهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ و از این مطلب در کمال وضوح عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر میشود. به این معنی که مقام آن حضرت رسالت و نبوت نبوده و نیست بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس

۱ نصرالله رستگار، تاریخ صدرالصدور، ص ۲۰۷

۲ همان، ص ۲۶

۳ مکاتیب، ج ۱، ص ۵۰۴

۴ «رحیق مختوم»، ج ۱، ص ۷۸

غیب الغیوب است که در قرآن مژدهی ظهورش به همین اسم نازل شده هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ..... (۱)

3. معاد (رستاخیز)

در دیدگاه بهائی اگرچه به دنیای دیگر توجهی شده و برای بعد از این دنیا هم دنیای دیگری تصویر شده است اما از معاد به مفهوم قیامت و رستاخیز که در فرهنگ و اندیشه اسلامی مطرح است خبری نیست رهبران و مبلغین بهائی با توجیه و تأویل نابه جا و خارج از آیات قرآن مجید در موضوع معاد مدعی دلالت این معانی بر ظهور باب و بها شده اند دکتر اسلمنت مبلغ امریکائی بهائیت نظر باب را درباره معاد و قیامت و بهشت و دوزخ چنین بیان می نماید:

« قسمت مهمی از تعالیم حضرت باب در تفسیر و تشریح معانی قیامت و یوم الجزاء و بهشت و دوزخ است. بنا بگفته‌ایشان مقصود از قیامت ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت بخواب رفته‌اند. یوم الجزاء یوم ظهور مظهر جدید است که بسبب ایمان یا انکار آن اغنام از سایر بهائم جدا شوند زیرا اغنام حقیقی ندای شبان مهربان را میشناسند و از پی او روان میگردند. بهشت عبارت از فرح و مسرت معرفه الله و محبت الله است که در نتیجه ایمان بمظهر ظهور الهی حاصل می‌گردد تا باین وسیله هر کس بقدر استعداد خود بمرتبه‌ها درجه کمال رسد و بعد از موت حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد. و دوزخ حرمان از عرفان الهی است که نتیجه‌اش عدم نیل کمال ملکوتی و محرومیت از الطاف لایزالی است. و بوضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از این معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیلات است. و از جمله تعلیمات آنکه انسان را پس از فنای این جسد خاکی بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت ترقی و تعالی در کمالات نامتناهی است.» (۲)

بهاء الله نیز در بحث های مربوط به قیامت چیزی بر گفته های باب نیفزوده و تکرار ادعا های واهی او را می نماید او در کتاب ایقان، تمام آنچه را که در قران کریم درباره قیامت گفته شده را با تأویلات خارج از قاعده و تفسیر به رأی به ظهور باب نسبت میدهد و افکار تمام علما را عاطل و باطل میدانند:

۱ قاموس توفیق مذبح، ج ۱، ص ۱۱۴

۲ - دکتر اسلمنت بهاء الله و عصر جدید صص ۲۹- ۳۰

... مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی. و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را به خلعت جدیده ایمانیّه مخّلع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیّه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جنّت و نار و قیامت اظهار فرماید جبرئیل وحی این آیه آورد: فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا. (۱) یعنی زود است این گمراهان وادی ضلالت سرهای خود را از روی استهزا حرکت می دهند و می گویند چه زمان خواهد این امور ظاهر شد؟ تو در جواب بگو که شاید اینکه نزدیک باشد. تلویح همین یک آیه مردم را کافی است اگر به نظر دقیق ملاحظه نمایند. سبحان الله، چقدر آن قوم از سبل حق دور بودند. با اینکه قیامت به قیام آن حضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود مع ذلک سخریّه می نمودند و معتکف بودند به تمائیلی که علمای عصر به افکار عاطل باطل جسته‌اند و از شمس عنایت ربّانیّه و امطار رحمت سبحانیّه غافل گشته‌اند (۲)

۱ سوره اسراء، آیه ۱۰

۲ ایقان ص 76 بند 123

فصل پنجم:

نکات ہی بہ تعالیم دوازده

گانہ

بهائیت

عبدالباها در سفر تبلیغی که به اروپا و امریکا انجام داد در مجامع ، کلیساها و کنائس مختلف به سخنرانی پرداخته و به عنوان مبین آثار بهاءالله اصولی را در ۱۲ سرفصل به عنوان تعالیم بهائیت معرفی کرد و مدعی شد که این تعالیم بدیع بکر و منبعث از آورده های بهاءالله است اما به وضوح روشن است :ه برخی از این تعالیم ریشه در اندیشه های بهاءالله نداشته و حتی در مواردی مثل تساوی حقوق زن و مرد مخالف تفکر بهاءالله بوده است و برخی دیگر موضوعاتی است که در دوره های قبل از بهاءالله وجود داشته و بسیار علمی تر و منطقی تر از آنچه عبدالباها مدعی آن است مورد بحث قرار گرفته است . بعدها به اصول دوازده گانه بهائیت شهرت یافت

اگرچه در فصل اعتقادات میتوان به بررسی آنها پرداخت اما از آنجا که بهائیت برای این تعالیم تبلیغات بسیاری به راه انداخته که گویا راه رسیدن به حیاتی سعادت‌مندانه منحصر به این تعالیم است بنا بر این برای کندوکاو در اهمیت، اصالت و قابلیت اجراء این تعالیم این فصل به تعالیم بهائیت اختصاص یافت

1. تحری حقیقت

واژه تحری حقیقت به معنی آزاد سازی حقیقت است و به این معنی است که، انسان باید شخصا و بدون هیچ فشاری از جانب کسی خود عقیده‌اش را انتخاب کند و اساساً یکی از امور فطری است که در تمام ملل و ادیان مورد پذیرش و قبول است، اساساً دینداری انسان اگر توأم با تحقیق و جستجو باشد تدبیری ارزشمند است قرآن نیز به عنوان منشور هدایت و نیز به عنوان کتاب آسمانی دین خاتم براین معنی تأکید بسیار کرده است، مصادیق تبعیت نکوهیده در قرآن تقلید از آباء و اجداد، تبعیت و تقلید از بزرگان منحرف قوم و تبعیت از آنچه اکثریت می گویند می باشد و پیامبر اسلام نیز بنا به این اوامر الهی از پیروانش می خواهد که کورکورانه از دیگران تبعیت ننماید و بر همین اساس در رساله های عملیه فقهای اسلامی اصول دین از اموری است که قابل تقلید نیست و هر فرد باید با اندیشه و عقل خود به آنها دست یابد

- نمونه هایی از آیات قرآن در این زمینه
- و چون به ایشان گفته شود به سوی فرستاده الهی و پیامبر بیایید، می گویند:

۱. آنچه نیاکانمان را برآن یافته ایم برای ما کافی است. حتی اگر نیاکانشان چیزی ندانسته باشند ۱
 ۲. (بلکه گویند ما پدرانمان را بر عقیده ای یافته ایم و ما با پیروی از آنان، هدایت شده ایم و بدین سان پیش از تو در هیچ آبادی، هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگان آن قریه گفتند، ما پدرانمان را بر عقیده ای یافتیم و ما در پی آنان، دنباله رو هستیم. بگو حتی اگر برای شما راهنما تر از آنچه پدرانمان را پیرو آن یافتید بیاوریم؟ گفتند: ما رسالت شما را منکریم پس از ایشان انتقام گرفتیم. پس بنگر که عاقبت منکران چه بوده است.) ۲

۱ سوره مائده آیه 104 (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا لِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنَّا نَبَأًا قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَآلْنَا كَمَا أَنَا لَهُمْ لَا يُعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يُخْتَدُونَ

و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید!»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!»؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟!)

۲ سوره زخرف آیه 22 و 23 (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّحْتَدُونَ

(روزی که چهره هاشان در آتش جهنم دگرگون می شود می گویند: ای کاش از خداوند اطاعت کرده بودیم و از رسول اطاعت کرده بودیم و گویند: پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگترانمان اطاعت کردیم. آنگاه آنان ما را به گمراهی کشانند. پروردگارا به آنان دو چندان سهم از عذاب بده و لعنتشان کن، بزرگترین لعنتها) ۱

نکته مهم در این باب آنکه تحری حقیقت در بهائیت جز شعاری و پنداری بیش نیست زیرا

(الف) از طرفی ادعا میشود در بهائیت هر کس باید با توکل بر خداوند، با گوش خود بشنود و با چشم خود ببیند و بخواند و با عقل خود، تفکر و تعقل کند و از طرف دیگر میگوید:

فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمایات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است (۲)

پس با گوش خود بشنود و با چشم خود ببیند و بخواند و با عقل خود، تفکر و تعقل کند در واقع عملی بی اهمیت است

(ب) بهاءالله در فرازهای مختلف از نوشتجاتش مریدان را از شنیدن نغمه های مخالف خود برحذر میدارد حتی اگر کلامشان مستند به کل کتب و آیات باشد:

جميع احباء الله لازم که از هر نفسیکه رائجه بغضا از جمال عز ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکل آیات ناطق شود و بکل کتب تمسک جوید الی ان قال عز اسمه پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا بدام تزویر و حيله

[نه] بلکه [هیچ دلیلی بر حقاقت بت پرستی و شرک خود ندارند، بلکه دلگرمی آنان به آیینشان این است که] گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و مسلماً ما هم با پیروی از آثارشان ره یافته ایم

وَكذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِمَنْ ذُرِّيَّتِي إِنِّي اتَّبِعْتُ مَا أُبَيِّتُ وَمَا يَأْتِيَنِ السُّورَةُ الْحَرْثُ

پیروی کورکورانه و جاهلانه مخصوص اینان نیست [و به همین گونه پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم، مگر آنکه سران خوشگذران و مسرت و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتدا می کنیم]

۱ سوره احزاب آیه 67 (وَقَالُوا رَبُّنَا إِذْ أَنْعَمْنَا سَادَتَنَا وَكُنَّا خَائِفِينَ لَهُمْ أَفَصَلُّوا السُّبْحَانَ

و می گویند: پروردگارا! همانا ما از فرمانروایان و بزرگانمان اطاعت کردیم، در نتیجه گمراهمان کردند)

گرفتار آیند. این است نصیح قلم تقدیر. و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سمّ سرایت کننده است (۱)

ج) مطالعه احوال کسانی که از بهائیت کناره گرفته اند بطرز شگفت آوری از عدم آزادی عقیده و تفکر در این جماعت مدعی تحری حقیقت گلایه و شکایت شده است ۲

2. وحدت عالم انسانی

یکی دیگر از تعالیم دوازده گانه بهائیان وحدت عالم انسانی است، بهاءالله میگوید:

ای اهل عالم سرا پرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار (۳)

وجود جهانی متحد که احاد آن همدل و همیار و همراه هم باشند چیزی است که مورد علاقه تمام انسانها است اما این وحدت در صورتی ارزش دارد که یک جامعه متحد ایمانی تشکیل گردد وحدت عالم انسانی به آن معنا که در بهائیت آمده است، مورد قبول اسلام نیست بلکه با خرد و وجدان آدمیان کاملاً مغایرت دارد. اسلام نه تنها با این وحدت بی معنا توافقی ندارد بلکه کافران سیاه دل را از چهارپایان هم بدتر می داند شوقی افندی وحدت عالم انسانی را در رأس تمام تعالیم بهائی معرفی کرده است عبدالبها: جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختامشک معطر به مشام رسانید. «(۴). اما قبل از هر چیز بهائیت باید توضیح دهد که:

۱. مقصود واضح وحدت عالم انسانی چیست؟

۲. راه کار و مکانیزم دست یابی به وحدت عالم انسانی چیست؟

۱ گنجینه حنود و احکام ص ۴۵۰

۲ علاقمندان به کتاب سایه شوم اثر خادم مهناز رئوفی منتشره از سوی مؤسسه کیهان مراجعه نمایند

۳ بهاءالله، دریای دانش، صفحه ۸

۴ عبدالبها مکاتیب-ص 160

۳. در صورت ایجاد شدن این وحدت رهبران و متصدیان اداره این جهان متحد با توجه به تضارب آراء متعدد و متشتت چگونه انتخاب خواهند شد تا حقوق اقلیت ها نیز رعایت شده باشد

اگر مراد از وحدت عالم انسانی این است که سوءظن و حسادت و نفرت و تجاوز و تعصبات فردی و غیره را باید کنار بگذاریم و در یک جمله سعی کنیم همگی انسان های خوبی باشیم که موضوع تازه ای نیست همه ادیان الهی این را گفته اند و اگر مقصود احترام متقابل ملتها به همدیگر و رعایت حقوق جوامع توسط همدیگر است که در بهائیت این موضوع مصداق ندارد بطور نمونه عبدالبهاء در یکی از سخنرانیهای در مقام تعریف و تمجید از سیاهان آمریکایی و مقایسه ی آنان با سیاهان آفریقایی، سیاه پوستان را مورد اهانت قرار داده و آنها را گاوهای به صورت انسان میدانند وی می گوید:

مثلا چه فرق است میان سیاهان افریک و سیاهان امریک اینها خلق الله البقر علی صورۃ البشرند آنان متمدن و با هوش و ... (۱)

- بهائیتی که مدعی وحدت عالم انسانی است حکم بشدت بدوی طرد روحانی را چگونه توجیه میکند طرد در بهائیت آنچنان وحشیانه است که از طاعونی شمردن فرد هم سخت تر به حساب می آید که در صورت طرد شدن فرد، نزدیک ترین افراد به او مثل پدر و مادر و فرزند و همسر حق گفتگو و ارتباط با او را ندارند و شاید بتوان طرد را از مرگ هم سخت تر و ناراحت کننده تر دانست و جالب است بدانید طرد روحانی گاهی از اوقات با دلایلی بسیار پیش پا افتاده اتفاق افتاده است بطور مثال سفر بهائیان به اسرائیل برای زیارت باید دقیقا توسط تشکیلات برنامه ریزی شود و یک بهایی حق ندارد بدون اجازه آنها به اسرائیل سفر کند. ولی یکی از بهائیان به نام صادق آشچی تصمیم می گیرد بدون اجازه شوقی به فلسطین سفر کند و این کار را انجام می دهد. خبر به شوقی می رسد و او آنچنان از این عمل او خشمگین می شود که بلافاصله طی نامه ای، شدید ترین مجازات در بهائیت یعنی طرد روحانی را برای او در نظر می گیرد و به تشکیلات دستور اجرای آن را می دهد

بیت العدل، پس از شوقی همین رویه را معمول داشته و سفر بهائیان به اسرائیل را کاملا تحت کنترل گرفته اقامت بیش از نه روز را مجاز نشمرده سکونت در آنجا را ممنوع دانسته تبلیغ را ممنوع نموده تا هیچ بهایی در آنجا سر جنبانی ننموده خبری از رازهای پنهان از نوع کشف چگونگی پیوستگی

سرنوشت بهائیت و اسرائیل همچون حلقه های یک زنجیر کشف نمایند و در هنگام بازگشت این خبر ها را به گوش دیگر بهائیان برسانند...

پیام شوقی در خصوص طرد آقای صادق آشچی فرزند آقا محمد جواد بخاطر سفر به فلسطین بسیار شگفت انگیز و حاوی نکات جالبی است :

در موضوع صادق فرزند آقا محمد جواد آشچی فرمودند بنویس :

این شخص بداخلاق و پست فطرت اخیرا مخالف دستور این عبد مسافرت به فلسطین نموده و وارد ارض اقدس گشته، تلغرافی راجع به طرد و اخراج او از جامعه به آن محفل مخابره گردید به والدش صریحا اظهار و انذار نمایند مخابره با او به هیچ وجه من الوجوه جائز نه، تمرد و مخالفت نتایجش وخیم است! (۱)

جمع بندی کنید این پیام را با ادعای وحدت عالم انسانی و حقوق بشر در هزاره سوم و در عصر ارتباطات و مراودات جهانی فرهنگ ها... (۲)

نکته پایانی در این باره اینکه: هم اکنون در اثر تعلیمات به اصطلاح الهی بهائیت و در نتیجه شعار وحدت عالم انسانی گروههای متعددی از بهائیت جدا شده و تحت عناوین:

بهائیان سابق (Bahaisformer)

بهائیان واقعی (Orthodox)

بهائیان طرد شده (Bahais-ex)

بهائیان همجنس گرا (gay bahis)

بهائیان اصلاح طلب (Reformer bahais)

بدون هیچ گونه وحدت و تفاهمی در حوزه های مورد علاقه خود مشغول فعالیت هستند.

۱-وقی افندی ، ترقیعات مبارکه، (102-109) ص 41

3. تشکیل دادگاه بین‌المللی

«تشکیل مجمعی از نمایندگان سراسر دنیا به منظور حل مسائل جهانی» اگر مقصود جناب بها از این دادگاه چیزی شبیه سازمان ملل کنونی است که الزاماً نمی‌تواند برای ملت‌ها باشد؛ چرا که نمایندگان آن از سوی دولت‌ها برگزیده می‌شوند پس این سازمان و نظایر آن با هر عنوان، بیشتر برای حل مناقشات دولت‌ها با یکدیگر است آنهم با چربش کفه به سود دولتهائی که قدرت بیشتری دارند. و این با رسالت ادیان که باید متکفل امور ملت‌ها باشند سازگار نیست و اگر مقصود غیر از این است که از پیروان و رهبران این فرقه جز شعار هیچ راه کار مناسبی دیده و شنیده نشده است و نهایت کلام به اینجا میرسد که مقصود نهائی عبدالبهائست «در تشکیل اتحادیه آینده ملل یک نوع حکومت ما فوق حکومت‌ها باید تدریجاً به وجود آید که دارای تأسیسات و تشکیلات وسیعه است» (۱) و حتماً آن یک حکومت بهائی است؟؟؟

4. عدم مداخله در امور سیاسی

مجله اخبار امری ارگان رسمی تشکیلات بهائیت در ایران در راستای اجرای فرامین رهبران خود با ذکر جمله ای از عبدالبهاء به تحذیر بهائیان از مداخله در سیاست می‌پردازد و می‌نویسد:

«میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یا حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست. دلیل دیگر نمیخواهد» (۲)

اهل بهاء به نصوص قاطعه الهیه از مداخله به امور سیاسی ولو به شق شقه ممنوعند و از دخول به احزاب متخاصمه به صریح بیان مبارک معذور، ... بر کل واضح و مبرهن گشته است که بهائیان از منازعات و مشاجرات احزاب سیاسی دور و بر کنارند و به هیچ وجه من الوجوه در امری که از آن رائجی سیاست استشمام شود مداخلتی ندارند (۳)

احمد یزدانی، در کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» مینویسد:

۱ - جامعه عمومی دنیا، از انتشارات لجنه جوانان بهایی طهران، 1338 شمسی، ص. 18.

۲ مجله: «اخبار امری»، ارگان رسمی بهائیان، ایران شماره 5، دی 1325 هـ. ش..

۳ مجله: «اخبار امری»، ارگان رسمی بهائیان، ایران شماره 9، دی 1324 هـ. ش..

اهل بهاء... در امور سیاسیه که مخصوص مقامات رسمی مملکتی است، و نیز در امور احزاب و فرق سیاسی به هیچ وجه ادنی مداخله‌های نمایندند... حضرت ولی امر الله میفرماید: از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهراً و لساناً و باطناً بکلی در کنار و از این گونه افکار فارغ و آزاد باشی (۱)

با نگاهی به تمامی دستوراتی که بهائیان را از دخالت در امور سیاسی بازمی دارد میتوان به نکته ظریفی در این آموزه دست یافت و آن این است که در حقیقت این یک دستور کاملاً سیاسی از سوی تشکیلات رهبری فرقه است و در واقع امر نه یک آموزه دینی که تاکتیکی سیاسی است برای جلب نظر و استفاده از حاکمان و دولتمردان دیکتاتور، که از مداخله توده های مردم در سیاست بیم داشته و آن را تهدیدی برای حاکمیت خود تلقی میکنند و میدانیم که اکثر رژیم های معاصر دوره شکل گیری بهائیت از این قبیل بوده اند و البته امروزه هم شاهد انواع حکومتهای استبدادی هستیم که از این گونه دستور العملهای ظالم پرور استقبال میکنند ۲

محقق ارزشمند سید محمد باقر نجفی تحلیل خود را در باره این تعلیم چنین ارائه میکند:

اگر به حسن نظر و بر اساس ظواهر تصریحات مذکور بنگریم، بهائیان طبق دستورهای مکرر زعمایشان، در هر کشوری که سکونت گزیدند و یا از اهل هر مملکتی که باشند، بی تفاوت ترین مردم نسبت به سرنوشت و مصالح ملی آن کشورند. زیرا با توجه به مسائل مورد بررسی تحت عنوان: «عدم مداخله در امور سیاسی»، و این بیان خاص عباس افندی بهائیان نه با اهل سیاست همراز و نه با «حریت طلبان» دمساز. نه در فکر حکومت، نه مشغول به ذم احدی از ملت... یاران باید بر مسلک خویش (بهائیت) بر قرار باشند. و از علو و استکبار بیگانگان تغییر و تبدیل در روش و سلوک ندهند. و در هیچ امری مداخله نکنند. و به هیچ مسائلهای از مسائل سیاسیه نپردازند... این است روش و تکلیف بهائیان... ع (۳)

۱ - احمد یزدانی نظر اجمالی در دیانت بهائی ص 49

۲ - ر.ک مقاله کاش همه بهائنی میشدند ویژه نامه ایام (جام جم)، تابستان 1386، ص 40.

نقل از اخبار امری، اردیبهشت 1347، شماره 2، صص 111-115.

۳ - مجله «اخبار امری»، شماره 9، دی 1328 ه. ش.

بیتفاوتی و بیعلاقگی آشکار بهائیان را به مصالح و استقلال و تمامیت ارضی مملکت نشان داده، طبق دستور زعمایشان حاضر به هیچ نوع مساعدت و مشارکت با ملت ایران و دیگر ملتها در راه مبارزه با بیگانگان و متجاوزان و جنبشهای استقلال طلب و آزادیخواه و ضد استعماری نیستند.

تأکیدهای مکرر محفل ملی بهائیان ایران در طول سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ مندرج در نشریات «اخبار امری» و در «نشریه هفتگی محفل روحانی بهائیان تهران (۱) ارگان رسمی بهائیان، مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی، مستقیماً در شرایطی از اوضاع سیاسی ایران تصریح میگردد، که از یک سوی ایران در برابر حساسترین لحظات سیاسی خود در جدائی آذربایجان از خاک ایران و حکومت متفقین قرار گرفته بود و از سوی دیگر خاک و استقلال مملکت زیر ضربات بیگانگان، خون وطن خواهان ایرانی را به جوش آورده بود. محفل بهائیان ایران، در چنین ایامی، که طوایف انگلیس و امریکا و روس به قلمروی این مملکت دست انداخته بودند، جمله برگزیده نشریه «اخبار امری» را در قسمت فوقانی «نام نشریه»، به این بیان عباس افندی اختصاص داده بود که: بهائیان به امور سیاسی تعلق ندارند. و در حق کل طوائف و آراء مختلفه دعا نمایند. و خیرخواهند» (۲)

ثانیاً: به عقیده نگارنده، ملاحظه چنین تصریحاتی از زعمای بهائیت، بیش از یک پوشش حفاظتی، جهت تلاشهای ضد ملی محسوب نمیشود.

بهائیان بنا به تصریحات مسلم زعمایشان به کوششهایی مبادرت میورزند، که به هیچ وجه من الوجوه نمیتواند، همساز و منطبق با تصریحات مذکور در خصوص اطاعت از اوامر و نواهی حکومت تلقی شود:

۱ - در بهائیت و بنا به نص و صیای عباس افندی :

«بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا... مجمع کل امور است. و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه. و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد... مرجع کل، کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و

۱ مخصوصاً در شماره ۹ = دی در ۱۳۲۴ - ۴ و ۵ و ۱۱ مرداد و شهریور و اسفند ۱۳۲۵.

۲ . مجله اخبار امری - شماره ۹، دی ۱۳۲۴ ه. ش.

مراد الله است (۱) چنین سازمانی که اساس حکومت بهائی است، نمیتواند بهائیان را اجازه دهد «به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمایند و مطیع و خیرخواه باشند» (۲)

انتظار بهائیت، انقراض حکومتها و به قدرت رسیدن ایادیان خود در کشورهای مختلف است... شوقی افندی در تلگراف مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۵۱ به بهائیان امریکا و ایران، از اجرای برنامه‌ی احداث تأسیسات بهائی در کوه کرمل خبر داده است، با تمام غرور و تکبر مینویسد: اکمال این مشروع شایان تهنیت است، زیرا به فرمودهی حضرت عبدالبهاء در آینده سلاطین عالم برای زیارت و اظهار خضوع به مقام حضرت باب مبشر شهید حضرت بهاء الله این راه را خواهند پیمود - شوقی (۴) (۳)

5. ترک تعصبات جاهلیدیه

بدون تردید «تعصب» آنها از نوع جاهلانیه آن هرگز مورد علاقه و تأیید انسانهای آزاد اندیش نیست، رهبری بهائیت این بار نیز میکوشد با بکارگیری واژگان «ترک تعصب» به تحریک احساسات پرداخته و به وسیله آن بسیاری از خواسته های خود را جامه عمل بپوشاند

«ای احبای الهی از رانحه تعصب جاهلانیه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که به تمامه مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید. . . و به هر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی کراهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید. . .»

براساس گفته عبدالبهاء تفاوتی میان تعصب و غیرتمندی که مورد تأکید نبی بزرگوار اسلام و سایر انبیا بوده است وجود ندارد بنا بر این بهائیان باید نسبت به نوامیس مختلف مادی و معنوی خود کاملاً بی تفاوت باشند لازم به ذکر است اگر مقصود از این تعلیم پیراستن جان از قید جهالت باشد که قبل از بهائیت در تمام ادیان آسمانی و خصوصاً اسلام تبیین شده است.

6. تساوی حقوق زن و مرد

۱ بهاء الله و عصر جدید»، ص 300

۲ بهاء الله و عصر جدید، ص 302

۳ مجله: «اخبار امری»، ارگان رسمی بهائیان، ایران، شماره 1 - 2، اردیبهشت - خرداد 1330

۴ دور بهائی نشریه لجنه ملی نشر آثار امری، 1322 هـ. ش صفحه 84 به نقل از کتاب بهائیان ص 742

بی تردید بهاء الله منادی تساوی حقوق زن و مرد نیست زیرا براساس نصوص و احکامی که از او برجای مانده است ثابت می شود که وی به برتری ذاتی مردان معتقد است و دستور العمل های دین مجعول خود را بر پایه این اندیشه بنا نهاده است به طور مثال در بدائع الآثار از کتب معتبر بهائی آمده است که :

سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیّه رجال بوده اند . فرمودند:

هر چند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند^۱ و اقوی حتّی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشگان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود^۲.

دقت در واژگان اقدم و اقوی و توجه به محتوای سؤال و فحوای کلام جناب بها در شاهد مثال آورده شده هیچ تردیدی باقی نمیگذارد که بها مساوات میان زن و مرد اساساً بی اعتقاد است بنابر این تفکر است که بهاء الله زنان را از حضور در بیت العدل که مهمترین نهاد مدیریتی در سازمان شبه دینی بهائی است محروم و ممنوع ساخته است و برای این محرومیت نیز توضیحی قابل قبول نیز ارائه نکرده است شوقی افندی در این باره می نویسد :

از آنجا که جناب عباس افندی فرموده اند حکمت این موضوع در آینده ظاهر خواهد شد، ما با اطمینان به صحت مطلب باید آن را قبول کنیم ولی نمی توانیم برای فرونشاندن اعتراضات حامیان نهضت زنان توجیهی ارائه دهیم"^(۳)

۱. این جملات برای تساوی حقوق نیامده، بلکه با توجه به ادعای مساوات کامله در میان مردان و زنان وقتی او رجال را مقدم بر مردان میدان و اقوی در استعداد و قوی معلوم می شود که وی مردان را ذاتاً برتر از زنان میداند.

۲. ریاض قدیمی گلزار تعالیم بهائی نسخه های WORD- PDF موجود در سایت جامع آثار بهائی ص 288 نقل از بدائع الآثار ص ۱۰۳ ج ۱

۳. توفیعات مبارکه توفیق ۱۵ جولای ۱۹۴۷

بهاء الله در تمام الواح مربوط به بیت العدل از کلمه رجال استفاده کرده است وی در شرایع و احکام دینی نیز در کتاب اقدس، نیز میان مردان و زنان قائل به تفاوت است است
فرزند وی نیز مانند پدر نگاهش به جنسیت مرد سالارانه بوده و زن را جنس دوم معرفی مینماید او می نویسد :

همینطور در عالم حیوان نظر میکنیم جمیع ذکور و انثی است
امتیازی در میان نیست در جمیع مراتب مساویند و در جمیع
وظائف حیوانی شریکند ولی چون نظر در عالم انسان میکنیم می
بینیم تفاوتست "(۱)

فرزندان دختر و محرومیت از ارث پدری

«قرار دادیم خانه مسکونی و البسه خصوصی میت را برای اولاد ذکور و اولاد اناث و ورثه دیگر حق ندارند. به درستی که اوست عطا کننده فیاض». ۲

توجه به این نکته که برای طیف گسترده ای از مردم در بسیاری از کشورها خانه مسکونی مهم ترین مایملک محسوب می گردد و اموال دیگر افراد اهمیت چندانی ندارد این حکم نسبت به اولاد مؤنث بسیار ظالمانه تلقی می گردد

توهین به جنسیت زن

بهاء الله در راستای دیدگاه و تفکر خود که مردان را دارای برتری ذاتی میدانند در مقام تمجید از زن میگوید :

امروز هر یک از ما که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب (۳)

۱ خطبات حضرت عبدالله جلد ۱، ص: ۱۶۳

۲ -- عبدالحمید اشراق خاوری گنجینه حدود و احکام مؤسسه ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع ص 125

۳ پیام ملکوت ص ۲۲۲

و نیز اظهار داشته است که :

امروز اما الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیم لهن . (۱)

با دید از طرفداران اندیشه های بهاءالله پرسید :

آیا واقعاً جنسیت مذکر این قدر اهمیت دارد که اگر زنی به عرفان مقصود عالمیان (۲) فائز شد مرد به حساب می آید

نظر اسلام در باره این تساوی

استاد مطهری می گوید: «از نظر اسلام، این مسئله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد، دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟... از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند... خلقت و طبیعت آن را یک نواخت نخواستند است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها، وضع مشابهی نداشته باشند.» (۳)

7. صلح عمومی

این تعلیم در حالی از سوی عبدالباها به عنوان یک اندیشه مرقی مطرح میگردد که آن را تنها می توان یک کلی گوئی فاقد عمق و ارزش دانست چرا که اهمیت و ارزش صلح در طول تاریخ همواره مد نظر اندیشمندان و افراد مختلف بشر بوده است و حتی برخی از جنگها که در گذشته های دور و نزدیک به وقوع پیوسته است انگیزه آن ایجاد صلح بوده است نظیر آنچه امروز در عراق و افغانستان و ... اتفاق می افتد آنچه در این میان مهم است ارائه راهکاری مناسب برای جلوگیری از کشتار انسانهای بیگناه و توسعه صلح است تا آنجا که از نتیجه تحقیقات محققین مختلف در متون بهائی آگاهی این فرقه از ارائه راهکاری مناسب و حائز اهمیت ناتوان بوده است بهاءالله در لوح شیخ نجفی معروف به لوح ابن ذئب آورده است :

۱ پیام ملکوت ص ۲۳۱

۲ منظور از مقصود عالمیان در نظر بهائیان شخص بهاءالله است

۳ نظام حقوق زن در اسلام، ص 121 - 122

سلاطین آفاق و فقه‌الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند * امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است * باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه (لازم نه یعنی لازم نیست) الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم و اگر باین خیر اعظم فائز شوند اهل مملکت کل براحت و مسرت بامور خود مشغول گردند و نوحه و ندبه اکثری از عباد ساکن شود (۱)

در راهکار ارائه شده توسط بهاءالله دو نکته خود نمائی میکند :

نکته اول آنکه رهبر و بانی بهائیت ظاهراً مردم را واجد هیچ صلاحیتی نمی داند چرا که در این حکم و احکام مشابه تنها سلاطین را منشاء اثر و قدرت در اجتماع دانسته و برای توده های مردم هیچ ارزش و اهمیتی قائل نشده است

نکته بعدی عدم قابلیت اجرائی آن است زیرا قبل از تشکیل این مجلس بزرگ آرمانی باید یک توافق و تفاهم حد اقلی میان رهبران و رؤسای کشورها ایجاد کرد که ثمره آن چیزی شبیه سازمان ملل متحد امروز خواهد شد که علیرغم توافقات مهم بین المللی و پیمان نامه های مختلف سیاسی و نظامی گام قابل توجهی در جهت صلح برداشته نشده است

8. تعدیل معیشت عمومی و رفع مشکلات اقتصادی

این تعلیم اگر چه جمله ای زیباست اما باید گفت بیشتر از یک شعار تبلیغاتی نیست که بیشتر به یک تبلیغ انتخاباتی شبیه است چرا که اولاً بهائیت در دستورات خود یک راه کار مناسب برای این ادعا ارائه نمیکند و ثانیاً با روا شمردن موضوعاتی مثل رباخواری^۲ نوید یک جامعه سرمایه داری را میدهد که هرگز به تعدیل معیشت نمی اندیشد و براساس منافع سرمایه داران حرکت کرده و پویائی را از اقتصاد سلب می کند.

9. جهان بشری محتاج نفتات روح القدس است

۱ حسینعلی نوری لوح شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا ۱۵۷ بدیع، ۲۰۰۱ میلادی صفحه 23 و 24

۲ گنجینه حدود احکام، عبدالحمید اشراق خاوری، ص 204.

بهائیان میگویند: انسان‌ها علاوه بر نیاز مادی نیازمند مواردی روحانی هستند که فقط به وسیله پیامبران ممکن است مرتفع گردد و لذا نیاز به تجدید ادیان وجود دارد. زیرا هر دوره ای برای خود اقتضائی دارد و اقتضای هر زمانی، ایجاب میکند که خداوند مردمان را از فیض خود و متناسب با مقتضیات زمان بهره مند سازد

در واقع این تعلیم کوششی برای توجیه ادعای پیامبری باب و بهاءالله است که بعد از حضرت خاتم الانبیاء با داعیه بابیت و قائمیت و مظهریت به نسخ اسلام و جعل شریعت جدید پرداختند.

پاسخ این تعلیم در مباحث مربوط به خاتمیت داده شده است تنها در این جا به ذکر این نکته اکتفا میشود که طرح مسئله فیض، فقط به خاطر اثبات ادعای باب و بها است، دلیل این امر در آثار بهائیت موجود و آشکار است میرزا حسینعلی در کتاب اقدس مینویسد:

و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر (۱)

سوگند به نفس حق من که همه ی ظهورات به این ظهور بزرگتر، پایان گرفت، و هر کس که پس از چنین ظهوری، مدعی ظهور جدیدی شود، او دروغگو و افتراء زنده است

« من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر... (۲) هر کس ادعای امری را، پیش از اتمام هزار سال کامل، مدعی شود، دروغگو و افتراء زنده است.»

عبدالبهها به توضیح کلمه الف سنه کامله (هزارسال) پرداخته و مینویسد:

...اما آیه مبارکه من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه کامله... بدایت این الف ظهور جمال مبارک است که هر روزش هزار سال است «ان کلّ یوم عند ربک کألف سنه و کل سنه ثلاثمائه و خمسئه و ستون ألف سنه... کور جمال مبارک غیر متناهی است بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار صحف و تعالیم و اذکار و انوار جمال مبارک در عالم مشهود و نه بروزی و نه

۱ اقتدارات میرزا حسینعلی، ص 237

۲ . اقدس، ص 35

صدوری (۱) و در موضعی دیگر از جمله «مکاتیب» خود اذعان میدارد که: «چه که این کور را امتداد عظیم است و این دو را فصاحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی (۲). لہذا امتدادش بسیار اقلا پانصد هزار سال (۳)

چطور میشود؟!، جاودانگی اسلام را به خاطر عقیده به عدم قطع فیض الهی مورد تشکیک قرار میدهند ولی اعتقاد به اصل تداوم همیشگی فیض الهی، به موجب عقیده بهائیت به تحقق ظهورات بعدی نیست؟! و اگر هم چیزی در این خصوص گفته اند، شامل ۱۳۰۰ ساله اسلامی میشود اما اقلا تا نیم میلیون سال دیگر، این فیض تکرار نخواهد شد؟ (۴)

10. تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

بر اساس تعالیم بهاءالله بعلت آنکه تعلیم و تعلم حق هر کودک است و لازم است از این نعمت بهرمنند گردد بنا بر این بر والدین اطفال امری اجباری است که در صورت عدم توانایی والدین به هر دلیل بیت العدل آن را بر عهده خواهد گرفت

این آموزه علاوه بر آنکه مورد تأیید و توجه ادیان حقه الهی بوده است، از آرمانهای دیر پای دلسوزان بشری است، متفکران بسیاری از سالهای بسیار دورتر از ولادت بهاءالله به این آرمان توجه نشان داده و تلاشهایی نیز برای تحقق آن نموده اند.

بنا بر این بهاءالله صرفا تقلیدی از گذشتگان نموده است ضمن آنکه مقصود از تعلیم و تربیت به درستی مشخص نیست؟ بی تردید مقصود بهائیان از آموزش و پرورش نمی تواند چیزی جز کاشتن بذر بهائیت و تبلیغ اندیشه های بهاءالله باشد کما اینکه امروزه در کلاسهای اطفال این کار انجام میگیرد

11. دین باید سبب الفت و محبت باشد

۱ رحیق مختوم، ج ۱، ص 320

۲ مکاتیب، ج ۲، ص 68

۳ همان، ص 76

۴ سعید محمد باقر نجفی - بهائیان - نشر مشعر قم 1380 ص 421 تا 423 با اندکی تصرف و تلخیص

پیغمبران اصولاً برای برطرف کردن اختلافات بشر و به وجود آوردن الفت بین مردم ظاهر شده‌اند، در غیر اینصورت به گفته عبدالبهاء: لذا اگر دین هم که خود باید علاج اختلافات باشد سبب اختلاف و جنگ و جدائی شود بیدینی بهتر است ۱

اولاً: تاریخ بابت و بهائیت سرشار از دشمنی‌ها و درگیریهای متعدد رهبران و رهروان و اختلافات داخلی اعضای این فرقه میباشد که هرکدام برای خود در تاریخ کوتاه اما پر موضوع بهائیت سرفصلی قابل توجه بشمار میروند که ذیلاً به آنها اشاره میگردد:

(الف) منازعات بابیان برای کسب عنوان من یظهره الهی ب) منازعات بها و ازل و به تبع بهائیان و ازلیان ج) منازعات عباس افندی با محمد علی افندی (۲) د) منازعات شوقی با بسیاری از یاران قدیمی بهائیت ه) منازعات روحیه مکسول و سازمان ایادی با میسن ریمی رئیس هیئت بین المللی بهائی

ثانیاً: آئینی که به پیروان خود دستور میدهد «کن شعله النار علی اعدائی و کوثر البقاء لاحبائی = بر دشمنانم شعله آتش باش و برای دوستانم کوثر بقاً (۳)» نمی تواند مدعی صلح عمومی باشد.

ثالثاً: سابقه عملی بهاءالله انباشته از سوابق شرارت بار است عباس افندی در نامهای که به «عمه» خود (لوح عمه) نگاشته است، از عظمت مقام میرزا حسینعلی بهاء در عراق، چنان ترسیمی میکند که ناخواسته پرده از تهدیدات و شرارت و جنایت بابیان، که به رهبری پدرش صورت میگرفته است، برداشته و مینویسد:

زلزله در ارکان عراق انداخت و اهل نفاق (شیعیان) را همیشه خائف و هراسان داشت سطوتش چنان در عروق و اعصاب نفوذ نموده بود که نفسی در کربلا و نجف در نیمه شب جرئت مذمت نمینمود. و جسارت بر شناعت نمیکرد. ... ۴

۱. منتخباتی از مکاتبات عبدالبهاء، ج ۱، لجنه نشر آثار امری، لانگنهاین آلمان، ۱۹۹۲، ص ۱۲۴۱.

۲. عبدالبهاء طرفداران خود را ثابتین و طرفداران برادرش محمد علی افندی را ناقضین میخواند در مقابل محمد علی افندی طرفداران خود را موحدین و طرفداران برادر را مشرکین می نامید

۳ - مجموعه الواح بهاءالله، معروفترین جمله لوح مشهور احمد

۴. مکاتیب، ج ۲، ص ۱۷۷

توابع بهائی معروف مرحوم عبدالحسین آیتی که ۲۰ سال از عمر خود را با نام آواره در میان بهائیان گذرانید ه درباره صلح جوئی رهبران بهائی می نویسد :

«...افندی جور غریبی گوسفندان خود را تربیت کرده بود و هر شخص بصیری میداند که نوع تربیت او تربیت سیاسی است نه روحانی زیرا در همه جا می نوشت و می گفت با دوست و دشمن صلح جو و مهربان باشید ولی عملاً با مخالفین داخلی خود به شدتی عداوت می ورزید که به هر قسمی ممکن بود در صدد اعدامش بر می آمد و اگر کار دیگر ممکن نبود به لطایف الحیل او را در معرض شاخ زدن گوسفندان دیگر خود قرار میداد که به طوری او را «هو» کنند که نه در میان خودشان جائی داشته باشد نه در جامعه اسلامی...»^(۱)

13. دین باید مطابق علم و عقل باشد

به دلیل این که علم و عقل و دین هر دو از منبعی واحد یعنی خداوند سرچشمه گرفته اند بنابراین نمی توان گفت که علم یک چیز می گوید و دین چیز دیگری. بنابراین باید تطابق کامل بین علم و دین وجود داشته باشد. عبدالبها در این مورد میگوید: «دیگر آن که دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد؛ زیرا اگر مطابق با علم و عقل نباشد اوهام است. خداوند قوهی عاقله داده تا به حقیقت اشیا پی ببریم و حقیقت هر شیء را ادراک کنیم. اگر مخالف علم و عقل باشد شبهه ای نیست که اوهام است»^(۲)

این واقعیت که دین و علم از منبع واحد سرچشمه گرفته مورد تأیید و قبول مسلمین نیز هست چرا که علم یکی از صفات الهی است و دین نیز از ناحیه ذات اقدس الهی نازل گردیده است.

اما این نکته باید همواره مد نظر باشد که:

بنا به نظر دانشمندان رشته های مختلف، هنوز بسیاری از رازهای خلقت برای بشر سر به مهر و غیر قابل دسترسی باقی مانده است که در مورد آنها چیزی نمی داند ضمن اینکه بسیار دیده شده حجم قابل اعتنائی از علوم که در طی اعصار و قرون مورد قبول و تأیید مجامع علمی دنیا بوده اند گاه و بیگاه

۱ عبدالحسین آیتی کشف الحیل - جلد اول چاپ ششم تهران 1326 ه. ش

۲ - خطابات عبدالبها ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ج 2

مورد تردید و بعضاً مورد انکار واقع شده و می شوند. بنابراین نمی توان گفت دین باید با علم موجود مطابق باشد.

بنابراین آنچه که عبدالبهاء درباره تطابق علم و دین میگوید که اگر دین مطابق با علم نباشد اوهام است. برای اثبات صحت و حقانیت یک دین باید تمام رموز خلقت کشف شود اما می توان جمله او را چنین اصلاح کرد و مدعی شد هر دینی با قواعد مسلم و غیرقابل تردید علم تعارض داشت آن دین جز خرافه و اوهام چیز دیگری نیست حال ببینیم

آیا آئین بهائی با علم و عقل تطابق دارد: بهائیتی که مدعی پیامبری آن برخلاف قواعد ثابت و مسلم ادبی میگوید و می نویسند قطعاً خرافه است به طور مثال: بهاءالله برخلاف نظر همه شیمیدانان و کانی شناسان معتقد است مس پس از هفتاد سال تبدیل به طلا میگردد: او در ایقان می نویسد: مثلاً در ماده نحاسی ۱ ملاحظه فرمائید که اگر در معدن خود از غلبه ییوست محفوظ بماند در مدت هفتاد سنه به مقام ذهبی می رسد. اگر چه، بعضی خود نحاس را ذهب می دانند که به واسطه غلبه ییوست مریض شده و به مقام خود نرسیده (۲)

فصل ششم :

سیری کوتاه در

احکام بهائیت

بهاءالله به دو منظور شروع به جعل شریعت و خلق احکام کرد تا با جعل این احکام ظاهر دین خود را به ادیان حقه و اصیل که دارای شریعت و احکام مخصوصه هستند شبیه کند و از این رهگذر ساده لوحان را به سوی خود جلب نماید.

احکامی وضع نماید که موافق میل حامیان شرقی و غربی او بوده تا در صورت فراگیر شدن آن (که البته فرضی محال است) برای آنان درد سر و زحمتی نداشته باشد.

آنچه در زیر می آید نمونه هائی از این احکام است.

طهارت

در بهائیت خبری از طهارت و نجاست به معنای اسلامی آن نیست. بهاءالله در اقدس می نویسد: « هر آینه همه چیز در اول رضوان در دریای طهارت و پاکی غوطه ور شد »^۱

۱ . اقدس ص 75 قد انعمت الاشیاء فی بحر الطهاره فی اول الرضوان .

بنابراین دیگر هیچ چیز نجسی در دنیا وجود ندارد. حتی بول و غائط انسانی و سگ و خوک و ... در همین کتاب آمده است :

این چنین خداوند ، حکم پاک نبودن را از اشیاء برداشت. (۱)
معلوم نیست وقتی در دنیا چیز نجسی وجود ندارد چرا بهاءالله می نویسد:
و حکم شده است به پاکی اکبر و شستن آن چه غبار گرفته تا چه رسد به چرک های جامد و غیر آن ، از خدا
بترسید و از پاک کنندگان باشید هر چیز کثیفی را با ابی که رنگ و بو و مزه آن تغییر نکرده است پاک
کنید مبدا آبی را که بر اثر هوا یا چیز دیگر تغییر کرده به کار برید. (۲)
بهاءالله از سوئی همه چیز را پاک می دانند و از سوی دیگر امر میکند با آب پاک!!! که مزه و بو و رنگش
تغییر نکرده اشیاء را پاک کنید

وضو

بنابر آنچه که در صفحه ۱۵ کتاب گنجینه حدود و احکام که مهم ترین کتاب فقهی بهائیان به شمار می رود آمده است:

وضوی بهائی به ساده ترین شکل ممکن انجام می گیرد (۳)

۱. شستن دستها تا مچ ۲

۲. شستن صورت و قرائت دو دعای یک سطری

جالب است بدانیم که با تفحص در مهم ترین کتابهای احکام بهائی اگر چه از زوال وضو صحبت شده اما اثری از بیان مبطلات وضو دیده نمی شود.

نماز

۱ . اقدس چاپ تهران ص 74 کذلک رفع الله حکم دون الطهاره عن کل الاشیا

۲ . گنجینه حدود و احکام 81

۳ . در وضو و ترتیب آن جمال قدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی: " قد کتبت لمن دان باللّه الدّیان ان یغسل فیکل یوم یدیه ثم وجهه ... " الی قوله تعالی" کذلک توضأوا للصلاة امرأ من لادی اللّهِ الواحد المختار. " (بند ۱۸) در حین شستن دست باید این آیه را تلاوت کرد قوله تعالی: "الهی قو یدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فیما لم یدخل فیملکها انک انت المقدر القدر. "

و در وقت شستن صورت باید تلاوت کرد: " ارب و جهت وجهی الیک نورۃ بانوار وجهک ثم احفظه عن التوجّه الی غیرک"

بهاءالله در کتاب اقدس برای پیروان خود سه گونه نماز تشریح نموده است که عبارتند از نماز صغیر ، نماز وسطی ، نماز کبیر که البته هر سه واجب نیست ۱

دقت و امعان نظر در ویژگیهای نماز بهائی نشان دهنده روح تفرعن و علاقه بسیار زیاد شارع آن به پرستیده شدن است چرا که بهاءالله شخص خود را قبله بهائیان در نماز معرفی کرده، می گوید:

و اذا اردتم الصلوة وکوا وجوهکم شطری الأقدس المقام المقدس الذى جعله الله مطاف الملاء الأعلى و
مُقبَل أهل مدائن البقاء و مصدر الأمر لمن فى الأرضین و السموات ۲

هنگامی که خواستید نماز بخوانید صورتهای خود را برگردانید به سوی مقام مقدس من که خداوند آنجا را محل طواف ملاء اعلاء (ارواح و ملائکه) و محل توجه اهالی شهرهای بقا و مصدر امر برای کسانی که در آسمان و زمین قرار داده است

و در لوح محمد قبل علی آورده است

:اینکه در باره قبله سؤال نمودی مادام که شمس مشرق و لائح است توجه باو مقبول بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار فرموده. ۳

دیگر آنکه خواندن نماز به جماعت به موجب این دستور بهاء حرام است :

کتب علیکم الصلوة فرادی قد رُفِعَ حُکْمُ الجماعةِ الا فى صلوة المیت انه لهو الامر الحکیم. ۴

ترجمه: نوشته شد بر شما نماز فرادی به تحقیق حکم نماز جماعت بجز در نماز میت از شما برداشته شد همانا است امر کننده حکیم.

جالب است بدانیم یکی از نمازهای این دین قرن اتم سرقت شده است در لوح میر علی اصغر اسکوئی فریدی آمده است :

۱ گنجینه حدود و احکام ص 22

. اقدس، بند 7، ص 7.7

۳ - عبدالحمید اشراق خاوری گنجینه حدود و احکام مؤسسه ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع ص ۱۹

۴ (اقدس بند ۱۲)

که از این کلام عبدالبها مشخص می شود سرقت قبل از اقامه و خوانده شدن آن نماز توسط بها یا عبدالبها بوده است چرا که اگر عبدالبها این نماز را خود خوانده و یا خوانده شدن آن توسط پدرش را دیده بود می توانست پاسخ میر علی اصغر اسکوئی فریدی را بدهد و دیگر دزدیده شدن لوح آن اهمیتی نداشت^۱

روزه

وجوب روزه برای بهائیان در اسفند ماه به مدت نوزده روز است که از طلوع تا غروب آفتاب فقط با امساک از ۲ مورد اکل و شرب تحقق می یابد^۲ و عبدالبهاء دخان (دود) را مثل فقهای مسلمان از جمله آشامیدنی ها معرفی کرده است.

روزه ای آسان در معتدل ترین فصل سال نشان از توجه جناب بها ءالله است به سلیقه دینداران عصر جدید که حال کارهای عبادی سخت را ندارند

حج

این عبادت به شرط استطاعت جسمی و مالی است و با زیارت منزل سید علی محمد باب در شیراز و یا منزل میرزا حسینعلی نوری در بغداد محقق می شود.

این مسافرت بر مردان واجب است و زنان که نیمی از جمعیت هستند معاف از انجام شده اند این حج موقع و فصل معینی ندارد و در ۲ جای متعدد است^۳ پس نمی تواند نتایج حج اسلامی را داشته باشد.

حقوق شرعی

به حکم این بند از کتاب اقدس و الّذی تَمَلَّک مائهُ من الذَّهَبِ فَتَسَعَهُ عَشْرٌ مَثَقَالاً لِّلّهِ فَاطِرُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بَرِبَهَائِيان واجب است که وقتی نصاب اموالشان به یکصد مثقال طلا رسید نوزده مثقال آنرا تحت عنوان حقوق الله به دستگاه رهبری بپردازند

۱. همان، ص ۱.32

۲. همان، ص ۲.45

۳. اقدس، بند ۳.33

۴. اقدس، بند ۴.97

کاملاً معلوم است که بهاء الله در این حکم برای تأمین نیازهای مالی فرقه خود از سیستم مالی اسلام الگوبرداری نموده است و تنها با تغییر در نحوه تصرف آن سیستم مالی آئین خود را ساماندهی کرده است

نکته: با عنایت به اینکه بسیاری موضوعات مبتلابه مردم در کتابهای احکام بهائی معطل و ناگفته مانده است بخش عظیمی از کتب فقهی بهائی مثل گنجینه حدود و احکام اختصاص به این وظیفه پیدا کرده است حاجی ابوالحسن امین اردکانی اولین انسجام تشکیلاتی بهائیان را در جمع آوری حقوق الله نشان داد

از دواج

بر اساس استفتائات بهائیان از شوقی و عبدالبها درباره تعداد همسران، بهائیان مکلف به قبول تک همسری شده اند^۱ اگر چنین است چرا:

- در اقدس چنین حکمی وجود نداشته و براساس نص صریح داشتن ۲ زن در آن واحد جایز است^۲
- حداقل نام سه همسر برای بهاء که از هر کدام هم فرزندی داشته است در کتب تاریخ ثبت شده است^۳

شوقی به تقلید از عبدالبها تجدید فراش را ممنوع دانسته و می گوید این حکم مشروط به شرط محال است در حالی که در کتاب اقدس هیچ شرطی برای آن ملاحظه نمی شود آنچه در بند ۶۳ کتاب اقدس آمده است این است: «یاکم ان تجاوزوا عن الأثنتین و الذی اقتنع بواحدة من الأماء استراحت نفسه و نفسها. بر حذر باشید از دو همسر بیشتر نگیرید هر کس به یک زن اکتفا کند راحتی را برای خودش و همسرش طلب نموده است.

عبدالبها در لوح میس روزنبرگ: «بنص کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط بشرط محالست.

^۱ گنجینه حدود و احکام، ص ۱۱۷۶.

^۲ اقدس، بند ۶۳.

^۳ محمدعلی ملک خسروی نوری، اقلوم نور، چاپ لجنه، تصویب تألیفات امری، ۱۳۳۷ شمسی، ص ۲۵۳.

و در حکیم داود:

«اما در خصوص تعدّد زوجات منصوص است و ناسخی ندارد من میگویم عدالت رادر تعدّد زوجات شرط فرموده‌اند تا کسی یقین بر اجرای عدالت نکند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصلی تزویج ثانی نشود چون حتماً یقین نمود که در جمیع مراتب عدالت خواهد کرد آنوقت تزویج ثانی جائز و عدالت بدرجه امتناع است»^۱ عبدالبها آنچه در قرآن درباره عدالت میان همسران آمده را می خواهد بنام بهائیت مصادره نماید چرا که در حکم بهائی مربوط به تعدد زوجات هیچ نشانی از شرط اعم از محال و غیر محال وجود ندارد بلکه تنها یک امر ارشادی را در پی دارد که با توجه به اجازه تجدید فراش عقلاً لازم الاجرا نباید باشد

نکته دیگر درباره ازدواج بهائی علاوه بر لزوم رضایت زوجین در ازدواج رضایت والدین آنها نیز ضروری است. یعنی برای تحقق یک ازدواج لازم است ۶ نفر رضایت نامه صادر کنند که جلب نظر موافق ۶ نفر در تعارض جدی با هدف مهم تسهیل ازدواج جوانان خواهد بود.

طلاق

اگرچه ادیان ابراهیمی ، طلاق را امری منفور میدانند اما بالاخره امری است که لزوم آن برای جوامع انسانی قابل انکار نیست وظیفه ارباب ادیان است که احکام متناسب با حقوق زوجین را بدون اجحاف به هریک از طرفین با استفاده از نصوص معتبر الهی و آسمانی پیامبر آئین خود صادر و نازل نمایند حال به این حکم بهایی توجه کرده و خود قضاوت کنید:

۱. به املائی شوقی افندی آمده است: در لوح محفل روحانی ملی ایران مورّخه سوّم شهر القدره سنه ۹۲ / نوامبر ۱۹۳۵:

سؤال در خصوص اجرای امر طلاق در صورتیکه بمیل زوجه حاصل آیا اخذ نفقه در مدت اصطبار(۲) از زوج باید نمود یا نه؟

فرمودند بنویس در هر حال نفقه را باید زوج بر حسب حکم کتاب تأدیه نماید.

۱. گنجینه حدود و احکام، ص ۱۱۷۶.

۲ از اصطلاحات احکام ازدواج بهائی است که مفهومی شبیه به عده طلاق در فقه اسلامی دارد با این تفاوت که زمان اصطبار بیشتر از عده می باشد (روزبهانی)

۲. یا این حکم از خود بهاءالله :

وَأَلَّذِي سَافِرٌ وَ سَافِرَةٌ مَعَهُ ثُمَّ حَدَّثَ بَيْنَهُمَا الْأَخْتِلَافَ فَلَهُ أَنْ يُؤْتِيَهَا نَفَقَةً سَنَةً كَامِلَةً وَ يَرْجِعُهَا إِلَى الْمَقْرَرِ
الَّذِي خَرَجَتْ عَنْهُ أَوْ يَسَلِّمُهَا بِيَدِ امِينٍ وَ مَا تَحْتَاجُ بِهِ فِي السَّبِيلِ لِيَبْلُغَهَا إِلَى مَحَلِّهَا أَنْ رَبَّكَ يَحْكُمُ كَيْفَ
يَشَاءُ بِسُلْطَانِ كَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ مُحِيطًا. ۱

کسیکه با همسرش مسافرت کند و در بین راه با همسرش اختلاف پیدا کند لازم است و همسرش را با
همراهی یک فرد امین به شهرش برگرداند به درستی که خدا تو هر گونه بخواهد حکم می کند به
واسطه سلطنتی که بر تمام عالمین احاطه دارد.

در مورد اول که مرد بدون داشتن تقصیر موظف به تأمین مخارج زندگی زنی است که از این مرد متنفر
است و در مورد دوم بدون توجه به فرد مقصر مرد محکوم به تأمین مخارج یکساله و نیز مخارج
بازگشت آن زن و همراه او به جائی که با آن زن از آنجا خارج شده است میگردد

نمونه ای از حدود

بهاءالله در کتاب اقدس مجازات قاتل و حکم کسیکه خانه کسی را بسوزاند چنین اعلام میکند :

مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مَتَعَمِّدًا فَأَحْرَقُوهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ.

کسیکه خانه ای را عمدتاً بسوزانید و کسی که کسی را عمدتاً بکشید بکشید سپس می گوید: اگر هم
خواستید آنها را در حبس ابد نگاه دارید مانعی ندارد. در پی این حکم می گوید

خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بِيَادِي الْقَدْرَةِ وَ الْأَقْتِدَارِ ثُمَّ اتركوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ.

سنت های الهی را با دستان قدرت و اقتدار بگیرید و سپس سنت های جاهلانه را ترک کنید» و بعد گویا
متوجه غلظت حکم خود شده تخفیفی به هر دو (قاتل و آتش زنده خانه) می دهد.

وَ أَنْ تَحْكُمُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ لَهْوُ الْحَاكِمِ عَلَيَّ مَا يَرِيدُ. (۲)

۱. اقدس، بند ۱.69

۲. اقدس بند ۶۲

واگر حکم به حبس ابد دادید باکی بر شما نیست در کتاب خدا ، همانا که او حاکم است بر آنچه اراده می کند.

نمونه ای از کفارات

در آئین بهائی حد و مجازات زنا کردن به وسیله واریز پول به حساب بیت العدل است . اقدس حد زانی و زانیه را چنین تعیین کرده:

خدا حکم کرده است بر هر زانی و زانیه دیه مسلمه را به بیت العدل بدهد و آن نه مثقال طلاست!«.

عمل شنیع لواط نیز اگرچه محکوم به حرمت است اما حد آن بعلت خجالت کشیدن خدا مبهم است انا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكَرَ حَكْمَ الْعِلْمَانِ مَا شَرْمٌ دَارِيْمُ كِه حَكْم (عمل لواط) پسران را بگوئیم ؟

تقویم

تقویم شمسی بهائی از نوروز آغاز گشته و نوزده ماه دارد ، که هر ماه نیز از نوزده روز تشکیل شده است، مجموع روزهای سال سیصد و شصت و یک روز میشود که چهار روز (در سالهای کبیسه پنج روز) باقی خواهد ماند که به عنوان ایام الهاء نامیده شده است و این ایام برای شکرگزاری و جشن تعیین شده است

ضیافات

بهائیان هم چنین به حضور در «ضیافات» موظف اند که هر نوزده روز یک بار تشکیل می گردد . در آیین بهائی نوشیدن مشروبات الکلی و مواد مضر به سلامت منع شده است.

تعویض اثاثیه منزل هر نوزده سال یکبار

بهاء الله در کتاب اقدس آورده است: هر نوزده سال یکبار اثاثیه منزل خود را تعویض نمائید

كتب عليكم تجديد اسباب البيت بعد انقضاء تسع عشرة سنة كذلك قضی الأمر من لدن علیم خبیر انه اراد تلطفکم و ما عندکم اتقوا الله و لا تكونن من الغافلین. (۱)

۱ اقدس، بند ۱۵۱؛ ترجمه: نوشته شد بر شما که بعد از گذشت هر نوزده سال اثاثیه خانه خود را تعویض نمائید این حکمی است که نزد -خدای- عالم و آگاه، به درستی که او اراده لطافت بخشیدن به شما در آنچه نزد شماست را دارد، تقوای الهی پیشه کنید و هرگز از غافلین نباشید.

ما در مورد این حکم قضاوت را به عقلا واگذار می کنیم

جواز رباخواری

باب وبه تبع او بهاءالله برای اثبات اینکه احکامی جدید آورده اند به صدور حکم حلال بودن ربا پرداختند عبدالبهاء در این مورد میگوید :

حضرت اعلی روحی له الفداء تنزیل تجارت را مشروع فرموده اند ۱

ولی پس از توجه به باز خورد منفی این حکم شیطانی ناچار شدند حرفهای گذشته را با لطایف الحیل پس بگیرند بنا براین عبدالبهاء در لوح دیگری مینویسد : من بعد تنزیل بنفسی ندهید زیرا عبدالبهاء تنزیل دوست ندارد ولو اینکه مشروع است مگر قرض الحسنه اما از احدی تنزیل مگیرید.

کتمان عقیده

بنا به بدهت عقل در جائیکه حفظ و صیانت از جان و مال و ناموس بدون کتمان عقیده امکان ندارد و از سوی دیگر با ابراز نکردن عقیده به حریم کبریائی دین الهی خدشه ای وارد نمی آید واجب است که از ابراز عقیده خود داری و کتمان عقیده نمود

اما در آئین بهائیت کتمان عقیده ممنوع و افراد ملزم به ابراز عقیده دینی خود هستند بهائیان کتمان عقیده را که در شرع اسلام تقیه نامیده میشود دروغگوئی قلمداد کرده اند

شوقی افندی در پاسخ به سؤالی درباره تقیه می گوید :

عقیده کتمان ننمایند و از تقیه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیه را فدای مصالح عمومیه امریه فرمایند. (۲)

و در لوح ثابت شرقی مورخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ مطابق ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ می گوید :

۱ گنجینه حدود و احکام ص ۲۰۴

۲ گنجینه حدود و احکام ، تألیف و تنظیم عبدالحمید اشراق خاوری ، مؤسسه ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع ص ۴۵۸

سؤال ثالث در خصوص کتمان عقیده در نقاطیکه بهائی غیر موجود معروض داشته بودید. جواب فرمودند کتمان عقیده حتّی در اینمورد مذموم و مخالف مبادی این امر است.(۱)

اما ملاحظه تاریخ زندگی عبد البها نشان میدهد که او حتی تا آخرین روز های حیات عقیده خویش را در عکا و حیفا آشکار نساخت تا آنجا که اهالی آن جا حتی روحانیون مسلمان از عقیده واقعی او خبر نداشتند او حتی حضور در نماز های جماعت عکا را از دست نمی داد تا سنیان متعصب آن دیار به مرام پوشالی او پی نبرند شوقی افندی در ذکر حالات عباس افندی، در آخرین هفته حیاتش تصریح میکند که: «در آخرین جمعه توقف مبارکش در جهان ناسوت با وجود خستگی و ضعف فراوان جهت ادای صلاه ظهر در جامع مدینه حضور بهم رسانید(۲)

۱ گنجینهء حدود و احکام ، تألیف و تنظیم عبدالحمید اشراق خاوری ، مؤسسهء ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع ص ۴۵۹

۲ قرن بدیع» ، ج ۳ ، ص ۳۱۸

فصل هفتم:

شناخت

نظام و سسکیرات

اداری

آنان که بهائیت را مانند یکی از احزاب سیاسی معرفی میکنند سخن به گزاف نگفته اند ، تشکیلات اداری بهائیت درست مانند یک سازمان سیاسی به کنترل اعضا و نیروهای طرفدار خود پرداخته و در فرصت های مناسب بهره خود را از آنها برمی گیرد .

ساختار تشکیلات بهائیت بسیار پیچیده است و مبتنی بر اطاعت بی چون چرا و تأکید بر اطاعت و پیروی محض ، نقض که به عنوان مهم ترین گناه محسوب میشود اتهام کسی است که سر از فرامین تشکیلات بر تابد و این گناه مجازات سختی در پی دارد (۱). و این خود روشن کننده ماهیت استبدادی ، ضد دموکراسی و معارض با آزادی تشکیلات بهائیت است

بهائیان معتقدند که بر اساس کتاب اقدس (ام الکتاب بهاء الله) بهائیت باید به صورت تشکیلاتی و سازمانی اداره شود لازم به ذکر است حکم کتاب اقدس به هیچ وجه ناظر به یک تشکیلات جهانی نیست و تنها از بیوت عدل محلی سخن به میان آمده است تنها منشاء این تشکیلات الواح و صایای عبدالبهاء است که در آنجا بیت العدل اعظم جهانی مورد توجه قرار گرفته است و البته عبدالبهاء بنا به گفته خودش حق تشریح ندارد کتاب اقدس بهاء الله و هیئتی مرکب از نه نفر سرپرستی فرقه را برعهده داشته باشند

بیت العدل

میرزا حسینعلی در کتاب اقدس دستور تشکیل بیت العدل را صادر کرده و مینویسد :

قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيها النفوس على عدد البهاء ٢

و خداوند مقرر کرد تا در هر شهری بیت العدلی تأسیس گشته و افرادی به تعداد عدد بها در آن (برای انجام امورات جاری بهائیان) جمع شوند

۱ . عبدالبهاء در لوح عمومی امریکا : ".... جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احتیای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد باب (که به بهاء الله نپیوستند) منع فرمود که نفسی نزدیکی به آنان نکند زیرا نفسشان مانند ستم تعیین میماند فوراً هلاک میکند. گنجینه حدود و احکام ص ۴۵۰

۲ . اقدس (بند ۳۰ ص ۲۱۴)

وی در توقیع مورخه سوم شهر البهاء ۲۳ مارس درباره علت تأسیس و اعلام وظایف و حدود اختیارات اعضای بیت العدل میگوید :

امور ملتّ معلّق است برجال بیت عدل الهی چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی ، لذا امور بوزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارندایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی ، بر کلّ اطاعت لازم امور سیاسیّه کلّ راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب ۱.

بیت العدل مسئولیت امور روحانی و اداری جامعه بین‌المللی بهائی را بر عهده دارد که مسئولیت حفظ اماکن و سایر املاک بهائی در عکا و حیفا را نیز بر عهده دارد .

این تشکل از سوی بنیانگذار این فرقه ، بعنوان نهادی با توانائی تشریح در امورات غیر عبادی تعیین گردیده است بهاءالله به بیت العدل اختیار داده‌است که در مواردی که کتب و آثار بهائی ذکرشان را ننموده قوانینی وضع نماید این مجمع از نه نفر تشکیل شده است که هر پنج سال یکبار از طرف جمیع اعضاء محافل ملیّ بهائیان جهان انتخاب می‌شود. و البته به ضرورت و صلاحدید ممکن است تعداد افزایش یابد اما کاسته نمیشود

واحدهای سازمانی بیت العدل از دار التبلیغ بین‌المللی شروع ، و به هیئت‌ها و لجنه‌های محلی ختم میگردد بالاترین مرجع تصمیمی گیری بیت العدل ، دار التبلیغ بین‌المللی است علاوه بر دار التبلیغ واحدهای دار الآثار، هیأت مهاجرین ، دفتر بین‌المللی بهائی ، دارالآثار بین‌المللی بهائی با شرح وظایف مخصوص مستقیماً زیر نظر بیت العدل ادای وظیفه میکنند

علاوه بر محافل ملی و محلی ، هیأتها و لجنه‌ها از دیگر واحدهای سازمانی بیت العدلند که زیر نظر محفل ملی و محلی ، و متناسب با نیازها و ضرورتهای ملی و منطقه ای بهائیان تأسیس می گردند و هر هیأت و لجنه در حوزه تعریف شده ای فعالیت میکند در واقع ملموسترین واحد سازمانی برای آحاد بهائی هیأتها ، لجنه‌ها و محافل محلی اند این واحدها بر کلیه فعالیت های اجتماعی فردی و احوال شخصی بهائیان نظارت و اشراف کامل دارد

۱ حسینعلی نوری آیات الهی جلد اول - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی- لانگنهاین _ آلمان ۱۴۸ - بدیع، ص 3.

اولین انتخابات بیت العدل در سال ۱۹۶۳ و آخرین انتخابات در سال ۲۰۰۳ برگزار گردیده است. محل بیت العدل اعظم در اسرائیل در شهر حیفا برفراز کوه کرمل است. بهاءالله در سال ۱۸۹۰، حدود ۶۰ سال قبل از ایجاد دولت اسرائیل، در یکی از الواحش به نام لوح کرمل، در حالی که به اجبار امپراتوری عثمانی، حکومت وقت، در این محل در تبعید بود، این مکان را برای استقرار مراکز اداری و روحانی بهائی انتخاب کرد. تشکیل بیت العدل فصل جدیدی در تاریخ بهائیت است.

اولین حاکم بر نهاد رهبری بهائی در حیفا شخص بهاءالله بود و و پس از وی پسر ارشدش عباس افندی که نزد بهائیان به مرکز میناق و از سوی خودش ملقب به عبدالبهاء بود بر اریکه قدرت تکیه زد و قرار بود که بعد از وی محمد علی برادرش ریاست بهائیان را بر عهده داشته باشد اما بعلت بروز اختلافات شدید که منجر به تکفیر و تفسیق برادران از سوی یکدیگر گردید این اتفاق نیفتاد و نیز بعلت آنکه عبدالبهاء فاقد فرزند ذکور بود نوه دختریش شوقی افندی با عنوان ولی امرالله رهبری بهائیان را عهده دار شد و تمام الواح و احکام بدست رهبران صادر و به بهائیان جهان واصل می شد اما بعد از درگذشت شوقی افندی تا شش سال سازمان بین المللی ایادی به عنوان جنین بیت العدل اعظم به رتق وفتق امور بهائیان جهان می پرداخت و از سال ۱۹۵۳ که بیت العدل اعظم تأسیس شد و هدایت جامعه بهائی توسط ۹ گروه نه نفره ای که منتخب بهائیان سراسر جهانند انجام می پذیرد طبق گفته های بهاءالله و عبدالبهاء قوانینی که بیت العدل اعظم تشریح می کند همان اعتبار و صلاحیت آثار آنان را دارد با این تفاوت که بیت العدل اعظم مختار است که چون مقتضیات زمان ایجاب نماید آنچه را خود تشریح نموده تعدیل یا لغو نماید. ولیکن قوانینی که در آثار بهاءالله و عبدالبهاء آمده است قابل تغییر نیست. عبدالبهاء می گوید:

هر امری که در آثار رهبران نخستین بهائی نباشد راجع بیت العدل عمومی است و آنچه به اتفاق و یا به اکثریت آراء اعضای بیت العدل تحقق یابد همان حق و مرادالله است.

تفسیر متون و آثار بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی و توضیح مسائل مبهمه.

تشریح قوانین و احکام غیر منصوصه به مقتضای زمان.

اداره امور جامعه بهائیان در سراسر دنیا.

ایجاد موسسات تبلیغی و اعلان و انتشار و تبلیغ بهائیت و ترویج مصالح بهائیان

سرکوب اختلافات به وجود آمده در جامعه بهائی ۱

نکته دیگر آنکه طبق قوانین کتاب اقدس فقط مردان می‌توانند عضو بیت‌العدل اعظم باشند. مقر بیت‌العدل در شهر حیفا اسرائیل در کوه کرمل است. بهاء‌الله در سال ۱۸۹۰ در لوح کرمل، کوه کرمل را برای ساختمان مرقد و مدفن استخوانهای باب و هم چنین مقر بیت‌العدل انتخاب نمود

هیأت مشاورین قاره ای

هیأت مشاورین قاره ای، به عنوان یکی از واحدهای وابسته به دار التبلیغ بین‌المللی، در قالب قاره‌های آسیا، اروپا، امریکا و افریقا و اقیانوسیه از طریق هیأتها، معاونت خود، مدیریت محافل ملی کشورهای را بر عهده دارد. این هیأتها، علاوه بر مدیریت محافل ملی کشورها، دو وظیفه عمده صیانت از تشکیلات و جامعه بهائی و تبلیغ و نشر مرام بهائیت را نیز عهده دار می‌باشد

محافل روحانی ملی و محلی

در حال حاضر جامعه بهائی در صورت امکان در هر شهری یک گروه نه نفره به نام «محفل روحانی محلی» انتخاب می‌کنند به این ترتیب که انتخاب اعضای محافل به صورت رای مخفی و آزاد است و بدون کاندیدا و تبلیغات. بهائیان ساکن هر شهر و روستا، چنانچه به حد نصاب نه نفر برسند، ملزمند محفل محلی برپا نمایند محفل محلی، همانند محفل ملی، مرکب از نه نفر، و در واقع، زیر مجموعه محفل ملی است و از تمامی اختیارات و وظایف لازم برای اداره و کنترل بهائیان تحت حوزه خود برخوردار می‌باشد

نمایندگان منتخب حوزه فعالیت این محافل اعضای «محفل روحانی ملی» را از بین کلیه اعضای جامعه بهائی آن کشور انتخاب می‌کند. محفل ملی در واقع رابط جامعه بهائی هر کشور با بیت‌العدل، و مجری سیاست‌ها و اهداف بیت‌العدل در آن کشور است تبعیت از دستورات محفل ملی بر بهائیان آن کشور واجب است و تخلف از آن دستورات، محرومیت‌های گسترده‌ای را در پی دارد و متخلفان به اشد وجه مجازات میشوند (اخیراً بر اثر فشارهای موجود، در این مجازاتها تجدید نظر هائی شده است)

و اعضای محافل ملی هستند که ۹ نفر اعضای بیت العدل اعظم الهی را انتخاب می‌کنند، که در صدر این محافل قرار دارد.

محافل‌های محلی و ملی طبق وصایای شوقی افندی به جای بیت‌العدل‌های محلی و ملی تا آمادگی جوامع برای بر پا کردن گروه مذکور برقرار خواهند بود. اعضای محافل می‌توانند مذکر یا مونث باشند.

بدرستی معلوم نیست که نخستین محفل روحانی در جهان در کجا تشکیل شد. پس از ارسال کتاب اقدس به ایران که در آن بهاء الله به تشکیل بیت عدل خصوصی در هر شهر دستور داده بود مجمعی مشتمل بر برخی از بهائیان سرشناس طهران در سال ۱۲۹۴ (۱۸۷۷) تشکیل شد که سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۰ به صورت رسمی تری درآمد. این مجمع انتخابی نبود و اعضای دیگری نیز به آن اضافه میشد. عبدالبهاء در سال ۱۳۱۵ ه.ق (۸-۱۸۹۷) دستور داد که ایادی امرالله محفل روحانی مرکزی طهران را تشکیل دهند. نخستین مجمع شورای بهائیان امریکا در کنوشا ویسکونسین یا نیویورک در ۱۸۹۷ یا ۱۸۹۸ تشکیل شد. بنابراین محفل روحانی بهائیان عشق آباد را که در سال ۱۳۱۳ ه.ق برابر با ۱۸۹۵۸۶ تأسیس شد باید نخستین محفل روحانی در جهان بهائی به شمار آورد(۱)

بیت العدل و بحران عدم مشروعیت

یکی دیگر از معضلات لاینحل بهائیت بحران مشروعیتی است که برای بیت العدل به عنوان مهم‌ترین و بالاترین نهاد مذهبی این فرقه بعد از مرگ شوقی افندی به وجود آمده است و امروز پس از پنجاه سال این تشکیلات عریض و طویل به جز توجیهات فاقد ارزش استدلال، پاسخی برای مخالفین خود که بسیاری از آنها افرادی معتقد به بهاء‌الله هستند نیافته است

عبدالبهاء در پایان عمر با نوشتن الواح وصایای خود برای رهبری و ریاست بهائیان قرار تازه ای نهاد و سلسله ولایت امر الله را تاسیس نمود. او در این الواح مدعی شد که اولیاء امر بهائی ۲۴ نفر هستند «.... در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در

۱ جامعه بهائی عشق آباد دکتر مؤژان مؤمن ، ص ۲۰۳ برگرفته از سایت بهائی پژوهشگاه به آدرس WWW.PAZHUHESHNAMEH.ORG .

ایام حضرت محمد دوازده امام بودند . و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید (۱)....»

و پس از دیگری خواهند آمد و هریک باید جانشین خود را تعیین نماید و ایشان روشن کننده آثار بهائی و مرجع مطاع همگانی و رئیس دائمی مجلس بیت العدل هستند (۲). بر اساس این نوشته ادعا ، اولین ولی امر شوقی آفندی می باشد و پس از او ۲۴ نفر سلسله اولیاء امر در نسل فرزند ذکور و بکر او خواهد بود.

عبدالبهاء در الواح و وصایا شوقی آفندی را با لقب ولی امر الله (۱۹۲۱-۱۹۵۷) به عنوان جانشین خود برگزید که این اولین ولی امر از سلسله ولی امرهای بیست و چهارگانه خیالی عبدالبهاء بود که همواره باید برابر دستورالعمل هائی که عبدالبهاء از آیات بهاءالله استخراج میکرد در رأس بیت العدل به عنوان تنفیذ کننده قوانین مصوبه ، حضور داشته باشد دستور عبدالبهاء این است :...ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نایب و وکیلی تعیین فرماید این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود(۳) اما به دنبال درگذشت شوقی آفندی، جامعه بهائی فاقد رهبری از نسل بهاءالله شد و بخش عمده بهائیان بدون توجه به اهمیت ولی امر در نظم اداری امرالله رهبری بیت العدل بدون ولی امر را براحتی پذیرفتند در حالیکه بنا به نظر شوقی بیت العدل بدون وجود ولی امر سازمانی فلج محسوب میشود :

موسسات سه گانه الواح مبارک وصایا: ولی امرالله مبین آیات الله است، بیت عدل عمومی (بین المللی) قانونگذار است وایادی امرالله از راه تحقیقات و نمونه بودن زندگی و منش خود به تدریس و تبلیغ میپردازند. چنانچه یکی از این موسسات از فعالیت باز ماند نظم اداری امرالله فلج خواهد شد.(۴)

بخش دیگر بهائیان که به بهائیان ارتدکس نامیده می شوند بیت العدل حیفا را فاقد مشروعیت میدانند اصلی ترین دلیل آنها نبود ولی امر مصون از خطا در راس این موسسه است .بیت العدل بصورت

۱ عبدالبهاء، مفاوضات نسخه PDF از کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهائی ص 45 و 46

۲ احمد یزدانی نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه 66

۳ گنجینه حدود و احکام تألیف و تنظیم عبدالحمید اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع ص ۲۱۷

۴ یادداشت‌های حیفا سخنان شوقی آفندی نوشته روحیه خانم صفحه 29

کاملاً غیر قانونی وظایف ولی امر را بر بهائیان اعمال میکند و با ابزار قرون وسطایی طرد راه هرگونه انتقاد را بر خود بسته است. بیت العدل مبارزه وسیعی را با بهائیان ارتدکس آغاز نموده اما جامعه بهائیان ارتدکس با نصوص و متون غیر قابل انکار بی پایگی و لرزان بودن انرا بر همگان آشکار نموده اند ناگفته نماند که هر چند بهائیان ارتدکس با این مبارزه جانانه، بنای بیت العدل را به سوی ویرانی میرانند مع الاسف خودشان نیز در چنبره توهمات منتظر وعده های دروغین عبدالبهاء نشسته اند در وب سایت بهائیان ارتدکس ایران آمده است:

در حال حاضر که نزدیک به زمان نزول کتاب مستطاب اقدس است و احکام آن هنوز کاملاً اجرا نمیشود وضع احکام جدیدی مورد ندارد لهذا بیت عدل عمومی یا بیت عدل اعظم (حقیقی) در آینده در میقات معین بنا به اراده الهی منطبق با مفاد الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشکیل خواهد شد.

(۱)

فصل هشتم:

مروری بر روابط

بہائیت و

سیاست



الف) بهائیت و استعمار

شاید لازم نباشد بحث کنیم که بهائیت محصول سیاستهای استعماری غربی برای تغییر در بنیان فکری اجتماعی جوامع اسلامی است یا خیر زیرا آنچه اهمیت دارد روابط و هم پیمانی سازمان رهبری بهائیت با بیگانگان و دول استعماری است آنهم آنچنان آشکار و رسوا که مورخان حوزه تاریخ معاصر ایران بی هیچ تردیدی به آن معتقدند **حتی وابستگان و پیروان این فرقه ، با تلاش برای توجیه مسئله ثابت نمی کنند که منکر اصل قضیه نیستند ،** در آثاری که از سوی بایان و بهائیان به جای مانده میتوان ردگیری نمود بطور مثال بهاءالله برای فرار از مجازات و تسلط حکومت ایران بر او و طرفدارانش ، براحتی چشم از وطن مألوف پوشید و تصمیم گرفت که خود و همه بایان همراه او تابعیت دولت عثمانی را که به هر روی کشوری بیگانه بود بپذیرند . بایان ساکن بغداد نیز در مدت ۳ هفته همگی تبعه دولت عثمانی میشوند. عبدالهء مینویسد: بواسطه این تدبیر تسکین فساد شد و قونسول دست از تعرض کوتاه نمود.(۱).

فریدون آدمیت به عنوان نماد روشنفکری الحادی درباره وابستگی های سیاسی بهائیان مینویسد...دستگاه بهایی پیوستگی خاصی با سیاست های مختلف خارجی داشته و این کیفیت با گرویدن عنصر یهودی به آن گروه حدت گرفته است. مرام و مقصد آنان رواج بی وطنی است و راه و رسم آنان سرسپردگی به سیاست های اجنبی... رأی ما در این باره مبتنی است بر شواهد عینی و آن چه برای ما معتبر است همان شواهد عینی است .(۲) وی سپس با بررسی شواهد خود چنین نتیجه میگیرد که...عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. ودر ادامه می آورد که : ... طرفه این که از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند ...

مورخین غیر بهائی بیطرف اندک تردیدی ندارند که این نحله با حمایت و جهت دهی قدرتهای استعماری برای تغییر در ساختار جامعه مذهبی ایران و نیز گام برداشتن در جهت منافع استثمارگران شکل گرفته است برای اثبات این مدعا شواهدی ارائه می گردد و وجدانهای بیدار به داوری طلبیده می شوند :

بهائیت و روسیه

حکومت دیکتاتوری روسیه تزاری در منابع تاریخی اعم از مسلمان ، بابی ، بهائی و غیره به عنوان نخستین دولتی که ارتباطی تنگاتنگ با بهائیت دارد مطرح می گردد این دولت بارها و بارها با دخالت در قضیه بابیه و حمایت از آن مانع نابودی و اضمحلال این نحله جعلی گردید که شواهد بسیاری در این مورد خصوصاً در کتابهای بابی و بهائی برجای مانده است که هر گونه تردید را برای جویندگان حقیقت برطرف می کند :

۱. تعدادی از نزدیکان میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) در سفارت دولت روسیه اشتغال به کار داشتند که عبارتند از : پدرش میرزا عباس نوری، او دستیار شاهزاده «روس فیل»^۱ قاجار امام وردی میرزا بود برادر و شوهر خواهر و خواهر زاده وی نیز در استخدام سفارت روسیه بودند (۲)
۲. فعالیت و پیگیری های مشکوک کینیز دالگورکی سفیر کبیر دولت روسیه در ایران در جریان حرکت بابیه (تصویر برداری از جسد باب(۳))
۳. اقدام پیگیر و مؤثر سفیر روسیه در نجات جان حسینعلی نوری (بهاءالله) که در واقعه ترور ناصرالدین شاه به زندان افتاده بود. (۴)
۴. دعوت رسمی و البته نمایشی از بهاءالله برای اقامت در روسیه (۵)
۵. نظارت بر حسن انتقال « حسینعلی نوری (بهاءالله)» به تبعید عراق (۶)
۶. صدور لوح ویژه به افتخار امپراتور روسیه از سوی بهاءالله :...قد نجینی احد سفرائک اذ کنت فی السجن تحت السلاسل والاعلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو (۷) به تحقیق نجات داد مرا یکی از سفیران تو زمانی که تحت قل و زنجیر بودم و برای همین خداوند برای تو مقامی داده است که دانش هیچ کس به جز خودش به آن احاطه ندارد.
۷. اجازه به بهائیان برای ساخت اولین معبد (مشرق الاذکار) در خاک آن کشور (۸)

۱. روس فیل، یعنی طرفدار همه جانبه دولت روس.

۲. نشریه ایام شماره ۲۹ ص ۴ (بهائیت و روسیه تزاری)

۳. تلخیص تاریخ نبیل زرندي، ص ۳۰۴.

۴. - عبدالحمید اشراق خاوري - ایام تسعه - طبع ۱۲۱۳ - ۳ - بدیع - مؤسسه ملی مطبوعات امری ص ۳۸۷ و نیز ر.ک. قرن بدیع قسمت دوم ص ۳۳

۵. - تلخیص تاریخ نبیل زرندي، ص ۵۸۹.

۶. - اشراقات ص ۱۰۴

۷. - کتاب مبین شامل سوره هیکل الدین و الواح دیگر ۱۳۰۸ ص ۷۶

۸. - آواره عبدالحمیدین - الکوکب الدریه فی ما أثار البهائیه مطبعه سعادت مصر ۱۳۴۲هـ/ق. جلد دوم ص ۵۵

۸. ابوالفضل گلپایگانی از طرف جناب عبدالبهاء به بهائیان این چنین دستور می دهد: باید این طائفه مظلومانه ابداً این حمایت و عدالت دولت بهیه روس را از نظر محو ننمایند و پیوسته تایید و تسدید حضرت امپراتور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند. (۱)

۹. میرزا حیدر علی اصفهانی بهائی در صفحه ۱۲۸ کتاب «بهجت الصدور» مینویسد: «و القائم بامر الله (بهاء) را گرفتند و حبس کردند و بقدر یک کرور اموال و املاک و عمارتش را بردند و غارت نمودند و در ظاهر چون دولت بهیه روس حمایت آن قائم بامر الله که ملقب به بهاء الله است نمود نتوانستند شهید نمایند، به دار السلام بغداد نفی نمودند (۲)

در پی مطلبی که از حیدر علی اصفهانی نقل شد این سؤال به ذهن متبادر می شود که علت حمایت امپراطوری روسیه تزاری از بنیانگذار فرقه بهائی چیست؟ در شرایطی که بایان بسیاری توسط حکومت ایران به قتل می رسیدند چرا باید تنها بهاءالله و برخی افراد خاص، مورد عنایت دولت روسیه قرار گیرند آنهم شخصی که بنا بقول شوقی افندی:

«در واقعه عظیمهء رمی شاه انظار از هر جانب متوجه آن حضرت گردید و افکار برای قلع و قمع آن وجود مقدس بکار افتاد.» (۳)

آیا سفیر روسیه بی توجه به عواقب احتمالی (۴) به یاری بیدریغ از متهم ردیف اول حادثه میشتابد؟ آیا سفیر روسیه به بهاءالله ایمان آورده بود؟ اگر چنین بود چرا بهاءالله وقتی بنای تشکر دارد از شخص امپراطور تشکر می کند

اینها سؤالاتی است که نباید از سوی بهائیان منتظر پاسخ به آنها بود، کند و کاو تاریخی در مناسبات میان ایران و روسیه روشن کرده است که کوشش این دولت مانند سایر استعمارگران همواره برای بهره گیری بیشتر از منابع اقتصادی و موقعیت جغرافیائی ایران برای بوده است بنا بر این نجات جان بهاءالله قطعاً به منافع این کشور نزدیک تر بوده است

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، مصابیح هدایت، لجنه نشر آثار امری، جلد دوم، صفحه ۲۸۲

۲. بهائیان سید محمد باقر نجفی ۶۰۰

۳. قرن بدیع ترجمه نصر الله موذت، چاپ دوم با تجدید نظر ۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی ص ۱۶۰

۴. مثل اختلال در روابط دیپلماتیک با دولت ایران که در آن زمان برای روسیه اهمیتی قابل توجه داشت

و قصه هائی نظیر اینکه سفیر روسیه برای رضایت منشی سفارت خانه اش (که میرزا حسینعلی بها برادر همسرش بوده است) یا به خاطر دخترش که شیفته جوانی و زیبایی بهاءالله شده بوده ، اقدام به یاری او نموده است از جمله مطالبی است که فقط در مورد آن میتوان گفت : یضحک به الثکلی (مادر فرزند مرده را به خنده وامیدارد)

بهائیت و انگلیس

روابط میان انگلیس و بهائیت از دوره حضور بابیان در بغداد آغاز می شود چرا که دولت انگلیس در آن موقع قصد تصرف عراق و سائر متصرفات دولت عثمانی را داشت بنا بر این به افرادی مانند بهاءالله برای شکستن اقتدار رهبران دینی مسلمین شدیداً نیاز داشت شوقی افندی در کتاب قرن بدیع آورده است :

کلنل سر آرنولد باروز کمال که در آن اوقات سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد حائز بود ، چون علو مقامات حضرت بهاءالله را احساس نمود شرحی دوستانه به محضر انور معروض ، وبطوریکه هیکل مبارک بنفسه الاقدس شهادت داده ،قبول حمایت و تبعیت دولت متبوع خویش را به محضر مبارک پیشنهاد نمود ، و درتشریف حضوری : متعهد گردید که هر آنگاه حضرت بهاءالله مایل به مکاتبه با ملکه ویکتوریا باشند در ارسال اوراق به دربار انگلستان اقدام نماید ، حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم کند که محل استقرار هیکل اقدس به هندوستان یا هر نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد تبدیل یابد (۲)

این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهأ) بر فرقه بهائی به اوج خود رسید تا آنجا که پس از پایان جنگ جهانی اول ، و واگذاری قیمومیت فلسطین توسط شورای عالی متفقین به بریتانیا ، سرهربرت ساموئل، اولین کمیسر عالی فلسطین ،بلافاصله مأموریت یابد به دیدار عباس افندی شتابد و از سوی امپراطوری بریتانیا به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ نشان «نایت هود» و عنوان اشرافی «Sir» را به «عباس افندی» اعطا کند. (۳)

۱ - اگر علو مقامات بهاءالله او را تا این حد به وجد آورد چرا به دیانت بابیه که بهاءالله داعیه آن را داشت نگرید

۲ - شوقی افندی ، قرن بدیع ، ص 134

۳ - همان ص 305

عبدالبهاء، با گرفتن نشان و دعا برای پادشاه انگلیس جرج پنجم، وابستگی تاریخی این فرقه را به استعمار گران بیش از پیش آشکار کرد. و تا به امروز این روند وابستگی همچنان ادامه دارد و بهائیت برای پیشبرد فرقه خود که در واقع گامی در جهت منافع استعمار گران است همچنان به انگلیس و دوائر استعماری آن نیازمندا است

نمونه هایی از وابستگی بهائیان به انگلستان (۱)

۱. در اعلامیه‌ای که ارگان محفل بهائیان (اخبار امری) در شماره ۴ خود (مرداد ۱۳۲۹) منتشر کرد، خاطر نشان گشت که محفل بهائیان انگلیس در امر پیشبرد تبلیغات بهائیت در قاره سیاه، با مراکز چونی انجمن پادشاهی آفریقایی (انگلیس)، مدرسه السنه شرقی لندن و شعبه‌ای از دانشگاه آکسفورد و دوائر دیگر در اداره آفریقایی شرقی و غیر آن رایزنی داشته و از آنها کمک فکری و اطلاعاتی گرفته است نشانه‌ها و نتایج این امر را، از جمله، در موارد زیر می‌بینیم :

۲۱ ددی ۱۳۳۹ ش، ام‌المعابد (مشرق‌الاذکار مرکزی) بهائیان در آفریقا واقع در کامپالا (پایتخت اوگاندا) توسط روحیه ماکسول، همسر شوقی افندی، افتتاح شد و در مراسمی که به همین عنوان برگزار گردید نماینده حکومت انگلستان و برادر پادشاه اوگاندا با خانواده خود و جمعی از مأموران عالی‌رتبه کشوری و لشکری دولت دیکتاتوری اوگاندا شرکت کردند. (۲)

۲. ۲۱ می ۱۹۷۱ (خرداد ۱۳۵۰) کنفرانس جهانی بهائیان در شهر کینگزتون، سالن هتل شرایتون (بزرگترین هتل جزیره جامائیکا در اقیانوس اطلس) با حضور ذکرالله خادم (از ایادی امرالله و نماینده بیت العدل بهائیت در اسرائیل) و ۳ تن از اعضای هیات مشاوران قاره‌ای در امریکای مرکزی، و با قرائت پیام بیت‌العدل افتتاح گردید

گفتنی است که در نخستین لحظات تشکیل این کنفرانس، حاکم کل که نماینده رسمی ملکه انگلیس و شخص اول جزیره جامائیکا بود حضور یافت و در حدود نیم ساعت به ایراد نطق در تأیید بهائیت پرداخت. (۳)

۱. نشریه ایام، شماره ۲۹

۱۲۲ اخبار امری، سال ۳۹، بهمن و اسفند ۱۳۳۹، ش ۱۲ - ۱۱، ص ۷۲۴ و ۷۳۴.

۱۳ آهنگ بدیع، سال ۲۹ (۱۳۵۳ ش)، ش ۲ و ۳، صص ۷۲ - ۷۱. ۴.

۳. از اول تا هشتم اکتبر ۱۹۷۲ (برابر مهر ۱۳۵۱) یک فستیوال ملی در سی شیلز برگزار گردید و شاهزاده مارگرت و لرد استودن به عنوان نمایندگان خاندان سلطنتی انگلیس در آن شرکت جستند و از غرفه بهائیان در آن که آثار و کتب بهائیت را معرفی کرده و به نمایش می گذاشت دیدار کردند. (۱)

۴. - در اواخر ۱۳۵۲، در شهر سیدنی استرالیا سالن اپرایی افتتاح و جریان مراسم آن از تلویزیون پخش شد. در این مراسم، جامعه بهائی نیز از سوی دفتر ملکه انگلیس برای شرکت در جشن افتتاحیه دعوت شده بود. (۲)

۵. آوریل ۱۹۶۷ (اردیبهشت ۱۳۴۶ش) محفل ملی بهائیت در انگلیس به مناسبت روز تولد ملکه انگلستان، تلگراف تبریک زیر را برای ملکه ارسال کرد

«محفل روحانی ملی بهائیان جزایر بریتانیا، به نمایندگی بهائیان جزایر بریتانیا، تبریکات صادقانه و مسرت آمیز خود را به مناسبت روز تولد آن علیا حضرت تقدیم علیا حضرت ملکه می نماید»

مثنی مخصوص ملکه نیز، در جواب، تلگراف ذیل را خطاب به محفل ملی انگلستان مخابره کرد: «علیا حضرت ملکه صمیمانه از بهائیان جزایر بریتانیا به مناسبت این پیام محبت آمیز در مورد تبریکات آنان به مناسبت روز تولد علیا حضرت ملکه تشکر می نماید»

مجله بهائی «اخبار امری» ضمن انعکاس تلگرافهای فوق، تأکید ورزید

«انتظار داریم... جوامع بهائی در ممالک مشترک المنافع پیامهای تبریک آمیز خود را در آن روز به قصر بوکینگهام مخابره» کنند. (۳)

بهائیت و اسرائیل

قدمت روابط صمیمانه و همکاری صهیونیست ها و دستگاه رهبری بهائیت از عمری به اندازه عمر این فرقه برخوردار است ریشه های ارتباط و صمیمیت این دو غده سرطانی به سالها قبل از تشکیل این دولت برمیگردد از روزی که بنیانگذاران رژیم صهیونیستی اسرائیل برای غصب سرزمین فلسطین کوشش می کردند. تا امروز روابط حسنه ای میان آن دو برقرار بوده است

۱۱ اخبار امری، سال ۱۳۵۲، ش ۱، ص ۱۸.

۲ همان، سال ۱۳۵۲، ش ۱۹، صص ۵۳۳ - ۵۳۲.

۳ همان، تیر و مرداد ۱۳۴۶، ش ۴ و ۵، صص ۱۵۱ - ۱۵۰.

بن زوی اولین رئیس جمهور اسرائیل هنگامی که هنوز اسرائیل تا تشکیل دولت راه درازی را در پیش داشت ، ملاقات و مذاکراتی با عبد البهاء، داشته است و از چنین ملاقاتی به خشنودی و رضایت، یاد میکند(۱) ، و در شرایطی که اعراب و خصوصاً مردم مسلمان فلسطین با صهیونیسم و انگلستان مشغول مبارزه بودند . بهائیان با انگلستان و یهودیان صهیونیست در فلسطین روابط حسنه ای برقرار کرده بودند ، زیرا به خوبی میدانستند که اگر مسلمانان عرب روی کار آیند، و حکومت فلسطین را از دست انگلیسیها خارج سازند. قطعاً با بهائیان به دلیل هتک حرمت و نسخ اسلام و دعوی پیغمبری و کتاب جدید و ادعای خدائی رهبران این فرقه برخوردی چون سایر بلاد اسلامی خواهند داشت چرا که تاکنون هیچ یک از جوامع اسلامی جهان وجود بهائیان را تحمل نکرده اند و حاضر به همزیستی با آنان نشده اند. بنا بر این بهائیان راهی به جز خیانت به مسلمین و خدمت به دشمن آنان را در پیش روی خود ندیدند

بهائیان سرنوشت خود را گره خورده به سرنوشت اسرائیل دانسته و این حقیقت توسط رهبران بهائی در کتب و نشریات مختلف بهائیان مورد تصریح قرار گرفته است، در نوشته هائی که از عبدالبها بر جای مانده است این موضوع به وضوح قابل درک است او چندین سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل سر نوشت صهیونیسم و بهائیان را سرنوشتی مشترک میداند :

اینجا فلسطین است اراضی مقدسه است عنقریب قوم یهود باین اراضی بازگشت خواهند نمود سلطنت داودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردیدی ندارد قوم یهود عزیز میشود در ظل امر وارد میشود و تمام این اراضی بایر آباد و دائر خواهد شد تمام پراکندگان یهود جمع میشوند و تردیدی در آن نیست مقام اعلی به بهترین طرز ساخت خواهد شد، دعا و مناجات انبیای الهی به هدر نمی رود و وعده های الهی تماماً تحقق خواهد یافت. اسارت و دربدری و پراکندگی یهود مبدل به عزت ظاهری آنها میشود حتی بحسب ظاهر عزیز خواهند شد (۲)

او برای عزت اسرائیل و شوکت یهودیان (که بزودی با توسل به غیرانسانی ترین ابزارها مردم فلسطین را از سرزمین شان بیرون می کنند) دعا میکند و قبل از آن میگوید :

۱ مجله: «اخبار امری»، ارگان محفل ملی بهائیان، ایران، شماره 3 تیر 1333 هـ. شصص8 و9

۲ خاطرات حبیب جلد 1 صفحه 20

اسرائیل عنقریب جلیل گردد و این پریشانی بجمع مبدل شود، شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای دور با نهایت سرور به ارض مقدس ورود یابند « ای پروردگار وعده خویش آشکار کن و سلاله حضرت جلیل را بزرگوار فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بینا و شنوا و دانا (۱)

دستگاه رهبری بهائیت در دوره حاکمیت عثمانی ها برای بقا و ماندگاری ناچار بود از هر گونه مطلبی که باعث حساسیت مسلمین شود خود داری کند و با وسواس و دقت در سرزمین فلسطین به رعایت ظواهر اسلامی پردازد حضور مستمر عبدالبها در نمازهای جمعه و جماعت در همین راستا قابل ارزیابی است و مهم تر آنکه اینفرقه شدت تبلیغی به هیچوجه اجازه تبلیغ در سرزمین فلسطین را به یاران و مریدان خود نمیداد... و البته این کتمان و پنهانکاری نمی توانست چندان ادامه پیدا کند بنا براین بهائیت برای تأمین منافع خود و رسیدن به مرحله کنونی باید بکوشد تا یا انگلستان به استعمار خود در فلسطین ادامه دهد و یا صهیونیسم به عنوان حافظ منافع امپریالیسم انگلستان و میراث خوار استعمار، روی کار آیند. از این روی بهائیان و زعمایشان در فلسطین و کشور اسرائیل، به هیچوجه بر خلاف مصالح اسرائیل و صهیونیسم سخنی نیاوردند و آئینی که مدعی صلح و دوستی است نسبت به صدها هزار آواره فلسطینی و غصب حقوق به هر حال مسلم ساکنان این آب و خاک هیچگونه همدردی از خود نشان ندادند. در عین حال به تحکیم روابط خود با صهیونیسم پرداختند. شوقی افندی در پیام تبریک نوروز ۱۳۲۹، خطاب به بهائیان اعلام کرد که:

«مصدق وعده الهی به ابناء خلیل و وراث کلیم، ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر شده است» (۲)

«لروی آیواس» منشی کل شورای بین المللی بهائی، در نامه مورخه ۳ مه ۱۹۵۴ با کمال افتخار، به ملاقات شوقی افندی با رئیس جمهور اسرائیل اشاره میکند و مینویسد:

«روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴، از برای عالم بهائی، روز تاریخی به شمار میرود زیرا در این یوم برای اولین دفعه در تاریخ امر رئیس دولت مستقلی رسماً از مقام مبشر شهید آئین بهائی و مقام مرکز میثاق حضرت بهاء الله دیدن نموده، به حضور ولی امر بهائی (شوقی افندی) مشرف گردید (۱)

وشوقی افندی این افتخار عظیم را در تلگراف تاریخ ۴ مه ۱۹۵۴ م، به محفل بهائیان ایران این گونه اطلاع میدهد:

رئیس جمهور اسرائیل به اتفاق قرینه محرمه میسپس بن زوی بر حسب قرار قبلی، پس از پذیرائی که به افتخار ایشان در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء به عمل آمد اعتبار مقدسه را در جبل کرمیل زیارت نمودند. این زیارت اولین تشریف رسمی است که از طرف یکی از رؤسای دول مستقله از مقامات مقدسه ی حضرت اعلی و مرکز میثاق حضرت بهاءالله به عمل آمده است (۲).

و شوقی افندی همانند میرزا حسینعلی که در سرسپردگی به سفارت روس و عباس افندی در سرسپردگی به انگلستان، از هیچ کوششی برای جلب رضایت آنان دریغ نداشتند با تمام قوا تصمیم گرفت، راه سرسپردگی بهائیت را که اکنون به صهیونیسم ختم شده است با کمال امانت به صهیونیسم و خیانت علنی به جهان اسلام و منافع ملی کشورهای مسلمان ادامه دهد. هیئت بین المللی بهائی حيفا در نامه‌های به محفل روحانی ملی بهائیان ایران در اول ژوئیه ۱۹۵۲ رابطه شوقی افندی را با حکومت اسرائیل، به نحوی کاملاً سربسته و محرمانه چنین به اطلاع بهائیان رسانید:

روابط حکومت (اسرائیل) با حضرت ولی امر الله و هیئت بین المللی بهائی دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوشوقتی است که راجع به شناسائی امر در ارض اقدس موفقیت‌هایی حاصل گردیده است (۳)

بهائیان در توجیه روابط صمیمی سازمان رهبری بهائیت (دیروز شوقی و عبدالبهاء و امروز بیت العدل اعظم) با رهبران و سران رژیم نژاد پرست اسرائیل کوشش میکنند آن را تنها یک تصادف تاریخی معرفی کنند اما این اسناد آشکارا، اهداف مشترک و همسوئی این نحله استعماری را با این رژیم به نمایش می گذارد

حکومت نژاد پرست اسرائیل با اتکا به پشتیبانی دول غربی خصوصاً انگلستان، به بهانه تهیه مسکن برای صهیونیستهای مهاجر از نخستین روزهای غصب سرزمین فلسطین دفتری را در تاریخ ستمگری

۱ مجله: «اخبار امری»، شماره 3 دیر ماه 1333، ص 9

۲ مجله: «اخبار امری»، شماره 12 فروردین 1332 هـ. ش، ص 13.

۳ مجله: «اخبار امری»، صفحه 16 شماره 5، شهریور ماه 1331 هـ. ش، ص 8 و 9.

گشود که نظیر آن را کمتر کسی به یاد دارد و بسیاری از این جنایات در زمان تبعیت فرقه ضاله بهائیت در فلسطین اتفاق افتاد و رهبران بهایی و خصوصاً شوقی افندی بی توجه به انبوه جنایات ضد بشری اسرائیل، بعد از استقرار رژیم صهیونیستی تلاش گسترده ای را برای ارتباط عمیقتر با این رژیم آغاز کردند بهائیان در سطوح عالی مدیریت خود روابط نزدیکی با رؤسای رژیم اسرائیل برقرار کردند که از جمله می توان به دیدار اعضای عالی رتبه هیأت بین المللی بهایی با رئیس جمهور در ۱ فوریه ۱۹۵۴ و دعوت از وی برای دیدار از اماکن بهایی اشاره کرد که در پی آن رئیس جمهور از اماکن بهایی دیدار کرد و ملاقات مفصلی با شوقی افندی داشت. ۱

و در پی آن با افتخار تمام و بدون پرده پوشی روابط و پیوند استوار دولت اسرائیل با مرکز بین المللی بهائی را به اطلاع یاران ایرانی خود رسانده و میگوید :

در ارض اقدس (اسرائیل) شعائر بهائیت بی پرده و حجاب اجرا می شود و معافیت مقامات بهائیت و توابع آن از مالیات های دولت اسرائیل از طرف اولیای امور تصویب گردید. (۲) وی خشنود از امکانات و رفاهیاتی است که اسرائیل برایشان فراهم کرده است و مشتاقانه می گوید :

دولت اسرائیل وسائل راحتی ما را فراهم کرد (۳)

و در حالیکه در اغلب کشورهای اسلامی شعائر امر بهائی ممنوع اعلام گردیده دولت اسرائیل همه گونه آزادی رابه بهائیان ارزانی داشته حتی آنها را از مالیاتهای گزاف معاف میکند :

در ارض قدس شعائر امریه بی پرده و حجاب مجری گشت و تسجیل عقدنامه بهائی در دوائر حکومتی و معافیت مقامات و توابع آن از رسوم دولت از طرف اولیای امور تصویب گردید (۴)

یکی از نزدیکان شوقی به عنایات صهیونیستها اشاره کرده می گوید :

۱. توقیعات مبارکه ولی امرالله خطاب به احبای شرق، لجنه ملی نشر آثار امری لانگنهاین، آلمان، ۱۴۹ بدیع؛ توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع، ص ۱۰۲۳.

۲. توقیعات مبارکه؛ نوروز ۱۰۱ بدیع

۳. اخبار امری سال ۱۰۷ بدیع شماره ۸ صفحه ۲

۴. توقیعات مبارکه نوروز ۱۰۱ بدیع صفحه ۱۵۹

«... دولت اسرائیل ... دستور رسمی داده است که - بهائیان - از کلیه عوارض و مالیاتها معاف باشند . البته دامنه حمایتها تنها بدینجا محدود نمی شد بلکه معافیت از مالیات « بعدا شامل بیت مبارک حضرت عبدالبها و مسافرخانه شرقی و غربی نیز گردید... عقدنامه بهائی به رسمیت شناخته شد وزارت ادیان قصر مزرعه را تسلیم نمود و وزارت معارف اسرائیل ایام متبرکه بهائی را به رسمیت شناخت» (۱)

علیرغم نیاز دولت اسرائیل به کمک های مالی ، و در پی جمع آوری اعانات مختلف از یهودیان و دول اروپائی آنقدر بهائیان برای صهیونیست ها ارزش دارند که به خاطر آنها تمام مصالح ساختمانی سنگین قیمت بهائیان را که از ایتالیا برای ساختن مقبره باب و دیگر ساختمانهای مقرر بهائیاندر حیفا و عکا وارد میشود از گمرکی های سرسام آور بکلی معاف کند مجله اخبار امری در مقاله ای مینویسد:

دولت اسرائیل برای مصالح ساختمانی مقام اعلی گمرک نمی گیرد (۲)

و خانم روحیه مکسول نیز این جمله را از خود به یادگار نهاده است :

من ترجیح می دهم که جوانترین ادیان (بهائیت) از تازه ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نمایند و در حقیقت باید گفت آینده ما (یعنی بهائیت و اسرائیل) چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته است (۳)

(ب) بهائیت و ایران

بهائیت و رژیم پهلوی

افزایش نفوذ بهائیان در ایران

بی هیچ تردیدی با ید دوره حکومت پهلوی را دوره حضور قاطع فرقه ضاله بهائیت در حکومت ایران دانست حضور بهائیان در مناصب مهم سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و امنیتی با سنگینی تمام

۱ - سالنامه جوانان بهائی ایران ج ۳ (۱۰۸ ۱۰۹ بدیع) ص ۱۳۰

۲ اخبار امری شهریور ۱۳۳۰ شماره ۵ ص ۱۱ ستون دوم

۳ اخبار امری دیماه ۱۳۴۰ شماره ۱۰، شماره صفحات مسلسل ۶۰۱، ژانویه ۱۹۶۲

حس میشد و اعتماد بیش از حد و غیر طبیعی پهلوی ها به بهائیان برای همه متدینین و میهن دوستان بسیار آزار دهنده بود. در خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست آمده است:

سرگرد صنیعی در آن زمان از بهایی های طراز اول بود. او بعدها سپهد و مدتی هم وزیر جنگ شد. انتصاب او به سمت آجودان مخصوص ولیعهد، حاکی از احترام و اعتماد درضاخان به بهایی ها و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی است (۱) فردوست مینویسد که محمد رضا نیز این اعتماد را به بهائیان داشت:

... یکی از فرقه هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می شد؛ بهائیت بود. شعبه مربوط بولتن های نوبه ای (سه ماهه) تنظیم می کرد که یک نسخه از آن از طریق من (دفتر ویژه اطلاعات به اطلاع محمدرضا می رسید. این بولتن مفصل هم ترازبولتن فراماسونری بود. اما محمدرضا از تشکیلات بهائیت و به خصوص افراد بهائی در مقامات و مهم حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنان حسن ظن نشان می داد... (۲)

بهائیان در این دوره (پهلوی) با اعتماد به نفس بسوی تسلط بر تمامیت ایران حرکت میکردند یکی از نویسندگان نشریه خبری بهائیان با آرزویی که آنروز آنرا غیر محتمل نمی دانست می نویسد :

«دیانت بهایی از طرف اولیای امور به عنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته خواهد شد ... و این رسمیت به مرور ایام منجر به تاسیس سلطنت بهائی خواهد گشت که در ضل آن ، حدود و احکام مقدس اقدس ام الکتاب شریعت بهائی در جمیع امور شرعی و مدنی کاملاً به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و این مرحله مآلاً منتهی به تاسیس و استقرار سلطنت جهانی بهائی ... خواهد گردید» (۳). و رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی با بیداری و آگاهی عمق فاجعه را شناخته و در سخنرانی مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۲ با هشدار دادن این موضوع به ملت در مسجد اعظم قم فرمودند:

۱ خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست ، موسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ۱۳۸۵ ، ج ۱ ، ص ۵۷- ۵۹

۲ شهبازی ، عبدالله ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، جلد ۱ ، انتشارات اطلاعات ، ص ۳۷۶

۳ مجله اخبار امری ، ارگان رسمی جامعه بهائی ، سال ۱۳۳۲ ، شماره ۳ ، ص ۱۴

..اینها عمال اسرائیل در ایران(هستند)؛ هر جا انگشت می گذاری می بینی که یکی از اینهاست. مراکز حساس؛ مراکز خطرناک؛ از دربار گرفته تا آخر مملکت؛ از این اشخاص(بهائی) آنجا موجودند.....(۱)

. در سال ۱۳۳۹ فهرستی از اسامی مقامات نظامی و غیرنظامی تهیه شد که نشانگر تصدی بیشتر پست‌های اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور به وسیله بهائیان بود. البته به دلیل پنهان‌کاری و عدم اظهار، بعضی از افراد در پست‌های مهمی بودند که نام آنان در این فهرست نیامده و بی تردید، تعداد بهائیان شاغل در دستگاه‌ها چندین برابر فهرست مزبور بوده است. در سال‌های بعد، تعداد بهائیان شاغل و سطوح اشتغال آنان بالا رفت، به طوری که امیرعباس هویدا نخست‌وزیر سیزده ساله، «لیلی امیر ارجمند» مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه‌های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی، «عباس شاهقلی» وزیر بهداری و وزیر علوم، «روحانی» وزیر آب و برق و کشاورزی در دولت هویدا، «شاپور راسخ» مشاور عالی و در واقع گرداننده سازمان برنامه و بودجه و مدیر تشکیلات بهائیت در ایران، «عبدالکریم ایادی» پزشک مخصوص شاه و ..(۲)...

وزرای بهائی در دوره پهلوی

- علی محمدخان موقرالادوله از سران درجه اول بهائیان ایران وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحه در کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی(دوره رضاخان) ۳
- منصور روحانی (وزیر آب و برق و کشاورزی)
- ناصر گل سرخی وزیر منابع طبیعی
- خانم فرخ رو پارسا (وزیر آموزش و پرورش)
- هوشنگ نهانندی (وزیر کار و آبادانی و مسکن)
- سپهبد اسدالله صنیعی،(وزیر دفاع)
- سپهبد دکتر ایادی (پزشک مخصوص شاه و دارنده بیش از هشتاد شغل سیاسی و نظامی)
- سپهبد علی محمد خادمی(رئیس سازمان هوا پیمائی ملی ایران هما)

۱ صدیقه نور - جلد 1- ص 389

۲ منصور، جواد، تاریخ قیام پانزدهم خرداد به روایت اسناد، ج 1 صص 324 - 325

۳ علی محمد خان موقرالادوله سرکنسول ایران در بمبئی در سال 1898، نماینده وزارت خارجه در 1915 بود. موقرالادوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افغان، یعنی از خویشان علی محمد باب بود، با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی، پسر دایی موقرالادوله بود.

و صدها نفر دیگر در ادارات و دوائر مهم و مرتبط با اولیات زندگی مردم مثل اداره غله ، قند و شکر و.....با توجه به اعتماد و محبت زیادی که شخص شاه و هویدا به بهائیان نشان می دادند گرایش به بهائیت زیاد شده و بسیاری از اشخاص به خاطر گرفتن پست و مقام دولتی تظاهر به بهائیت می کردند .

ج) بهائیان و قیام خونین 15 خرداد 1342

در پرونده سپهبد بهائی پرویز خسروانی سند قابل توجهی به چشم میخورد که از جهت نشان دادن عمق روابط میان حکومت پهلوی و بهائیان بسیار حائز اهمیت است بویژه آنکه این سند مربوط به قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حمایت علما و مردم قم از حضرت امام خمینی(ره) است ، بهائیان ، بلافاصله با ارسال نامه ای به سپهبد پرویز خسروانی فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز (۱) ضمن ابراز خوشحالی از این کشتار وحشیانه (که نهایت مدنیت و اخلاق آنان را می رساند) از سردمدارهم مسلک خود در این جنایت تشکر کردند:

«تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی فرماندهی ژاندارمری ناحیه مرکز

تاریخ یکصد و بیست ساله جهان بهایی، بخصوص در ایران همواره مشحون از شهادت نفوس و تاراج دارائی و اموال آنان به دست اراذل و اوباش و به تحریک ارباب عمائم و یا افرادی نادان بوده است؛ ولی در خلال صفحات این تاریخ همواره ستاره های درخشانی در مقامات دولتی وجود داشته اند که با توجه به وظایف اساسیه وجدانیه و اجتماعی خود نوع دوستی و عدالت گستری نموده و به کرات مانع تجاوز رجاله و یا علمای بدعمل شده اند. در اثر همین حسن تشخیص و میهن دوستی و نوع پروری واقعی آنان در واقع آبروی کشور مقدس ایران تا اندازه ای محفوظ مانده و از سوء شهرتی که دیگران ایجاد نموده اند کاسته شده است.

زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار نیز در جلوگیری از تجاوز اراذل و اوباش و رجاله ۲ کراراً در سنین اخیره در این محفل مذکور شده است، بخصوص در این ایام که بحمدالله اولیای امور نیز به

۱ (5 روز بعد از این واقعه)،

. رجاله، به معنی همان اراذل است. ۲.

رأى العين سوء عمل جهلای معروف به علم را مشاهده کرده و هر دیده منصفی رذالت و جهالت و پستی فطرت این افراد را گواهی می دهد.

یقین است عموم دوستداران مدنیت و علم و اخلاق و دیانت زحمات تیمسار را با دیده احترام و تقدیر نگریسته و تاریخ امر بهایی آن جناب را در ردیف همان چهره های درخشان حافظ و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود. با رجای تأیید ۴۲/۳/۲۰ منشی محفل (۱)

بهائیان و جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی طلائى ترین فرصت نفوذ و چپاول را از فرقه بهائیت گرفت و نقطه های امید آنان را تبدیل به یأس کرد بنا براین دشمنی بهائیت با نظام اسلامی را میتوان امری طبیعی تلقی کرد مانند دشمنی امریکا، اسرائیل با این انقلاب اما از آن جهت که بهائیت مدعی است با سیاست رابطه ای ندارد و تکلیف بهائیان در برابر حکومتها اطاعت و تسلیم است برای پرده برداری از کنش های سیاسی فرقه ضاله بهائیت این موضوع مورد بررسی قرار میگیرد:

قوانین در جمهوری اسلامی بر پایه شریعت شکل گرفته است و شریعت اسلام نمی تواند نسبت به اضلال بندگان خدا بی تفاوت باشد و بهائیت مصداق بارز اضلال و گمراه کردن مردم محسوب می شود بنا براین طبق قوانین جمهوری اسلامی تبلیغات بهائیت غیر قانونی است و بهائیان حق فعالیت در این حوزه را ندارند اما پیروان آن فرقه میتوانند بدور از تبلیغات به اجرای شعائر دینی خود مشغول باشند و نظام اسلامی مزاحمت برای آنان ایجاد نخواهد کرد کما اینکه از آغاز حکومت اسلامی این گونه بوده است.

۱ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده مپیهد پرویز خسروانی، نقل از روزنامه کیهان، شماره 18980، مورخ 86/10/1، ص 8.

فصل نهم :

مروری بر برخی از

ادله اثبات بهائیت

دلیل تقریر

میرزا ابوالفضل گلپایگانی مشهورترین مبلغ بهائی در کتاب «فرائد» این دلیل را بزرگترین برهان حقانیت یک پیامبر دانسته و می نویسد: در چگونگی استدلال به دلیل تقریر: اعلم ایها السید المجید ایدک الله و ایانا بالبصارة الکاشفة و الرأى السدید که دلیل تقریر اکبر دلیلی است که علمای اعلام در تفریق بین الحق و الباطل به آن تمسک جسته اند و در کتب مصنفات خود به آن مبسوطاً و مفصلاً استدلال فرموده اند.

و تقریر این دلیل بدینگونه است که اگر نفسی مدعی مقام شاریعت شود و شریعتی تشریح نماید و آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقی ماند این نفوذ و بقا برهان حقیقت آن باشد چنانکه بالعکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر باقیه نماید خاصه اگر نفوذ و بقای کلمه حق چنانکه عاده الله در ارسال رسل و تشریح شرایع به آن جاری شده است به علوم و معارف کسبیه و یا به عصیبت و معاونت قومیه و یا به مکت و ثروت ظاهریه و یا به تسلط و عزت دنیویه متعلق و مربوط نباشد در این صورت حتی بر فلاسفه که تتبع علل نمایند نیز حجت بالغ گردد و نفوذ و بقای آن به صرف اراده غیبیه الهیه انتساب یابد چه وجود معلول بدون علت متصور و معقول نباشد و خلاصه القول حق جل جلاله در جمیع کتب مقدسه سماویه به این برهان عظیم احتجاج فرموده و بقای حق و زهوق و زوال باطل را آیت کبری و دلیل اعظم شمرده است و خصوصاً در قرآن مجید تصریحاً و تمثیلاً در مواضع متعدده این مسئله نازل گشته چنانکه در سوره مبارکه شوری میفرماید: **وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ** ترجمه آیه شریفه این است که کسانی که محاجه و مجادله مینمایند در امر خداوند بعد از آنکه اجابت کرده شد یعنی خلق قبول نمودند و اجابت کردند حجت ایشان باطل و زایل است نزد پروردگار و غضب الهی بر ایشان احاطه نماید و عذاب شدید نازل گردد و سوره شوری مکیه است و وقتی نازل شد که اصحاب حضرت رسول جمعی قلیل بودند مع ذلک میفرماید که پس از آنکه این جمع قبول کردند و اجابت نمودند خدا را من بعد حجت مجادل باطل باشد و احتجاجشان سبب نزول خشم خداوند گردد و سبب همین است که بر هر عاقل متفلسف اگر اندکی تأمل نماید واضح میشود که جز خداوند تبارک و تعالی احدی قادر بر انفاذ و ابقای شرایع نباشد و قاهریت و احاطهی قدرت الهیه مانع است که شریعت باطلهی کاذبه باقی ماند این است که در همین سوره مبارکه نیز میفرماید: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ كَوَلَا كَلِمَةً الْفَصْلُ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** میفرماید و یا برای ایشان شرکاء است که بر ایشان شریعتی تشریح نموده باشند بدون اذن خداوند و اگر کلمه فصل نبود هر آینه حکم شده بود میانه ایشان و هر آینه برای ستمکاران عذابی است دردناک یعنی تا کنون آیا شده است که احدی

شریعتی بدون اذن خداوند تبارک و تعالی تشریح نموده باشد که این ظالمان امر اسلام را به آن قیاس کنند و شریعت مجعوله شمرند (۱).

نقد:

مدعی میرزا ابوالفضل گلپایگانی را به دو صورت میتوان پاسخ گفت:

نخست در نفی دلیل تقریر:

میرزا ابوالفضل دلیل ادعائی خود را بر ارکانی استوار کرده است که عبارتند از:

۱. اگر نفسی مدعی مقام شاریت شود (ادعا)
۲. شریعتی تشریح نماید آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت بدهد (کتاب)
۳. آن شریعت نافذ گردد (نفوذ)
۴. در عالم باقی ماند (بقا)

فردی مانند گلپایگانی بیشتر از هرکس دیگر به موهن بودن این ادعا واقف است زیرا

الف) ادعای دروغین نبوت و رسالت در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده است

ب) کتابهای بسیاری هم به دست اینان نگاشته شده که آن را به خدا نسبت داده اند که خداوند در قرآن کریم به نویسندگان چنین کتابهایی هشدار داده است

فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عندالله (۲)

وای بر کسانی که با دستان خود کتاب می نویسند و بعد میگویند این کتاب از سوی خدا است

ج) رهبران بهائی با این ادعای مبلغ خود موافق نیستند و دلیلی بنام نفوذ را حجت حقانیت تلقی نمیکنند بهاءالله در کتاب ایقان با توصیفی توأم با همدردی با نوح نبی الله می نویسد:

۱ - ابوالفضل گلپایگانی، فرزند ص 61

۲ قرآن کریم، سوره بقره، آیه 79

«از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه نمود و عباد را به وادی ایمن روح دعوت فرمود و احدی او را اجابت ننمود» عباس افندی در مقام شرح حال حضرت ابراهیم مینویسد: «کسی با او موافقت نکرد مگر برادرزاده‌اش لوط و یکی دو نفر دیگر هم از ضعیفان»

«و همچنین کل عباد بنفسه مأمور به عرفان آن شمس احدیه بوده‌اند دیگر در این مقام رد و اعراض یا توجه و اقبال عباد برای احدی دلیل و حجت نبوده و نخواهد بود» وی در صفحه ۱۸۷ مینویسد:

«در محضر حشر اکبر بین یدی الله اگر از نفسی سؤال شود که چرا به جمال مؤمن نشده از نفسم اعراض نموده‌ای و او متمسک شود به جمیع اهل عالم و معروض دارد که چون احدی اقبال نمود و کل را معرض مشاهده نمودم لذا اقتداء به ایشان نموده و از جمال ابدیه دور مانده‌ام هرگز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد(۱) بنا براین در حالی که بهاءالله یادآور میشود: «نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند و قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند. (۲)... بنابراین نمیتوان به حقانیت هر مدعی که در میان مردم نفوذی پیدا کرده و مریدانی اطرافش را گرفتند نظر داد و نفوذ حجت، حقانیت مدعی تلقی نمود. چنین تصریحاتی نه تنها مخالف صریح استدلال گلیپایگانی است، بلکه مغایران مطالبی است که بهاءالله در اثبات دلیل مذکور، صفحاتی را در کتاب: «ایقان» به آن اختصاص داده است. و ابوالفضل گلیپایگانی به اتکای آن، دست به تحریر و تقریر برده است

دلیل استقامت

بهاءالله در کتاب «ایقان» به این دلیل متمسک میشود تا داعیه سید علی محمد شیرازی را اثبات نماید وی مینویسد: «و دلیل برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الهی که با اینکه در سن شباب بودند و امری که مخالف کل اهل ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت بود با وجود این قیام به آن امر فرمود چنانچه

۱ مجموعه ی الراح، ص ۳۱۴

۲ اشراقات، ص ۷

کل استماع نمودند و در هیچ کس و هیچ نفسی خوف نمودند. و اعتنا نفرمودند. آیا میشود این به غیر امر الهی و مشیت مثبتة ربانی (۱)

اولاً: آنگونه که در منابع متعدد بابی و بهائی و مسلمان آمده است نه باب و نه بهاءالله در هیچ یک از دعاوی خود ثابت قدم نبوده اند

گاهی، مدعی بابیت و گاه رسالت و نبوت و گاهی بالاتر حتی ادعای خدائی میکردند باب در لوح یحیی ازل خود را الله مهیمن القیوم میخواند و بهاءالله در لوح میرزا علی سیاح مراغه‌ای مینویسد: «بسم الله الابهی ان یاعلی فاشهد بانى ظهور الله فى جبروت البقاء ... و کل خلقوا بامرى و یطوفن فى حولى... (۲)؛ پس گواهی بده به این که من ظهور خدا هستم در جبروت بقاء ... و همه با امر من خلق شدند و طواف کنندگان من هستند وقت دیگر به بابیان بغداد مینوشت: «این نامه از این نمله فانیه به سوی احبای خدا ارسال میشود (۳) گاهی خود را فرستاده ی خدا میخواند (۴). و زمان دیگر، خطاب به ناصرالدین شاه چنین مینگاشت:

یا ملک ارض إسمع نداء هذا «المملوک» إئى «عبد» «آمنت بالله و آیاته (۵)؛ ای پادشاه زمین فریاد این مملوک را بشنو من بنده ای هستم که به خدا و آیاتش ایمان آوردم.

ولی از آن سوی مدعی بود که همه خدایان و آن خدائی که به محمد صلی الله علیه و آله عیسی و موسی علیهما السلام وحی فرستاده است از فرمان من به وجود آمدند:

کلّ الألوه من رشح امرى تألّهت *** وکلّ الربوب من طفح حکمی تربت (۶)

همه خدایان در تراوش امر من خدا شدند. و تمام پروردگاران در پی حکم پرورده شدند.

۱ ایقان، ص ۱۰۳

۲ گنج شایگان، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع (طهران).

۳ آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۶۴

۴ اقتدارات، ص ۵۴

۵ لوح سلطان، تنظیم عزیزالله سلیمانی اردکانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ مجدد، هند، ۱۳۲ بدیع.

۶. گنج شایگان، ص ۱۰.

با این همه، به هیچ وجه حسینعلی میرزا در دوران اقامت در بغداد و اسلامبول و ادرنه، و عکا، جرأت میان مردم رفتن را نداشته و همیشه سنت و آداب و عقاید مردم مسلمان را احترام مینهاد و خود علی رغم نوشتههایش و نامههایی که به ایران میفرستاد، هم رنگ آنها و در لباس مسلمانی مرتبط با آنها بوده است

شوقی افندی» تصریح میکند :

حسینعلی میرزا در بغداد پیشنهاد مساجد مسلمین و در محراب امام جماعت، اقامه صلوة میکرده است و به نحوی تا پایان عمرش، اداء نماز را ترک نکرده و بعدها هم جانشین و فرزندش از ترس مؤاخذه پادشاهان عثمانی در نماز جماعت اسلامی حاضر میشده اند.

عباس افندی، پس از پدر، این شیوه را در نظر داشت، و در هنگام توقف در عکا، و حیفا... رعایت مصلحت را کاملاً در نظر داشت. به نحوی که در چنین ایامی، مردم عرب زبان و مسلمان این شهرها، به هیچ وجه پی نبردند که در ذهن بهائیان چه میگذرد، و چه دعاوی جدیدی را برخلاف اصول مسلم اسلام در سر، و بر قلم جاری میسازند. برای روشن شدن هرچه بیشتر این موضوع ذکر اقوالی موثق به نظر منطقی میرسد:

۱. صبحی مهتدی در ضمن بیان خاطرات خود مینویسد :

«... از روز نخست که بهاء و کسانش به عکا تبعید شدند عموم رعایت مقتضیات حکمت را فرموده متظاهر به آداب اسلامی از قبیل نماز و روزه بودند بنابراین هر روز جمعه عبد البهاء به مسجد میرفت و در صف جماعت اقتدا به امام سنت کرده به آداب طریقه حنفی که مذهب اهل آن بلاد است نماز میگذارد...» (۱)

۲. مرحوم حسن نیکو مینویسد:

برای شاهد قضیه که میرزا در حدود فلسطین و سوریه ابداً دعوتی نکرده بلکه من باب احتیاط تبلیغ را هم در آن حدود حرام نموده که مبادا سر و صدائی بلند شود و مشت او نزد مسلمین آن اقلیم باز

گردد، عین لوحی را که میرزا عباس برای شیخ فرج الله زکی الکردی در مصر (قاهره) فرستاده است درج میکنم

هو الله

ای شیخ محترم در السن و افواه ناس مفتریاتی چند انتشار یافته که ضرر به امر دارد لهذا باید من ملاقات با بعض نفوس مهمه نمایم و این افکار را زائل نمایم و تا بحال هر کس ملاقات نمود منقلب گردید اگر نفسی از احباء زبان به تبلیغ گشاید و به نفسی حرفی ولو به مدافعه بزند مردم بکلی فرار نمایند و نزدیک نیایند لهذا جمال مبارک تبلیغ را در این دیار حرام فرمودهاند مقصود این است که احباء باید که ایامی چند بکلی سکوت نمایند و اگر کسی سؤال نماید بکلی اظهار بیخبری کنند که همهمه و دمدمه (دقدقه!) قدری ساکت شود و من بتوانم که به مصر آیم و با بعضی از نفوس مهمه ملاقات کنم زیرا حال حکمت اقتضا چنین مینماید لهذا جمیع احباء را بکلی از تکلم از این امر البته حال منع فرمائید و علیکم التحیة و الفضل و الاحسان من الرب المنان ع (۱)

اینجا ملاحظه کنید آقایان... برای چند روزه که میخواهند به مصر تشریف ببرند تبعه‌ی خود را از تبلیغ کردن مرام و مبادی خود مخفی میکنند و با آنها تأکید میکند که ابداً اسم این امر را هم نبرید تا من مدتی که در مصر هستم خاموش محض شوید و مسلمان صرف گردید وقتی که من از مصر مراجعت، به حیفا برگردم پدر خودتان را در آورید و خودتان را به آتش بزنید... در اینجا به شیخ فرج الله آنطور دستور میدهد و در ایران که هرگز عبورش نمیافتد به من اینطور دستور میدهد:

«هو الله ایها الرجل الرشید فاستبشر ببشارت الله و شمر الذیل و لاتخف الویل واجتهد فی اعلاء کلمة الله فی تلك القدوة القصوی ... علیک بهاء الابهی ۲۰ رمضان ۱۳۲۷ عبد البهاء عباس (۲)

ای مرد رشید پس بشارت بده به بشارتهای الهی و نترس و هراسی نداشته باش و در اعلاء کلمه الهی بکوش (تبلیغ بهائیت) نما.....

۳. مسلم است اگر عباس افندی، عقاید خود را نشر داده بود و یا زعمای بهائیت در اظهار عقاید خود استقامت و پایداری میداشتند، مسلمانان هرگز تماس و ارتباطی به او گرفتند و در تشیع جنازه‌ی او

۱ مکاتیب ج ۳، ص ۳۲۷

۲ فلسفه ی نیکو»، ج ۱، ص ۱۰۹

باقران وصلوات، زعمای ملت اسلام، شرکت، نمیکردند. شوقی افندی در ذکر حالات عباس افندی، در آخرین هفته حیاتش تصریح میکند که: «در آخرین جمعه توقف مبارکش در جهان ناسوت با وجود خستگی و ضعف فراوان جهت ادای صلاه ظهر در جامع مدینه حضور بهم رسانید (۱).

چنین شیوه‌های از جانب حسینعلی میرزا و جانشینان و اطرافیانش از یک سوی، و از سوی دیگر بنا به اظهار دعاوی مختلف و متناسب با شرایط و مقتضیاتی، و رعایت مصلحت موجب گردید که حسینعلی میرزا آشکار بگوید: «تالله قد ضلّت راس الخیط فی امری و صرت متحیراً (۲). سوگند به پروردگار که سر نخ در کارهایم گم گشته، و گیج و سرگردان شده‌ام (۳)

نکته پایانی اینکه: آیاتی که گلپایگانی در این برهان پوشالی به آن استناد کرده اتفاقاً در مقام رد مدعیان نبوت است و از جمله باب و بهاءالله است خداوند در این آیه مدعیان را بی نصیب از تأییدات خداوندی اعلام میکند و قدرت بر اعجاز که مهم ترین نشانه صدق مدعی یک پیامبر است را هرگز به آنان عطا نمی کند. کما اینکه باب و بها هیچ یک معجزه ای نداشته اند تا جائیکه به ناچار برای دفع سخنان معرضین که از آنان معجزه طلب میکردند مدعی عدم اعجاز از سوی سایر انبیا علیهم سلام الله اجمعین میشدند

دیگر آنکه چه بسیار کسان در این عالم مدعی نبوت شده و دیانتی را تأسیس کرده و در ادعای خود ثابت قدم بوده و سخن شان در افرادی تأثیر نموده و شریعت شان تا امروز باقی مانده است نمونه آن جناب غلام احمد قادیانی معاصر جناب میرزا حسینعلی نوری است که اتفاقاً نسبت به تعداد طرفداران وی رشک بسیار می ورزید او می نویسد: «نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند و قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند»

دلیل واجدیت و ویژگیهای خاص انبیا الهی

امی بودن باب و بهاء الله

۱ قرن بدیع»، ج ۳، ص ۳۱۸

۲ آثار قلم اعلی»، ص ۳۲۹

۳ - سیّد محمد باقر نجفی بهائیان صص ۴۵۰ تا ۴۶۹ با اندکی تصرف و تلخیص

۴ اشراقات»، ص ۷

ادعای سید علی محمد شیرازی

وی ضمن وصف حالات و مقامات خود می نویسد: «در اعجمین نشو و نما نمود و در این آثار حقه نزد احدی تعلیم نگرفته بل «امی صرف» بود (۱)

و «عباس افندی» نیز در این باره می نویسد:

«جمیع مظاهر الهیه چنین بوده اند، حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه ای داخل نشدند(۲)

«در میان طائفه شیعیان عموماً مسلم است که حضرت ابدأ در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرموده اند. و نزد کسی اکتساب علوم نکرده اند و جمیع اهل شیراز گواهی می دهند. با وجود این به منتهای فضل بغتاً در میان خلق ظاهر شده اند(۳)

ادعای میرزا حسینعلی (بهاءالله):

ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فستل المدینة التي كنت فيها

من علومی را نخوانده ام. و به هیچ مدرسه ای نرفته ام، اگر می خواهی، از همشهریانم پرس و جو کن(۴)

عباس افندی(عبدالبهائ):

نزد جمیع اعظام و علمای ایران در تهران مسلم است که حضرت بهاءالله در مکتبی نبوده اند و در مدرسه ای تعلیم نگرفته اند از بدو طفولیت روش و سلوکی دیگر داشتند، با وجود این علما و فضلائی ملل شرق بر علم و فضل و دانایی و کمالات خارق العاده او شهادت دادند(مکاتیب، ج۳، ص۳۴۷)

۱ . صحیفه عدلیه ص 9

۲ . خطایات مبارکه، ص 7

۳ . مفارضات، ص 19

۴ نامه میرزا حسینعلی به ناصر الدین شاه قاجار، مندرج در کتاب: مقاله شخصی سیاح، ص 116، و مبین، ص 89

جمال مبارک لسان عرب نخواندند و معلم و مدرسی نداشتند و در مکتبی وارد نشده اند (مفاوضات، ص ۲۷)

مبلغ بهائی احمد یزدانی :

در عهد صباوت و شباب به هیچ وجه تحصیل علم و تلمذ در مدرسه ای نفرمودند و به شغلی نیز مشغول نبودند (نظر اجمالی در دیانت بهائی، ص ۷)

نقد :

علیرغم این تلاش برای امی معرفی نمودن باب و بها، گاه چرخش قلم خود آنها بگونه ای بوده است که درست در نقطه مقابل ادعای پوشالی آنها واقع گردیده است

محمد حسینی مورخ بهائی می نویسد حضرت باب چند بار در آثار مبارکه خویش از جناب سید کاظم رشتی به عنوان معلم خود یاد فرموده اند ، از جمله در رساله سلوک از آثار نازله قبل از اظهار امر مبارک جناب سید را به عنوان معلم خویش یاد فرموده اند

عین بیان مبارک چنین است « و علی التفصیل کتبها سیدی و معتمدی و معلمی الحاج سید کاظم الرشتی اطال الله بقاءه (۱)

به هر روی باب در مدتی که نزد سید کاظم رشتی شاگردی می کرد، با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد و از آرای شیخ احسائی آگاهی یافت (۲).

به هنگام اقامت در کربلا، از درس ملا صادق خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت، بهره گرفت و چندی نزد وی بعضی از کتب ادبی متداول آن ایام را خواند (۳)

دلیل احتجاج به آیه نگاری های باب و بها

تقریر دلیل :

۱- نصرت الله محمد حسینی ، حضرت باب ، ص 161

۲- (فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج 3، ص 97).

۳- (همان ، اسرار الآثار، ج 4، ص 370)

میدانیم که مهم ترین راه شناخت انبیا الهی آیات و پیامهائی است که ایشان از سوی خدا می آورند آیاتی نیز از قران کریم شاهد بر این مدعاست

۱. یزید الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين سورة الانفال الآية ۷
 ۲. و ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسوره من مثله سورة البقره الآية ۲۳
- باب و بها نیز بگونه ای شگفتی آفرین چندین برابر قرآن آیه نازل نموده که ارزش ادبی بسیاری دارد، عباس افندی می نویسد: فصاحت و بلاغت جمال مبارک در زبان عرب و الواح عربی العبارة محیر العقول فصحا و بلغای عرب بود. و کل مقر و معترفند که مثل و مانندی ندارد (۱)

نقد دلیل :

برای پی بردن به ارزش ادبی نوشته های باب و بها و کذب گفتار عبدالبها شاید همین کافی باشد که اولاً بهائیت نتوانسته است، حتی نام یک ادیب متشخص زبان عرب را در جامعه ایران یا عرب ذکر کند، که در صورت ملاحظه آثار علی محمد شیرازی و حسینعلی میرزا، زبان به تمسخر نگشوده باشد و ثانیاً بهائیت جرئت انتشار بسیاری از آثار باب و بها را ندارد

در مطالبی نیز که آیات باب بدست میدهد چیزی که قابلیت طرح داشته باشد و نشانه ای از نوآوری در آن باشد به چشم نمی خورد

میتوان محتوای ابواب بیان را در چند بند خلاصه نمود :

۱. گزافه گوئیهای بسیار درباره مقام و منزلت خویش
۲. صدور احکام ضد و نقیض و بعضاً غیر قابل اجرا مثل این حکم در بیان فارسی، ص ۱۹۸: "فی حُکم محو کلّ الکتب کلّها إلا ما أنشئت أو تنشئ فی ذلک الأمر" (در حکم نابود ساختن همه ی کتاب ها - تماماً- مگر آنچه درباره ی باییت نوشته شده یا نگاشته خواهد شد).
۳. دادن وعده های نافرجام
۴. بشارت به ظهور من یظهره الله
۵. برخی از جملات نامفهوم

آورده های بها نیز به ۲ بخش تقسیم می شود :

- مطالبی که برگرفته از ادیان و اندیشه های معاصر وی بوده است که به گونه ای رندانه تلاش کرده است آنها را به نام خویش صادره نماید
 - مطالبی که از خودش بوده و سابقه ای در اندیشه ها و ادیان قبل نداشته است و نه تنها مخمل به آخرت انسانهاست که هیچ گرهی را نیز از زندگی بشری نمی گشاید .
- در فصل های ۵ و ۶ به تفصیل در این باره توضیح داده شده است .

چند سوال از بهائیان

حجت ادعای بهالله تنها آیات است ؟

اگر دلیل تنها آیات است میرزا یحیی ازل هم آیه داشت آیا اوهم پیامبر است ؟

جمعی از بایان به بهالله ایراد گرفتند، اگر برای ادعای خود حجتی غیر از آیات دارید بفرمایید ؟

میرزا حسینعلی بها پاسخ داد :

این تصریحاً مخالف با آنچه نقطه بیان روح ماسواه فداه در کل بیان نازل فرموده: و من تکلم بهذه الکلمة او یتکلم لعن و یلعنه کل الذرات... نقطه ی بیان در کل بیان تصریحاً فرموده که حجت ظهور بعد غیر آیات نبوده و نخواهد بود...۱

حال که دلیل شما همین آیات است میرزا یحیی صبح ازل علاوه بر نص صریح مقام جانشینی باب ، آیات بیشتر در مجلدات کثیره دارد

بها پاسخ داد :

و اگر نزد نفسی یک قطعه از یاقوت باشد و نزد نفسی صد هزار خروار حصاء حال کدام یک را غنی می دانی؟ والله الذی لا اله الا هو مجلداتی که می گوئی از برای این خوب است که به آب محو شود
(۱)

سوال دیگر :

وقتی حسینعلی میرزا می گوید نوشته های میرزا یحیی صبح ازل برای این خوب است که به آب محو شود چرا خود برخی از نوشته هایش را که آیات الهی می دانست در شط می ریخت ؟

سوال دیگر :

عباس افندی درباره آثار پدرش می گوید : علما و فضلاء ملل شرق در علم و فضل و دانائی و کمالات خارق العاده او شهادت داده اند(۲) اگر چنین است چرا به رغم این شهادتی حسینعلی نوری میگوید : علمای شیعه طراً بر منابر به سبّ و لعن حق مشغول (اشراقات، ص ۱۴۲)

سوال دیگر :

آیا بهائیت نشان می دهد کدامین یک از علما و بزرگان ادب و علم و فلسفه و عرفان و دین در ملل اسلامی بوده است که کتب حسینعلی میرزا را، آثاری بزرگ تلقی کرده است.

استمرار فیض (فیض مقتضی)

تقریر دلیل

دیانت الهی بایستی مبتنی بر اصل مقتضیات زمان باشد، اقتضای هر زمانی، ایجاب می کند که خداوند مردمان را از فیض خود و متناسب با مقتضیات زمان بهره مند سازد، بنا بر این چون مقتضیات زمانه مدام در حال تغییر و تبدیل است، ختم رسالت و نبوت، منافی تداوم همیشگی فیض الهی است.

رد ادعا(بررسی خاتمیت پیامبر اسلام)

مسلمانان بنا به دلایلی که برخی از آنها ذیلاً بیان میشود معتقد هستند که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر اسلام خاتم رسولان و انبیاء است و اسلام آخرین دین و جامعترین آئینی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است که به تمام نیازهای بشر در جنبه های مختلف پاسخ داده است فلذا دیگر نیازی به تجدید دین نخواهد بود :

۱- مبدون، ص 262

۲- مکاتیب، ج 3، ص 247

اولاً آیات متعدد قرآن کریم شاهد بر این مدعا است که روشترین مورد آن آیه ۴۰ سوره احزاب است محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست همانا او فرستاده و (خاتم النبیین) پایان دهنده پیامبران است در این آیه به صراحت با واژه خاتم از مقام خاتمیت شخص رسول الله سخن به میان آمده است این واژه به معنی چیزی است که بوسیله آن به چیزی پایان دهند در گذشته افراد پس از بسته شدن نامه مهری بر روی آن میزدند که به معنی پایان نامه بشمار می آمد و از آنجا که این مهر بصورت انگشتر ساخته میشد رفته رفته کلمه خاتم برای هر نوع از انگشتر بکار رفت در قرآن نیز ماده ختم به معنی پایان یا بستن می باشد الیوم نختم علی افواهمم و تکلمنا ایدیههم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون امروز (روز حساب) بر دهان آنها مهر می زنیم و دست هایشان با ما سخن میگویند و پاهایشان بر آنچه بدست آورده اند گواهی میدهند (۱)

اگر خاتم النبیین بخوانیم، معنایش واضح و ساده است خاتم، اسم فاعل است که ختم کنندگی معنا می دهد. خاتم النبیین؛ یعنی پایان دهنده پیغمبران، خاتم نیز همین معنی و مفهوم را می بخشد به علاوه مفهوم اضافه ای که آن مفهوم اضافه، تشبیه نبوت است به نامه ای که پایان می یابد و نویسنده آن نامه، مهر خود را در پایان آن نقش می زند. پس باز هم مفهوم آن، پایان دادن است (۲)

ثانیاً روایات مورد قبول و اتفاق فرق مختلف اسلامی ادعای فوق را اثبات می کند، نظیر احادیثی که در شأن و منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است مانند:

یا علی انت منی به منزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی (۳)

ایها الناس، انه لا نبی بعدی و لا امه بعدکم (۴)

ای مردم همانا نه پیامبری بعد از من است و نه امتی بعد از شما.

۱ . علاقمندان برای درک عمیق تر و بینش شیعه نسبت به خاتمیت پیامبر عظیم الشان شیعه به کتاب خاتمیت اثر ارزشمند آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر سبحانی مراجعه فرمایند بخش عمده این کتاب پاسخگویی به شبهات میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور بهائی در کتاب فراند است.

۲ . استاد شهید مرتضی مطهری، خاتمیت، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ق م، صص ۱۷ و ۱۸

۳ . بحارالانوار، ج ۳۷، صص ۲۵۹ - ۲۵۴

۴ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵

ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا سنه بعد سنتی (۱)

ای مردم همانا نه پیامبری بعد از من است و نه سنتی بعد از سنت من است

اذعان و اعتراف باب و بها به خاتمیت پیامبر

سید علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاءالله علیرغم آنکه ادعای دین جدید دارند ، اذعان و اعتراف به مقام خاتمیت حضرت محمد نیز نموده اند :

سید علی محمد شیرازی (باب) و در کتاب صحیفه عدلیه که در زمان ادعای بابیت امام زمان نوشته است می گوید : «...وبعد از آنکه تکلیف بمقام خلق لحمیه تعلق گرفت ، بعلت اینکه تبدیلی از برای او مقدر نشده این شریعت مقدسه (اسلام) هم نسخ نخواهد شد بل حلال محمد صلی الله علیه و آله وسلم حلال الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله وسلم حرام الی یوم القیامه... (۲)»

و بهاءالله مینویسد :

۱. حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداه از مشرق امر الهی ظاهر و عنایت کبری و فضل بی منتها ناس را به کلمهء مبارکهء توحید دعوت نمودند مقصود آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک نجات بخشند لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را که معشر انبیاء در جنت علیا نوحه نمودند. (۳)

۲. ...انتم تقرؤن فی الكتاب بان الله لما ختم النبوه بحیبیه بشر العباد بلقائه (۴).. ترجمه : شما در قرآن میخوانید خدای بزرگ آنگاه که نبوت را به حبیبش (حضرت محمد) پایان بخشید بندگان را به لقاء خود بشارت داد

۱ . وسائل الشیعه، ج 1 ، ص 15

۲ - سید علی محمد شیرازی - صحیفه عدلیه - صفحه 5

۳ مجموعه الواح مبارکهء بهاءالله صفحه 270

۴ مادهء آسمانی، ج 4، ص 260

۳- الصلوٰۃ و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالۃ و النبوءۃ و علی آله و اصحابه (۱). ترجمه: سلام و درود بر آقای [اهل] عالم و پرورش دهنده امتها، کسی که به او نبوت و رسالت پایان یافته و برخاندان و دوستانش [سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد]

۴... ناله منبری که در مدن و دیار آن اقلیم است اصغاء شد و به این کلمات ذاکر: الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ماسواه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو تربیت داده... و حال معشر جهلا بر ما به سب و لعن حضرت مقصود مشغولند ... (۲)

۵. از این گذشته خاتم النبیین از محکمت آیات کتاب رب العالمین است اگر هزار و دویست و هفتاد سنه احدی به معنی آن مطلع شد حال هم معانی کلمات منزله بیان را نفسی دون الله میتواند ادراک نماید (۳)

مبلغ بهائی عبد الحمید اشراق خاوری بهائی مینویسد :

خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده ما کانَ مُحَمَّدًا اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِن رَّسُوْلًا لِّلّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ (۴)

گفتنی اینکه با وجود همه تصریحات بهاءالله مبنی بر اینکه او خاتمیت حضرت رسول را پذیرفته است و اعلام میکند مقام او مقام نبوت نیست، عبدالبهاء فرزند و جانشین منصوص وی بدون توجه به گفته های پدر که مقام خود را فراتر از نبوت معرفی نموده، در کتاب مفاوضات او را یکی از انبیاء اولوالعزم معرفی میکند و مینویسد: «مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند:

مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلی و حضرت جمال مبارک... (۱)

۱ بدیع»، ص 293

۲ اشراقات»، ص 246

۳ همان، ص 117

۴ قاموس توفیق مذبح»، ج 1، ص 114

آیات قرآن کریم

آیه پنجم سوره مبارکه سجده:

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

منظور از امر در این آیه دین و مذهب است و تدبیر بمعنی فرستادن دین و عروج بمعنی برداشتن و نسخ دین است! بنا بر این هر مذهبی بیش از هزار سال نمی تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهب دیگر بسپارد و مطابق قرآن پس از گذشتن هزار سال مذهب دیگر خواهد آمد

رد ادعا:

الف) کلمه امر را به معنی دین و مذهب نیست بلکه به معنی فرمان آفرینش استعمال شده است مانند:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۲) جز این نیست کار خدا که چون به چیزی اراده فرماید

می گوید باش پس [بی درنگ] موجود می شود، در این آیه و آیات دیگری مانند آیه ۵۰ سوره قمر، و ۲۷

سوره مؤ منون، و ۵۴ سوره اعراف، و ۳۲ سوره ابراهیم، و ۱۲ سوره نحل، و ۲۵ سوره روم، و آیه ۱۲

سوره جاثیه، و آیات دیگر امر به معنی امر تکوینی استعمال شده، نه به معنی تشریح دین

ب) کلمه تدبیر نیز در مورد خلقت و آفرینش و سامان بخشیدن به وضع جهان هستی به کار می رود نه

به معنی نازل گردانیدن مذهب، لذا می بینیم در آیات دیگر هرگز کلمه تدبیر در مورد دین و مذهب

به کار نرفته بلکه کلمه تشریح یا تنزیل یا انزال به کار رفته است

ج) آیات قبل و بعد آیه مورد بحث مربوط به خلقت و آفرینش جهان است نه مربوط به تشریح ادیان،

زیرا در آیه قبل گفتگو از آفرینش آسمان و زمین در شش روز و به عبارت دیگر شش دوران بود و

در آیات بعد سخن از آفرینش انسان است

ناگفته پیدا است تناسب آیات ایجاب می کنند که این آیه هم که در وسط آیات خلقت واقع شده مربوط

به مساله خلقت و تدبیر امر آفرینش باشد.

د) اگر کتب تفسیر را که صدها سال قبل نوشته شده مطالعه کنیم می بینیم با اینکه در تفسیر این آیه احتمالات گوناگونی داده اند هیچکس احتمال نداده که آیه مربوط به تشریح ادیان بوده باشد. مثلاً در تفسیر مجمع البیان که از مشهورترین تفاسیر اسلامی است و مؤلف آن در قرن ششم هجری میزیسته با اینکه اقوال مختلفی در تفسیر آیه فوق ذکر شده از احدی از دانشمندان اسلام قولی دائر بر اینکه آیه مربوط به تشریح ادیان است نقل نکرده است.

ه) کلمه عروج به معنی صعود کردن و بالا رفتن است، نه به معنی نسخ ادیان و زائل شدن، و در هیچ جای قرآن عروج به معنی نسخ دیده نمی شود این کلمه در پنج آیه از قرآن ذکر شده و در هیچ مورد به این معنی نیست بلکه در مورد ادیان همان کلمه نسخ یا تبدیل و امثال آن به کار می رود.

اساساً ماهیت ادیان و کتب آسمانی بگونه ای نیست که پس از پایان عمر به آسمان عروج کنند، بلکه اصول آئینهای نسخ شده به قوت خود باقی است تنها شکل و شیوه عبادات تبدیل شده و عمق معارف آنها بیشتر شده است

و) فاصله ادیان گذشته با یکدیگر در هیچ مورد یکهزار سال نبوده است، فاصله میان ظهور نوح با حضرت ابراهیم بیش از ۱۶۰۰ سال و فاصله ابراهیم با موسی را کمتر از ۵۰۰ سال و حضرت موسی و حضرت مسیح بیش از ۱۵۰۰ سال و نیز فاصله میان حضرت مسیح و ظهور پیامبر بزرگ اسلام ۵۷۰ سال حتی به عنوان یک نمونه، فاصله یکی از مذاهب و ادیان گذشته با آئین بعد از خود هزار سال نبوده است

ز) تولد باب در سال ۱۳۲۵ و شروع ادعایش در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود و با توجه به آغاز دعوت پیامبر(ص) فاصله میان این دو ۱۲۷۳ سال می شود یعنی ۲۷۳ سال اضافه دارد

ح) اگر بهائیت مبدأ را پایان دوران ائمه اطهار به حساب می آورد، باید توجه داشت که امامان اسلام ۱۲ نفرند، نه یازده نفر پس اگر امام دوازدهم علی محمد شیرزای است، پس باید مبدأ این هزار سال را، سال ۱۲۶۶ هـ.ق، بگیریم که در نتیجه سال میعاد برابر ۲۲۶۶ هـ.ق، خواهد شد.

آیه 34 سوره اعراف

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

تقریر دلیل :

قرآن گفته است هر امتی پایانی دارد و منظور از امت ، مذهب است بنابراین مذهب اسلام نیز باید پایانی داشته باشد! ابو الفضل گلپایگانی مبلغ بهایی درباره آیه چنین استدلال کرده است:

بنا بر آیه قبل که عمر اسلام را ۱۰۰۰ سال و این آیه که می گوید در موعد و میعاد ظهور موعود یک ساعت نیز تأخیر نخواهد شد چون سال ۲۶۰ سال رحلت حضرت عسکری است و سال ۱۲۶۰ سال میعاد ظهور باب است فلذا ادعای باب درست است

رد ادعا

۱. از ۶۴ مورد استعمال این کلمه در قرآن چنین استفاده می گردد که امت در اصل به معنی جمعیت و گروه است.

- ✓ و لما ورد ماء مدین وجد علیه امه من الناس یسقون
- ✓ و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر
- ✓ و قطعناهم اثنتی عشره اسباطا امما
- ✓ و اذ قالت امه منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم (اعراف ۱۶۴)

از این آیات روشن می شود که امت به معنی جمعیت و گروه است ، نه به معنی مذهب و نه به معنی پیروان مذهب ، و اگر به پیروان مذهب امت گفته می شود، به خاطر آن است که آنها نیز برای خود گروهی هستند. اصولاً در هیچ مورد امت ، در معنی مذهب به کار نرفته است.

۲- تاریخ دقیق فوت حضرت امام عسکری ۸ ربیع الاول ۲۶۰ می باشد، که تا پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هـ. ق که آغاز دعوی علی محمد شیرازی بیش از ۵۶ روز اختلاف است.

۳- بر فرض، سال ظهور موعود، سال ۱۲۶۰ هـ. ق، باشد، مگر هر کس که در چنین سال ادعایی نماید بر حق است؟ عین همین استدلال را «غلام احمد قادیانی» نیز برای اثبات خود اقامه کرده است

۴- علی محمد شیرازی که در سال ۱۲۶۰ هـ. ق، ادعای رسالت نداشت ، بلکه تا اواخر سال ۱۲۶۴ هـ. ق، خود را پایبند به اسلام نشان میداد،

روایات و احادیث اسلامی

(الف) حدیث لوح فاطمه (سلام الله علیها)

میرزا حسینعلی در کتاب ایقان به این حدیث برای اثبات حقایق ادعای سید علی محمد باب اشاره میکند او می نویسد: چنانچه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذِلُّ أَوْلِيَاؤَهُ فِي زَمَانِهِ وَ تَتَّهَدَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَّهَدَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِينَ تُصْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرِّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلَئِكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا. حال ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی نماند مگر آنکه ظاهر شد. چنانچه در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند، بعضی را سوختند. و مع ذلک هیچ نفسی فکر نمود که اگر قائم موعود به شریعت و احکام قبل مبعوث و ظاهر شود دیگر ذکر این احادیث برای چه شده و چرا این همه اختلاف ظاهر می شود تا آنکه قتل این اصحاب را واجب دانند و اذیت این ارواح مقدسه را سبب وصول به معارج قرب شمرند؟ (۱)

نقد دلیل :

۱. فقره مورد استناد میرزا حسینعلی این است که وقتی قائم (عجل الله فرجه) ظهور می فرماید یارانش در نهایت ذلت و خواری هستند و میکوشد تا آن را با وضعیت بابیان در آن دوره تطبیق دهد، حال آنکه با التفات به متن حدیث روشن می گردد که وضعیت یاد شده یاران حضرت مربوط به زمان غیبت ایشان است زیرا روایت میگوید :

او در زمانی خواهد آمد که دوستان من خوار شده و چون مغولان و دیلمیان مشرک، سرافکنده گشته و به آتش کشیده می شوند، سرهای آنان به عنوان هدیه به اطراف و اکناف فرستاده می شود و ترسان و لرزان می شوند، زمین از خون آنان رنگین می شود و هلاکت و فریاد و شیون در بین زنانشان همه گیر می شود آنان به حقیقت حجّت و اولیای من در زمین خواهند بود....

اما وقتی قائم موعود ظهور فرمود این ذلت به عزت بدل میگردد زیرا در ادامه حدیث میفرماید :

به واسطه اینان هر فتنه کور و سیاه را از خلق دور خواهم ساخت و با آنها حرکتهای ظریف و پنهان معاندان دین الهی کشف می شود و قید و بندها و زنجیرهای بندگی از دوش خلق برداشته می شود. صلوات و رحمت خداوند بر آنان باد! اینان همان هدایت یافتگانند

۲ و بررسی تمام فقرات حدیث (۱) ثابت میکند این روایت شریفه نه تنها هیچ ربطی به مدعای باب و بها ندارد بلکه در هم شکننده دعاوی دروغین آنها است. چرا که این حدیث یکی از موارد مسلم شناخت ائمه دین دوازده گانه و خصوصاً حضرت قائم (علیهم السلام الله اجمعین) از نظر منابع معتبر شیعه اثنی عشری است (۲) این از الطاف الهی است که منابع مهم بهائی صحت این حدیث را مورد تأیید و تصدیق قرار داده اند

ب) حدیث ظهور موعود در سنه ستین

بهاء الله در ایقان مدعی میشود که در روایات ائمه طاهرین سال ظهور حضرت که برابر سال ظهور باب را معین کرده اند او می نویسد:

ملاحظه فرمائید که در اخبار، سنه ظهور آن هویّه نور را هم ذکر فرموده اند مع ذلک شاعر نشده اند و در نَفَسِی از هوای نفس منقطع نگشته اند. فِی حَدِيثِ الْمُفْضَلِ "سَلَّ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِی ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِی سَنَةِ السِّتِّينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ." باری، تحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضح لائحه از حق احتراز نموده اند. (۳)

گلپایگانی مبلغ بهائی نیز به تاسی از سرور خود این ادعا را در کتاب مشهورش فرائد نموده است وی مینویسد: « و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق (ع) روایت نموده که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود: و فی سنه الستین! یظهر امره و یعلو ذکره یعنی در سنه شصت (۶۰) امر آن حضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد!»

نقد دلیل:

عملکرد بهاء الله در ارائه این روایت یکی از بهترین شواهد اثبات عدم درستکاری و غیر امین بودن ایشان است. وی با تقطیع و تحریف به نقل این روایت پرداخته مدعی ذکر تعیین سنه ظهور قائم موعود در روایات میشود که اتفاقاً روایتی که به عنوان شاهد مدعای خود می آورد در صدد نفی تعیین سنه ظهور است:

۱. که متأسفانه در این مختصر نمی گنجد، مشتاقان را به کتب مفصل ارجاع میدهم

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ص 308 - 313 و نیز نک: الکافی، چاپ تهران، ج 1، ص 527، ح 3 و ص 532

۳. ایقان ص ۱۶۸

از آقایم امام صادق (ع) پرسیدم: آیا برای مأمور منتظر مهدی (عج) وقتی تعیین شده که مردم بدانند فرمودند حاشا که چنین باشد و شیعیان ما آن را دانسته باشند، عرض کردم چرا چنین است؟ فرمودند: چون ظهور مهدی همان ساعتی است که خداوند میفرماید:

از تو در باره قیامت می پرسند [که] وقوع آن چه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است جز ناگهانی - و امام آیاتی دیگر نیز تلاوت فرمودند که در آنها آمده بود که علم ساعت مخصوص خداست و هیچ کس را بر آن آگاهی نیست - مفضل میگوید از امام پرسیدم: بنا بر این وقتی برای آن (ظهور امام) تعیین نگردیده است؟

امام فرمودند ای مفضل! نه من وقتی بر آن معین میکنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است!

هر کس برای ظهور مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و (بناحق) ادعا کرده که توانسته است بر اسرار خدا آگاهی یابد! در صورتی که خداوند هر سری دارد برای این مخلوق که از خدا و اولیاء خدا برگشته اند واقع شده است، هر خیری خدا داشته باشد اختصاص به بندگانش دارد که باید بآن برسند. زیرا که خدا همه وقت با بندگانش است. آن اسرار که بآنها میدهد برای این است که بر آنها حجت باشد. (کنایه از امر محال)...

مفضل گفت: در وقت ظهورش چگونه است؟

قال ع: يَا مُفَضَّلُ يُظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسَتَيْنِ فَيَعْلُو ذِكْرُهُ وَيُظْهَرُ أَمْرُهُ... فرمود: ای مفضل! او در وضع شبهه‌ناکی آشکار می شود، تا اینکه امرش روشن شود و نامش بالا رود و کارش آشکار گردد، و نام و کنیه و نسبش برده شود، و آوازه او در زبان پیروان حق و باطل و موافقین و مخالفین زیاد برده می شود؛ تا اینکه بواسطه شناختن او حجت بر مردم تمام شود. (۱) بعلاوه ما داستان ظهور او را برای مردم نقل کرده ایم و نشان داده ایم و نام و نسب و کنیه او را برده و گفته ایم که: او همانم جدش پیغمبر خدا و هم کنیه اوست تا مبادا مردم بگویند اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم، بخدا سوگند کار او بواسطه روشن شدن نام و نسب و کنیه اش که بر زبانهای مردم بالا گرفته، متحقق می شود.

بطوری که آن را برای یک دیگر بازگو میکنند. همه اینها برای اتمام حجت بر آنهاست. آنگاه همان طور که جدش وعده داده، خداوند او را ظاهر می‌گرداند... (۱)

نمی‌دانم بهاء‌الله چه تصویری از خوانندگان ایقان در ذهن داشته که در جمله فِي شُبُهَةٍ لَيْسَتِيْنِ دست به این تحریف زده است و آن را به سنه ستین بدل نموده است تا آن را با سال وقوع ادعای دروغین باب منطبق نمایند

۱. جملات صدر روایت که هرگونه تعیین وقت را نفی می‌نماید
۲. فقرات ذیل روایت را نیز که به نام و نشان معین مهدی موعود اشاره دارد
۳. در روایتی دیگر شیخ مفید از ابو بصیر از آن حضرت روایت کرده که فرمود: لا يخرج القائم الا في وتر من السنين... یعنی حضرت قائم در سال فرد ظهور میفرماید. (۲) و بر فرض صحت سنه ستین با این روایت در تعارض است زیرا سال شصت زوج است
۴. بر فرض محال که عبارت همان سنه ستین باشد سال ۶۰ چه ربطی به سال ۱۲۶۰ دارد؟
۵. جمله «سئل عن الصادق» بهترین دلیل است که جناب بهاء مختصر اطلاعی از زبان عربی نداشته. زیرا لفظ «عن» که ایشان بکار بسته‌اند! در اینجا غلط است و باید گفت «سئل الصادق»
۶. اشراق خاوری مبلغ بهائی در کتاب رحيق مختوم برخلاف سرورش عین عبارت «فی شبهة لیستین امره» آورده است

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳

کتاب نامه

1. قرآن کریم
2. بحار الانوار
3. وسائل الشیعه،
4. حسینعلی نوری بهاء الله، ایقان نسخه الکترونیک، کتابخانه جامع آثار بهائی حیفا
5. حسینعلی نوری بهاء الله، ایقان، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان 1998
6. محمد باقر نجفی - بهائیان - نشر مشعر - قم 1380
7. مکارم الآثار، محمدعلی حبیب آبادی، (۱۲۶۹ - ۱۳۵۵) اول اصفهان. ناشر: کمال، ۱۳۶۲
8. دایرة المعارف بزرگ اسلامی . ج 6 . ص 663
9. مکتب شیخی، هانری کربن، تهران، 1346، ترجمه دکتر فریدون بهمنیار
10. محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران، علمیه اسلامیة، بیتا
11. عبدالرضا خان ابراهیمی، پاسخ به کتاب مزدوران استعمار، چاپخانه سعادت کرمان
12. میرزا محمد باقر خندق آبادی همدانی، الاجتناب 1308ه/ق بیتا، بیجا
13. سید محمد حسین حسینی جلال، فهرس التراث، ج 2 انتشارات دلیل ما، قم 1380،
14. عبدالحمید اشراق خاوری . مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرندي) مؤسسه ملی مطبوعات امري
15. رساله ناصریه، حاج محمد کریم خان کرمانی، طبع دوم، چاپخانه سعادت، کرمان، 1375 ه / ق
16. شیخ محمد کریم خان کرمانی ارشاد العوام، ج 2، چاپخانه سعادت کرمان
17. جوامع الکلم، رساله رشیتة، قسمت سوم،
18. فهرست ابوالقاسم خان کرمانی . چاپخانه سعادت . کرمان .
19. میرزا عبدالرسول احقاقی، حقایق شیعیان، نشر پروا، چاپ دوم، تهران 1378 شمسی
20. میرزا حسن احقاقی، قرنات من الاجتهاد و المرجعیه فی اسره الاحقاقی
21. محمدکریم خان کرمانی، هداية الطالبین، چاپ دوم، مدرسه ابراهیمیة کرمان، 1380 هـ . ق .
22. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، مرتضی انصاری، تهران، حسینعلی نوبان، ج 3، ۱۳۶۹،
23. السيد محسن الامین، اعیان الشیعه،
24. روح الله مهراجانی، رسائل و رقائم ابوالفضائل گلپایگانی، مؤسسه ملی مطبوعات امري، طهران، 153 بدیع
25. عبدالله شهبازی جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران . کتابخانه سایت شهبازی ص21
26. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی

27. اسدالله فاضل مازندرانی، رهبران و رهروان درتاریخ ادیان، جلد دوم، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری
28. سید علی محمد باب، تفسیر سوره یوسف، نسخه خطی 17 سطر، 274 صفحه ای، با شماره عمومی 6745 کتابخانه آستان قدس رضوی
29. هوشنگ گهر ریز، حروف حی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، هندوستان، دهلی نو، 1993
30. عبدالحمید اشراق خاوری / رساله امر وخلق / مؤسسه ملی مطبوعات امری
31. نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهائی، انتاریو، کانادا 1995 م / 153 بدیع
32. هما ناطق، راه یابی فرهنگی، نشر پیام لندن 1988 ص 64
33. بهرام افراسیابی تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی) نشر مهر فام چاپ دهم 1382
34. میرزا احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهائی لجنه ملی نشریات امری تهران 1326
35. سید علی محمد باب / بیان عربی، / نسخه خطی / تهران / بیتا
36. سید علی محمد باب. دلائل سبعه. نسخه خطی / بیجا / بیتا
37. سید علی محمد باب صحیفه عدلیه، قطع جیبی، 42 صفحه، 25 سطر، سری، چاپ بابیان، تهران، بیتا
38. فاضل مازندرانی، ظهورالحق، جلد سوم، طبع تهران، چاپخانه آزدگان، 1322 شمسی
39. شوقی افندی، قرن بدیع ترجمه نصر الله موذت، مؤسسه معارف بهائی، انتاریو کانادا، چاپ دوم، 149 بدیع - 1992 میلادی
40. نقطه الکاف، میرزا جانی کاشانی، به سعی و اهتمام ادوارد براون، چاپ مطبعه بریل لیدن هلند، 1328 هـ ق = 1910 م.
41. امان الله شفا نامه ای از سن پالو، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1349 ص 234
42. دیوان اشعار قرّة العین چاپ اول 1385 نشر بنیاد کتابهای سوخته ایران بیجا ص 17
43. نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهائی
44. هوشنگ گهر ریز، حروف حی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلی نو، 1993
45. احمد کسروی، بهائیگری، تهران، 1322
46. شیخ احمد شاهرودی مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، تهران، 1341 ق
47. شیخ احمد شاهرودی، حق المبین...، تهران، 1341 ق
48. سید علی محمد باب لوح هیکل الدین
49. میرزا حسینعلی نوری (بهائ)، مائده آسمانی
50. محیط طباطبائی، ماهنامه "گوهر" سال 6 شماره 3 خرداد 1357 شماره مسلسل 63
51. علی ابوالحسنی منذر فصلنامه مطالعات تاریخی، اظهارات و خاطرات حاج شیخ حسین لنکرانی، سال چهارم شماره هفدهم تابستان 86
52. حسین مکی، زندگی میرزا تقی خان امیر کبیر، تهران، انتشارات ایران چاپ نهم، 1366
53. کواکب الدریه. قاهره. مطبعه سعادت. 1923 م
54. تنبیه النائمین، عزیزه خانم نوری، منتشره از سوی مؤمنین بیان بیتا نسخه الکترونیکی سایت بابیه دات کام

55. لوح شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (لوح شیخ نجفی) ، لانگهاین 138 بدیع
56. مقاله شخصی سیاح ، مؤسسه مطبوعات امری آلمان سال 2001
57. بهاء الله شمس حقیقت ، ح.م. بالیوزی، ترجمه از انگلیسی، مینو ثابت ، ص 48-51. George Roland Publisher 1980.
58. مفتح باب الابواب / دکتر زعیم الدوله تبریزی / تهران / انتشارات فرخی بیتا ص 315
59. لوح شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (لوح شیخ نجفی) ، لانگهاین 138 بدیع
-
60. 1. A Statement prepared by The Baha'i International Community, Office of Public Information New York Persian edition, Translated from the original English 1992 ، بهاء الله شمس حقیقت ح.م. بالیوزی، ترجمه از انگلیسی، مینو ثابت 1980 ، مینو ثابت
-
61. مکاتیب، عباس افندی، به اهتمام فرج الله ذکی الکردی، چاپ مصر، 1340 هـ. ق = 1921 م.
62. عباس افندی ، مقاله سیاح ، سایت جامع آثار بهائی
63. علاء الدین قدس جورابچی. بهاء الله موعود کتابهای آسمانی کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهائی
64. کتاب عهدی - مجموعه الواح بهاء الله - چاپ مصر
65. اسماعیل رائین ، انشعاب در بهائیت ، مؤسسه تحقیقی رائین بیتا صفحه 177 تا 179
-
66. 1 ITORA BAHAI - BRAZILa Engenheiro Gama Lobo, 267 Vila Isabel 20. 551 Rio De Janeiro / RJ, Brazil
-
67. میرزا حسینعلی (بهاء الله) ، کتاب مبین ، چاپ 1308 قمری ،
68. <http://www.bahairesearch.ir/html/modules.php?op=modload&name=News&file=article&sid=162>
69. جامعه عمومی دنیا، از انتشارات جنبه جوانان بهایی تهران ، 1338 شمسی ،
70. ویژه نامه ایام (جام جم) ، تابستان 1386 ،
71. اخبار امری، ارگان رسمی بهائیان، ایران، شمارگان مختلف از سال ۱۳۲۴ به بعد
72. دور بهائی نشریه جنبه ملی نشر آثار امری ، 1322
73. ریاض قدیمی گلزار تعالیم بهائی نسخه های WORD - PDF موجود در سایت جامع آثار بهائی
74. عبدالحمید اشراق خاوری گنجینه حدود واحکام مؤسسه ملی مطبوعات امری نشر سوم - ۱۲۸ بدیع
75. حسینعلی نوری لوح شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، مؤسسه معارف بهائی ، کانادا ۱۵۷ بدیع ، ۲۰۰۱ میلادی
76. مندرجاتی از مکاتبات عبدالبهاء ، ج 1، جنبه نشر آثار امری، لانگهاین آلمان، 1992
77. مجموعه الواح بهاء الله، لوح احمد
78. عبدالحسین آیتی کشف الخیل - جلد اول چاپ ششم تهران 1326 هـ ش
79. خطابات عبدالبهاء ، مؤسسه ملی مطبوعات امری
80. محمدعلی ملک خسروی نوری، اقلیم نور، چاپ جنبه ، تصویب تألیفات امری ، 1337 شمسی
-

81. بهاء الله و عصر جدید، دکتر اسلمنت، چاپ حیفا، با اطلاع و تصویب محفل روحانی بهائیان حیفا، 1932 م.
82. حسینعلی نوری آیات الهی جلد اول - جنبه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان ۱۴۸ - بدیع
83. جامعه بهائی عشق آباد دکتر موژان مؤمن / برگرفته از سایت بهائی پژوهشگاه به آدرس www.pazhuheshnameh.org .
84. پاسخ بر کتاب مزدوران استعمار، نوشته عبدالرضا ابراهیمی، به خواهش آقای محمدکریم امیری، به نفقه آقای محمدکریم ابراهیمی، کرمان .
85. عبدالبهها، مفاوضات نسخه PDF از کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهائی
86. یادداشتهای حیفا سخنان شوقی افندی نوشته روحیه خانم
87. سایت بهائیان ارتودکس ایران به آدرس: www.iranbahai.blogfa.com
88. آدمیت، فریدون؛ اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی؛ انتشارات پیام؛ چاپ دوم؛ 1357
89. عبدالحمید اشراق خاوری - ایام تسعه طبع 3 - مؤسسه ملی مطبوعات امری - 121 بدیع
90. آواره عبدالحسین - الکوکب الدریه فی مأثر البهائیه مطبوعه سعادت مصر 1342 ه/ق.
91. آهنگ بدیع، سال ۲۹ (۱۳۵۳ش)، ش ۲ و ۳،
92. توقیعات مبارکه ولی امرالله خطاب به احبای شرق، جنبه ملی نشر آثار امری لانگنهاین، آلمان، 149 بدیع؛ توقیع نوروز 101 بدیع
93. سالنامه جوانان بهائی ایران ج ۳ (۱۰۸ ۱۰۹ بدیع)
94. خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، 1385
95. شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، انتشارات اطلاعات
96. منصور، جواد، تاریخ قیام پانزدهم خرداد به روایت اسناد،
97. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده سپهبد پرویز خسروانی، نقل از روزنامه کیهان، شماره 18980، مورخ 86/10/1
98. گنج شایگان، عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، 124 بدیع (طهران).
99. لوح سلطان، تنظیم عزیزالله سلیمانی اردکانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ مجدد، هند، 132 بدیع.
100. استاد شهید مرتضی مطهری، خاتمیت، انتشارات صدرا، 1366 قم،
101. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی،
102. سید هاشم رسولی محلاتی، ترجمه ارشاد - 2 جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: دوم
103. مدرسی چهاردهی، شیخیگری و بابیگری، چاپ دوم، انتشارات فروغی، 1351 ه. ش. دلیل المتحیرین
104. موسوعة طبقات الفقهاء، نرم افزار تراجم (نور)
105. توقیعات مبارکه نوروز 101 بدیع
106. جوامع الکلم
107. میرزا حسن نیکو، فلسفه نیکو، تهران، انتشارات فراهانی، 1343.

108. عباس افندی ، مفاوضات ، به اهتمام کلیفورد بارنی، چاپ مطبعه بریل، لیڈن هلاند، 1908م .
109. ابوالفضل گلپایگانی فراند ، طبع بمطبعة هندیة بشارع المهدي بالازبکیة ، شوال، 1315 هـ.ق.
110. حبیب مؤید ، خاطرات حبیب مؤسسہ ملی مطبوعات امری ، تهران 134 بدیع
111. امام خمینی صحیفه نور
112. ارکان نظم بدیع
113. عبد الحمید اشراق خاوری ، پیام ملکوت ، مؤسسہ ملی مطبوعات امری
114. مرتضی مطهری نظام حقوق زن در اسلام
115. احمد یزدانی نظر اجمالی در دیانت بهائی ، چاپ دوم ، جنبه ی ملی نشریات امری، 1327، و چاپ اول، 1326 هـ.ش، 148 صفحه
116. نصرالله رستگار، تاریخ صدرالصدور
117. عبد الحمید اشراق خاوری، ریحق مختوم ، تهران مؤسسہ ی ملی مطبوعات امری، 101 بدیع .
118. عبدالحمید اشراق خاوری قاموس توقیع منبوع ،
119. شوقی افندی، توقیعات مبارکه ، تهران، مؤسسہ ی ملی مطبوعات امری، 125 بدیع .
120. دکتر اسلمنت بهاء الله و عصر جدید
121. امة البهاء روحیه ربانی مکسول ، گوهر یکتا ، مترجم : ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی نسخه Wordسایت جامع آثار بهائی
122. م.ح.ت ، محاکمه و بررسی باب و بهاء، انتشارات اسلامیة ، تهران .
123. گلپایگانی ، کشف الغطاء ،
124. ابوالقاسم افنان ، چهار رساله تاریخی درباره قره العین
125. شیخ احمد احسائی ، شرح الزیارة الجامعه الکبیره ،
-